

کوہر قم

www.askdin.com

نویسنده: محمد ہادی ایبنی

مترجم: سید مرتضیٰ سیفی

ناشر: زائر

تعداد صفحات: ۱۴۶

ساختار درختی موضوعات بہ ترتیب حروف الفبا

کوہر قم

مقدمہ

۱

مقدمه گنگره

پیشگفتار

کوه رقم

فاطمه ی محدثه

کسانی که فاطمه ی معصومه از آن ها روایت می کند

فاطمه در جست و جوی برادر

وفات و دفن فاطمه

زیارت و بارگاه فاطمه

مزار بانو فاطمه معصومه

کرامات فاطمه

مصلاى فاطمه

سخنى با يعقوبى

مقدمه

زندگينامه مى حضرت فاطمه مى معصومه عليها السلام

امام جواد عليه السلام فرمود: هر کس قبر عمه ام را در قم زيارت کند بهشت

الهى ارزانى او باد. خداى من! تو پناهگاه منى به، هنگامى که راه باهايمه وسعت بر

من دشوار شوند و فراخاى زمين بر من تنگ گردد. خداى من! مرا به نيکى

فرمان دادى، نافرمانى کردم. مرا از بيديهانهاى کردى و من مرتکب منهيات

شدم. اکنون نه بهانه اى دارم تا از آن چه رفته معذرت خواهم و نه پشتيبانى تا

از او يارى جويم. خداى من! روزى حلالست را بر من بگستران، وعافيت در

بدن و دین عظیم فرما، و از وحشتی که دارم در امان دار و مرا از آتش دوزخ رها
کردان. خدای من! مرا با سیاست کیفر نفرما و به عذاب ناکهانی گرفتار نساز و
بدی جن و انس بد کردار را از من دور ساز. خدای من! از دانش مخزنوت مرا
یاد ده، و با پرده‌ی ستاری خود محفوظم دار، و هستی ام را با حقایق مقربان
درگاهت مزین فرما و راه و روش اهل کرایش بسویت را به من بیاموز. گزیده

ای از دعای عرفه

مدیه

این اثر را به پیشگاه مقدس حضرت بقیة الله الأعظم، حجت خدا بر خلق، خاتم
اوصیای رسول کرامی اسلام، مهدی منتظر - ارواحنا له الفداء - تقدیم می

دارم.

یا ابن احسن! اثر حاضر که بازگوکننده‌ی زندگی عمه‌ات - کریمه‌ی اهل بیت
علیهم السلام - فاطمه، دختر جد بزرگوارت امام موسی کاظم علیه السلام است
به حضورتان تقدیم می‌دارم و امیدوارم به خواست الهی مورد قبول حضرت
عالی واقع گردد و از این طریق مورد اقبال عموم قرار گرفته، از آن بهره‌کافی و
خط وافی برده شود. محمد هادی ایمنی

مقدمه گنگره

حضرت امام صادق علیه السلام:

”حرم ما اهل بیت علیهم السلام، شهر قم است. آنجا بانویی از فرزندانم به نام

فاطمه دفن می شود، بهشت بر هر که او را زیارت کند، واجب می گردد“

** زیر نویس = سفینه البحار ج ۲، ص ۴۴۶. @.

قم که به لقب ”حرم اهل بیت علیهم السلام“ مشہر گردید، نه تنها به جهت وجود

مردمی است که در آن به حسن عبادت و توحید عبادی در قیام و رکوع و سجود

شناخته شده اند ** زیر نویس = مستدرک الوسائل ج ۱۰، ص ۲۰۶. @، و در

آرمان شهر اسلامی کرد حضرت مهدی علیه السلام اجتماع کرده و به یاری آن

حضرت قیام خواهند نمود، و نه صرفاً به جهت وجود بزرگ ترین حوزه علمی و

حدیثی و معرفتی شیعه در آن، بلکه این شهر مشہر است که چونان صد فی زمینی،

کوهر آسمانی و ملکوتی فرزندان ابوحاجج الی الله را در بر گرفته و مسجد اولیای الهی

کردیده است. اگر در گذشته شهر قم محل محدثان بزرگ و معبد و سجده گاه فاطمه

معصومه علیها السلام

۱

بوده، امروزه نیز پرچم دار فرسنگ ناب فقه جعفری علیه السلام و معنویت و

عرفان بوده و ضمن تربیت و پرورش یاران امام عصر ارواحنا فداه، زائران

حضرتش را با معارف بلند دینی منربانی می کند. آری، "زیبدا کر خاک قم به

عرش کند فخر** * زیر نویس = دیوان امام خمینی، ص ۲۵۷. @.

قم، شهری است که بروایت و مودت اهل بیت علمیم السلام پایه گذاری
شده و به همین جهت، پایگاهی برای علویان و شیعیان و در تخریب‌ناپذیری علیه
سنگمران بوده است و ائمه علمیم السلام با تعبیراتی خاص و بلند از این شهر

یاد کرده اند*** زیر نویس = بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷. @.

از هنگامی که شهر قم مسکن حضرت سنی، فاطمه معصومه علیها السلام گردید، بعد
فرهنگی و معنوی آن در کنار تحولات اجتماعی و سیاسی متحول و شکوفاشد، و از
چنان موقعیتی برخوردار شد که جناب حسین بن روح رضوان الله علیه، از
نواب اربعه، تأیید محتوای یک کتاب علمی و فقهی را مشروط به نظر مساعد علمای
قم نمود*** زیر نویس = کتاب الغنیة، شیخ طوسی، ص ۲۴۰. @.

وجود حوزه‌ی غنی و بزرگ شیعه، در این شهر و دفاع علمی از اسلام راستین به
وسیله‌ی تألیف کتابها، اعزام مبلغان و زادگاه انقلاب اسلامی بودن و...
همه و همه به برکت وجود فرزند رسول خدا، کریمه اهل بیت علیهم السلام در این
شهر است. از آنجا که سال ۱۳۸۳ ه. ش. بایک هزار و دو سیست و پنجاهمین

سالگرد ولادت آن حضرت، و نیز بایمان تجدید طلاکاری کنبه مطهر که در زیبایی
کم نظیر و بلکه بی نظیر است - مقارن شده، به منظور معرفی بیشتر آن حضرت و
تبیین جایگاه ویژه شهر قم در ترویج فرهنگ تشیع، به دستور تولیت عظامی آستانه

می مقدّسه، حضرت آیه‌تالله مسعودی دام غزه "گنگره‌ی بزرگداشت شخصیت

حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام و مکانت فرسنگی قم" شروع به

فعالیت نمود. و در چهار موضوع ذیل: الف. حضرت معصومه علیها السلام

و آسانه مقدّسه؛ ب. قم و فرسنگ شیخ بخ. حوزه علمیه قم؛ د. انقلاب

اسلامی در قم؛ با محوریت آسانه مقدّسه، دهها جلد کتاب در موضوعات فوق که

اکثر آنها جنبه‌ی تألیف داشته و برخی دیگر جنبه‌ی تراشی دارد و توسط محققان

تألیف و تصحیح شده، اهتمام ورزیده است. آثاری که در محورهای فوق تدوین

و نگارش یافته تنها قدم کوچکی است که می‌تواند نقطه‌ی شروعی برای تحقیقات

گسترده و عمیقی باشد که سزاوار موضوعات یادشده است. کتاب حاضر ترجمه

می اثر سودمند و مفید مرحوم محمد هادی اینی تحت عنوان "فاطمه بنت الامام

موسیٰ الکاظم علیہ السلام " است که به بررسی و تحقیق و کاوش در برخی ابعاد

وجودی و الاثرین کوهر قم و صدق و جوهر دایحه و جناب حجت الاسلام و

المسلمین آقای سید

۳

مرتضی سینی از عالمان و فریختگان بناب آن را ترجمه و اینک با عنوان "کوهر

قم" ضمن مجموعه ی آثار لنگره عرضه می گردد. در اینجا لازم است که ضمن

آرزوی ترفیع مقام حضرت علامه ی اینی و فرزند ایشان، تشکر و قدردانی خود

را از مترجم اثر حاضر اعلام کرده، همچنین از تولیت آستانه حضرت آیه الله

معودی، معاون محترم اداری مالی آستانه و مدیر عامل انتشارات زائر جناب
آقای فقیه میرزایی و مدیریت فرهنگی حجت الاسلام والمسلمین عباسی که تلاش
فراوانی در این امر داشته اند، نهایت تشکر و سپاس را داریم. بر خود لازم می
دانم که اذعان و اعتماد قلبی خود را بر ابراز دارم که اگر توفیقات خدای متعال و
عنايات کریمه اهل بیت علیم السلام نبود، از برداشتن کوچک ترین قدمی
در این راه عاجز و ناتوان بودیم. و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب

احمد عابدی دبیر گنجره

پیشگفتار

خاندان پیامبر و فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام در طول زندگی به اندازه ای بار حزن و اندوه ورنج و زحمت و مصیبت و درگیری را بردوش کشیده اند که از آغاز خلقت تا کنون، سابقه ندارد. آنان در خلال این مراحل سخت و طاقت فرسا و اوضاع تیره و تار، صبور، امیدوار، باوقار و طایفه بوده و فضل و خشودمی حق را خواستار بودند. آنان رو به صحرای بیابان گذاشتند و بی یسعی راهسانی، به راه افتادند و به سختی و مشقت و سنگدستی دچار شدند. شهر و دیار و خانواده را ترک گفته و در بیج منزلی به طور دائم اسکان نیافتند. نه پناهگاهی بود تا آنان را در

برگردونه مکانی که آنان را دور هم جمع کند. همه می این امور به خاطر قساوت
حاکمانی بود که بر مسند خلافت اسلامی که از ناحیه می پیشینیان آنان از زمان
وفات رسول مکرم اسلام، غضب شده بود. تکیه زده بودند و با شدت و
خشونت فراوان با آنان برخورد می کردند بدون آن که از شرف و انسانیت
بویی برده باشند و از رفتار ناشایست خود شرمسار گردند.

دودمان پیامبر و وطن مادری خود را ترک کردند و از شهر جدشان - مدینه منوره - دور
افتادند و به صورت گروه‌های متنوع و مختلف درآمد و روزگار، آنان را از

یکدیگر پرکننده ساخت؛ اما آنان در برابر ظواهر فریبنده‌ی مادی تسلیم نشدند و در
مقابل بندگان شیاطین سرفرو دنیاوردند و مقام و منزلت دنیوی آنان را از راه
به در نکرد و خشونت و بدخونی حاکمان و روی آوردن به بیابان های بی آب و
علف، هیچ کدام، آنان را از یاد خدا و اقامه نماز و پرداختن زکات باز
نداشت. آن چه گفته شد، فقط به مردان خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم
خلاصه نمی شود؛ بلکه زنان حلیل القدر از رویه‌ی طاهره و زنان دانشمند و
فاضل از دختران فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها نیز به دلیل آراسته بودن به
فضائل اخلاقی از قبیل صبر و ثبات قدم، شهامت و شجاعت و مردانگی و
وقار و مقاومت و ایستادگی در مقابل ستم که خداوند همه‌ی آنها را در وجود ایشان به
و دیعت گذاشته است. دارای آن حالات و اوصاف بودند. چگونه چنین

نباشند در صورتی که جدایی از شهر و اهل و عیال و پرکنده شدن خانواده و تحمل رنج

و مشقت به خاطر خدا و رسیدن به خشودی الهی، بر آنان سهل و آسان می

نمود... و بدین خاطر خداوند متعال آن چه را که به احدی نداده، به آنان بخشیده

است. هر شریفی در قبال شرف آنان کردن خم کند و هر مستکبری به فرمان

ایشان تن در دهد و هر جباری در برابر فضل آنان خضوع کند و هر چیزی در برابر

آنان اظهار ذلت و خواری نماید. زمین به نور ایشان تابان و رستگاران به ولایت

آنان رستگار گردند. به وسیله می ایشان طریق

رضوان پیموده شود و بر هر کس که مسکرو ولایت ایشان است خشم رحمان باشد.
این آیه به همین معنا اشاره دارد: **ومن ینخرج من ینته مهاجرا الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع أجره علی الله وکان الله غفورا رحیما**** *زیرنویس = سوره

نساء: ۴، آیه ۱۰۰. @.

شعر: **زیرنویس =

ولست اباالی حین اقل مسلا

علی امی جنب کان فی الله مصرعی

ولک فی ذات الاله وان یثا

بیبارک علی اوصال سلو منزع. @.

وقتی که به عموان یک مسلمان کشته می شوم ترسی ندارم که کد این مکان قتلگاه
من خواهد بود. زیرا کشته شدن من در راه خداست و اگر او خواهد به اعضای جسد
پراکنده من برکت می دهد. زنان بزرگوار عترت طاهره و آنان که در دامن
ولایت و امامت بزرگ شده اند، همگی به ارزش های والای انسانی آراسته بوده و به
عموان نمونه های برجسته اخلاقی برگزیده شده و به فضیلت و طهارت معروف و
مشهور بودند. نکو، مشکوران، آنان را از پی نمودن راه خدا باز نمی داشت و
هیچ مانع درونی و بیرونی آنان را از پرستش خدا و هدایت مردم و رعایت
پرهیزکاری جلوگیری نمی کرد و بدین لحاظ، مسئله ای که آنان را به سوی

انحراف و کمراهی و خروج از راه حق کشاند برای آنان پیش نیامده است. اهل
میت عصمت و طهارت با وجود آن که با انواع سم و قساوت و بی رحمی و
یورش و دشمنی و دوری از اهل و دیار و اذیت و آزار روبه

۷

رو بودند، ولی در برابر این مسائل صبر و شکیبایی پیشه کرده و به رحمت و پاداش
الهی امیدوار بودند و مشغولیتی غیر از تهلیل (لا اله الا الله)، تکبیر (الله اکبر)،
ترجیع (انالله وانا الیه راجعون) و استغفار (استغفر الله ربی و اتوب الیه) گفتن،
نداشتند. کسانی که همچون مصیبتی به آنان رسد گویند: ما از خدایم و به خدا بازمی

کردیم. بر اینان درود پروردگارشان و رحمت او باد و اینانند که رهیافته اند.

** زیر نویس = سوره بقره: ۲، آیه می ۱۵۷. @ از میان این زنان بزرگوار می

که شرح حالشان گذشت، حضرت فاطمه دختر (سبط الشهدا) امام حسین علیه

السلام است که قبلاً بحث و گفتگو مفصلی در حدود یکصد و پنجاه و دو صفحه درباره

ایشان نوشته و به یاری خداوند متعال به زیور چاپ آراسته گردید. امروز در برابر شما

بحث و گفتگوی جدیدی درباره می کریمه می اهل بیت جناب فاطمه دختر امام

موسی بن جعفر علیها السلام، قرار دارد. بعد از آن که تألیف کتاب اول به

پایان رساندم و مورد قبول و تعظیم و تکریم خوانندگان گرامی واقع شد و به زبان

فارسی ترجمه گردید، خیلی از آنها درخواست کردند تا درباره دختر موسی بن جعفر

علیها السلام اثر جدیدی را تألیف نمایم؛ زیرا نیاز به این بحث در کتاب های

عربی احساس می شود. و از داستان زندگی آن بانو در کتاب های سیره و تاریخ مطالب اندکی وجود دارد که آنها برای محقق و پژوهشگر فائده ای در بر ندارد.

۸

علاوه بر این، برای تألیف این اثر دلیل دیگری نیز وجود دارد که در خاتمه می این فصل آن را یادآور خواهیم شد. در واقع، تاریخ خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حتی بانوان و دخترانشان علیرغم آن که در طول تاریخ، به دلایل مختلف سیاسی و اوضاع و احوال حاکم که در دو عصر تاریک اموی و عباسی بر آنان گذشته و باعث شده تا اخبارشان کم گشته و یاد و نام آنان فراموش شده و

نشانه‌های شخصیت آنان و خطابه‌ها و سخنان حکمت‌آموزشان پراکنده شده؛ به طوری که، هم اینک جز مطالب اندکی که از عدد انگشتان تجاوز نمی‌کند به دست ما رسیده است، با وجود همه این مسائل - شاید است که مورد بحث و گفت‌وگو قرار گیرد و آثار متنوعی درباره‌ی زندگی آنان تألیف کرده و شرح حالشان و ابعاد اجتماعی و سیاسی و اخلاقی زندگی آنان برای عموم مردم تبیین کرده و مردم به سمت و سوی آنان سوق داده شوند. حضرت معصومه علیها السلام از خاندان مطهر علوی و از نوادگان صدیقه‌ی طاهره می‌باشد. دختران صدیقه طاهره، همگی زنانی پاک‌دامن و دانشمند و محدثه و مهاجر بودند که خداوند آنان را به بلکه‌ی خرد و هدایت و ایمان و ثبات و عزم راسخ و ایثار و فداکاری اختصاص داد و عفت و طهارت و انگیزه‌های قوی، حق، غلبه و کمال را در آنان به

و دیعت گذاشت. و آنان از اموری که باعث ذلت و خواری و خوف و سر
تسلیم فرو آوردن در برابر دشمن و انحراف از حق می شد، دوری می کردند.

۹

این بانوی محدثه و عابد و دلاور، آن چنان که تاریخ می گوید، دختر حضرت
موسی بن جعفر علیهما السلام است و از طریق اجداد طیبه اش به علی علیه
السلام می رسد. مادرشان کنیز بود و به او "سکن النوبیه" و "نجمه" گفته می شد و
برخی "خنیران" و "صقر" و "ارومی" نیز گفته اند. کنیه می ایشان "ام البنین"
است. وقتی امام رضا علیه السلام به دنیا آمد آن بانو "طاهره" نامیده شد

**زیرنویس = "مناقب آل ابی طالب" ج ۴، ص ۳۶۷. @مادر امام

رضاعلیه السلام و مادر

حضرت فاطمه می معصومه علیها السلام یکی است. او به تصریح (برخی)

مورخان، در سال ۱۸۳ هجری، در مدینه می منوره چشم به جهان گشود و از سینه

امامت و ولایت شیر خورد. **زیرنویس = حضرت معصومه علیها السلام

فاطمه می دوم (زندگینامه حضرت معصومه) ص ۱۴۰؛ برخی بر این باورند که

ولادت آن بانو در ماه ذوالقعدة سال ۱۸۳ ه. ق. می باشد. @ و در خاندان

ایمان و طهارت بزرگ شد و از پدر بزرگوارش ارزش های والای انسانی را به

ارث برد؛ به طوری که در عقیده، عبادت، دانش، حکمت، طهارت نفس،

عفت، ادب، نسب نبوی و شرف علوی و طهر فاطمی، مثل اعلا و نمونه می

روشن محسوب می شود. حضرت فاطمه زیر نظر برادرش امام رضا علیه السلام
بزرگ شد؛ زیرا از آغاز ولادتش، پدر او به دستور هارون الرشید دستگیر و در طول
زندگانی اش روانه زندان شد. بدین جهت، برادرش سرپرستی او و دیگر خواهران
و برادرانش را بر عهده گرفت. حتی تمام یتیمان و بی خانمان خاندان علی و
فرزندان حسن علیهما السلام و آنان که پدرانشان به شمشیر

جور و ستم در قیام باو جنگها در سرزمین های مختلف کشته شده بودند و قبلا تحت
حمایت پدرش امام موسی کاظم علیه السلام قرار داشتند، تحت حمایت و

نگهداری اوقرار گرفتند. در روایت آمده که امام ۵۰۰ نفر عائله داشت و مرتب
مخرج آنان را پرداخت می نمود. این عمل امام و بر عهده گرفتن هزینه
نیازمندان نمونه‌ی روشنی از عطا، بخشش، نجات، انفاق در راه خدا، پاسداری
و حمایت از فضیلت، برچیدن ردیلت و از بین بردن فقر و نزاری است.
این عمل کریمانه‌ی امام از جهاد با شمشیر و بزل خون و مال و خانواده در راه خدا
کمترینست** * زیر نویس = "بطل فح" ص ۱۳۹. @.

به تحقیق، فاطمه‌ی معصومه علیها السلام دارای دین استوار و راستین بود و از ما
سوی الله بریده و به خداوند پیوسته بود. او در نهایت تقوا و پارسایی و زهد قرار
داشت. چگونه چنین نباشد در حالی که پدرش پیشوایی جلیل القدر و عظیم الشان
و تلاش گری بزرگ و انسانی سخت کوش بود که به بندگی خدا، معروف و بر

انجام دادن واجبات الهی، مراقب و به صاحب کرامت بودن، مشهور بود و
شب را با قیام و سجده پیمان می برد و روز را با دستگیری از فقیران و روزه
سپری می کرد و به دلیل آن که دارای حلم فراوانی بود و از کسانی که به او تعدی و
ظلم می کردند گذشت می کرد، کاظم خوانده می شد و شخص خطاکار را به احساس
مجازات می کرد و با عفو و گذشت با مجرم برخورد می کرد.

به خاطر عبادت فراوانی که انجام می داد، عبد صالح خوانده می شد و در عراق به
باب الحوائج معروف بود؛ چرا که حاجات کسانی که به خدا توسل می جستند به

برکت وجود او برآورده می‌شود، کرامت‌های حضرت عقل‌بار به حیرت‌وامی
دارد و هر انسانی تصدیق می‌کند که در پیشگاه خداوند دارای مقام و منزلتی استوار و
ابدی است** * زیرنویس = "مطاب السؤل" ج ۲، ص ۶۱؛ "الصراط
السوی" ص ۳۸۸. @.

حقیقتی که گریزی از آن نیست این است که برای تألیف این اثر
حکایتی است که در این جا به عنوان یک سند ماندگار تاریخی ذکر می‌کنم؛ زیرا
علاوه بر دلیلی که برای تألیف اثر حاضر قبلاً در آغاز فصل گفته شد این حکایت
عالم اصلی در پیدایش این اثر است. وطن اصلی خودم، نجف اشرف رادر

سال ۱۳۹۱ هجری به دلایل سیاسی که بعد از چاپ و نشر کتابم "بطل فح بر من
پیش آمد ترک کفتم و در تهران اقامت گزیدم. شعر: ** زیر نویس =

أقول إذ مر بي في بلدة زمتنا

قد صار لي وطن فيها سأفتن

فما ارتضت بي ولم أرض بها وطننا

إذ لم يخلق أوطاننا الزمن. @.

”می گویم هرگاه در شهری زمانی بر من گذشت، آن شهر برایم وطنی گردید که به

زودی مرا و اله و حیران ساخت.“ پس آن شهر مرا خوشنود ساخت و من به

وطن بودن آن، رضایت

ندادم، زیرا روزگار برای ما وطن نیافریده است.“ بعد از سکونت در تهران،

همچنان به همان عادت و روش دیرین ادامه داده و به طور پیوسته مشغول بحث و

تحقیق و تألیف شدم. گاه و بیگاه به شهر قم می رفتم و برای پابوسی آستانه مقدسه

فاطمه معصومه علیها السلام شرفیاب می شدم. تا این که به خاطر تحولات

سیاسی کہ در کشور ایران بہ وقوع پیوست، عارضہ جسمانی پیدا کردم و با این کہ سفرهای پی در پی بہ قم می کردم مرا از تشریف بہ حرم مطہر بازمی داشت۔ مدت چہار سال بہ ہمین مہوال گذشت و از رفتن بہ زیارت آن حضرت خودداری می کردم، تا آن کہ بہ حسب اتفاق بہ منزل علامہ جلیل القدر جناب محمد فاضل طباطبائی حائری (از خاندان صاحب ریاض) در شہری (شاہ عبدالعظیم حسنی رہ) رفتم و در مجلسی کہ بہ مناسبت وفات مادرشان برپا شدہ بود حضور پیدا کردم و در کنار یکی از آقایان فضلا کہ قبلاً اورا نمی شناختم و ملاقات نکردہ بودم نشستم۔ و ایشان خطیب بزرگوار حاج سید حسین فرزند علامہ خطیب حاج سید حسن درقمان خراسانی بود۔ بعد از استقرار در مکانی کہ برای ما اختصاص داشت، سید حسن (حسین) گفت: شما اینی ہستی؟ جواب دادم: بلہ۔

گفت: آفا جعفر مجتہدی (یکی از نادین روزگار و مرد عابد و زاہدی کہ بہ کرامت
و تہجد و عبادت و راستی و صداقت معروف است) مایل است باشما دیداری
داشہ باشد و مرا امر فرمودہ کہ این پیام را بہ شما برسانم و

اشتیاق فراوان اورا برای دیدار شما ابلاغ نمایم. عرض کردم: ایشان رانمی
شناسم و نشانی منزلشان رانمی دانم. پاسخ داد: ایشان در قم زندگی می کنند و
این، نشانی منزلشان است. مجلس پایان یافت و بعد از چند روز بہ مقصد قم
حرکت کردم و بہ منزل اورفتہ و بہ حضور او شرفیاب شدم. او مرا نمی شناخت

و قبل از مرانیده بود. خودم را معرفی کردم و او با حلائی که گویای لطف و محبت
و کرامت بوده من خوش آمد گفت. بعد فرمود: چرا شبه زیارت فاطمه معصومه
علیها السلام نمی روی؟ چگونه خویشتن را از این فیض منع می کنی و حامی
کنی؟ قضایا و مسائلی که مرا آزار می داد با او در میان گذاشتم. عرض کردم: حواج
و خواسته های داشتم و مدتی برای آن بانو عرضه کردم اما پاسخی نشنیدم و جوانی
نگرفتم؟ لذا زیارت ایشان را ترک کردم و تا به امروزه زیارت ایشان نرفته
ام. فرمود: بانو، ترک زیارت شمار نمی پسندد و تمام خیر، سعادت، رسگاری و
حاجت روا شدن در زیارت آن بانو نهفته است و اگر خدا بخواید به حول و قوه
الهی خواسته های تو تحقق می یابد. و عسی أن تحواشیئا و هو کرم لکم...). شاید
خیر و صلاح دنیا و آخرت شما در بر آورده شدن حاجات شما باشد. آن بانو

کریمہ می اہل میت اندو شایہ نیست کہ انسان از زیارتش خودداری کند و بہ
آستان او توسل بخوید اور از زیارت کن و بہ رویہ می پیشین خود بر کرد و زیارت
آن بانومی بزرگوار را دوبارہ از سر بگیر و یک بحث علمی و ادبی بہ زندگی ایشان

اختصاص بدہ. از شنیدن سخنانش بہت و حیرت تمام وجودم و شاعرم را
فرا گرفت و از ملاقات با او پرسش ہای درونی من آسودگی یافت. این مرد
چگونہ و از کجا بہ این شکل صحیح می دانست کہ زیارت حضرت معصومہ علیہا
السلام را ترک کردہ ام؟ بعد از آن کہ با او پیمان بستم کہ سخنانش را بشنوم و بہ

خواسته اش عمل نماید از نزد او برخاستم و به زیارت بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه
سی معصومه علیها السلام شرفیاب شدم. از آن چه رخ داده بود با او سخن
گفتم و با او عهد بستم که اگر خداوند توفیق دهد و مریاری نماید درباره می زندگی ایشان
کتابی بنویسم. به تهران برگشتم و چند هفته سپری نشده بود که شروع به نوشتن کتابی
کردم که هم اکنون در مقابل شما قرار دارد. هر انسان شریفی که در این کتاب
نظری بیگند، تمام فضائل و کمالاتی را که فاطمه معصومه علیها السلام از پدر و اجداد
طاهرینش به ارث برده، خواهد یافت. این فضائل و کمالات گویای آن است
که ایشان نسی روشن و شرفی عالی و کوهری والا و کرامت و عزتی آسمانی و طهارتی
واقعی دارند که پیوسته از یک نسل طیب و پاکیزه به نسل مطهر و پاکیزه دیگری
انتقال یافته و از سینه ایمان و رسالت و امامت شیر خورده به طوری که هیچ

شرافتی و نسی و خاندانی با او برابری نمی‌کند. و خداوند متعال این خاندان را از
هر گونه لغزش ها و آلودگی ها مصون

۱۵

داشته و از قنیه ما حفظ نموده و پاک و مطهر فرمود. در خاتمه، از خداوند متعال می
خواهم مطالب این کتاب را برای خوانندگان مفید و سودمند قرار دهد و آن را
زینیه ای برای تألیف بهتر و برتر قرار دهد و به لطف و کرمش آن را بپذیرد و مرا به
آن چه که در آن خیر و راستی و خوشودیش هست موفق بدارد و سرانجام همگان را
به خیر و نیکی ختم نماید. "ربنا علیک توکلنا و الیک انبنا و الیک المصیر" سکر

پیوسته و دعای وافر من نثار کسانی باد که در این تلاش یاری ام نموده اند و با
احساسات، عواطف کرم، بزرگواری بانشاطی سرشار از ایمان مورد لطف قرار
دافند. از خدای بزرگ می خواهم آنان را در سایه ی حمایت و حراست خود قرار
دهد و خطاهای ما را اصلاح نماید و بسیمودن طریق حق، خیر، دوستی و راستی، موفق
دارد و ما را نصرت و یاری فرماید، که او بهترین سرور و صاحب توفیق است.
بار خدایا! مرابه حیات و ممات محمد و آل محمد زنده کن و بمیران، جان مراب آمین
آنان بکسر و در زمره ی آنان محشور فرما و بخرط میان من و
آنان جدایی نینداز. تهران ایران ۱۳۶۳ شمسی / ۱۴۰۵ قمری.

محمد هادی ایمنی عفی الله عنه و عن والديه

کوهر قم

در مورد تعداد دختران کرامی امام موسی بن جعفر علیهما السلام از
 جهت مادران، در سخنان مورخان اختلافات متعدد و نظرات متقابل و اقوال
 گوناگون وجود دارد. این اختلاف در دختران حضرت خلاصه نمی شود، بلکه در
 تمام فرزندان و نوادگان ائمه می معصومین علیهم السلام به صورت کلی جریان
 دارد، به طوری که نسبت به فرزندان یک امام در میان مورخان اتفاق نظر پیدا
 نمی شود تا چه رسد به همه می ائمه علیهم السلام؛ از همه می جوانب. این اختلاف

نظر از دو عامل نشأت می‌گیرد و من از روزگاران قدیم در خلال بحث‌های
تاریخی به آن دو عامل دست یافتیم: ۱. مخفی بودن ذریه می‌طاهره به جهت
ترسی که از خشم و غضب دشمنان اموی و عباسی داشتند و بدین خاطر از انظار
عمومی دوری می‌جستند و در محافل و مجالس عمومی حضور پیدا نمی‌کردند. آنان
کسانی بودند که انتظار روزی را می‌کشیدند که حوادث تلخ بر آنان پیش آید و به
آنان هجوم برده تا آسیب و زیان جدی برسانند و آنان را دستگیر و در زندان
های تاریک و در بند نگهدارند

علاوه بر این، آنان از حریت و حرمتی که یک فرد در جامعه از آن برخوردار
است محروم بودند. آنان از آغاز ولادت و ایام کودکی، از طرف قدرت
حاکم‌هی وقت، مطرود و متروک و مهجور می‌شدند تا در یک سرزمینی ماندگار نشوند
و بیخ خانه‌ای آنان را به دور هم جمع نکند. شعر:

لأصحاك الله سن الدهر، إن ضحكت

وآل احمد مظلومون قد قهروا

مشردوت نفوا عن عقردارهم

كانهم قد جنوا ما ليس يعترفوا

"خداوند چهره روزگار را خندان نکند گر چه بخندد در حالی که خاندان پیامبر مظلوم
واقع شده و مقهور گشتند." به نحوی مطرود گردیده و از خانه خود رانده شده اند که گویا
جرم غیر قابل بخشش مرتکب شده اند. این امر باعث شد تا ذریه می طاهره،
وطن مقدس (مدینه) و شهر جدّشان را ترک گویند و با ترس از آن خارج شوند و در
صحراها و بیابان ها به راه افتند و به سرزمین های مجاور و شهرهای دوری که دارای
جنگل های انبوه و کوه ها و غارهای فراوان بود، روی بیاورند. برخی از آنان در
شهری استقرار پیدا می کرد و برای مدت طولانی باورع، تقوی، زهد، عبادت
معرفت و دعوت به سوف خدا زندگی می نمودند تا وقتی که اجلاس فرامی رسید،
بعد شناخته و مشهور می گشت. برخی دیگر، اوضاع و احوال زمان و دوری از

اهل و عیال بر آنان فشار می آورد و راه‌های گریز بر آنان تنگ می‌شود و بدون

زادو

۱۸

توشه روبه صحرامی گذاشتند و اخبارشان از همه پنهان می‌ماند و مرکب به سراغشان
می‌آمد و به آن چه که انسان و تاریخ از آن بی‌خبر است، روی می‌آوردند؛
به طوری که نه کسی بر حالشان واقف شد و نه تا امروز خبرشان به کسی رسیده
است تا آن روزی که خداوند وارث زمین و ساکنان آن کرد. ۲. عدم
تلاش و جستجوی مورخان و ناقلان اخبار و حوادث؛ زیرا آن گونه که شاید و باید

به تحقیق و بررسی سرگذشت فرزندان ائمه می اطهار علیهم السلام و لویه اختصار
نپرداخته و توجه و عنایت لازم بدان نداشته اند. این مسئله به جهت ترس از
قدرت سنگم حاکم بود که این خود، عامل مؤثر در سرکوبی روحیات و شکستن
عواطف و کشتن انسان ها و شکستن قلم و تحریف تاریخ و نابودی حریت و
آزادی و ارزش های والای انسانی و اخلاقی به شمار می رود. ترس از حاکمان
جو و ستم در همه زمان ها و دوران ها عامل مؤثری در کشتن گروه ها به سوی دلهره و
اضطراب فکری و اجتماعی برای نابود ساختن روح و روان و از بین بردن
نیرو و توان و پنهان ساختن راه رشد و صواب و بالاخره سوق دادن امت
اسلامی به طرف فنا و نیستی به حساب می آید. یاب به جهت روی گردان بودن
مورخان از محبت و دوستی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و میل و رغبت

نداشتن به تحقیق و بررسی سرگذشت اولاد ائمه اطهار علیهم السلام. این سخنی
است که تاریخ آن را تأیید و اثبات می‌کند؛ زیرا مورخان و ناقلان اخبار و
حوادث در قرون اولیه اسلام آن

چه را که باعث خشودی خلیفه، امیر، حاکم، محافظ و والی می‌شد ثبت و ضبط می
کردند و لو این که آن سخن مستلزم جعل و تحریف و دروغ‌پردازی و اقتراء
حق و واقع می‌بود. بدین جهت، جمع زیادی از صحابه و ناقلان حدیث و
اخبار به دلیل سعی و تلاش فراوانی که در تحریف حقایق و وقایع و خارج کردن

حقایق از صورت اصلی و شکل واقعی نشان دادند، به مقامات و منازل بزرگی در حکومت رسیدند. دکتر کیالی "در این باره چنین می گوید: "همانا تاریخ اسلام، تاریخ عرب است و عرب در بحث و گفت و گوی تاریخی علمی - که بدون غرض و هوی باشد - کوتاهی کرده اند. اکثر کسانی که در عصر اموی و عباسی به نگارش تاریخ اسلام پرداخته اند از مسیر حق کناره گرفته و تحت تأثیر عواطف قرار داشته اند. بر این اساس، متأخرانی که اهل نقد و بررسی بودند، نتوانستند وقایع و حقایقی را که روی داده به طور صحیح و کامل استخراج کنند و به یک دیگر ارتباط دهند و علل و اسباب را روشن نمایند؛ در صورتی که این مسئله از مهم ترین مقاصد تاریخ به شمار می رود. جهان اسلامی که همیشه به چنین مباحث نیاز مهمی دارد، برای آن مهم است که در گرونی حکومت قبل از اسلام و بعد از اسلام را بداند

و نیز علل وقایعی که باقیه خلافت و خلفا همراهی کردند و آن چه که در زمان
آنان به وقوع پیوست را بدانند و برای عالم اسلام این مسئله مهم است که بدانند
چرا دولت های اسلامی متعدد و متفرق گردیدند و چه جنگ ها و خدماتی در زمان
دولت های اسلامی انجام شد و چگونه این دولت ها منقرض

شدند و دولت های دیگری جای آنها را گرفتند و چه خدماتی به تمدن اسلامی و به
کسانی که پایه های آن را بنیاد نهادند ارائه دادند؟ نیز برای جهان اسلام مهم است
که بدانند چه عواملی باعث تسریع در فتوحات و گسترش آن و ترویج اسلام به

دست است با و قبال - علی رغم اختلاف مذاهشان - کردید و بعد از وفات
رسول خدا صلی الله علیه و آله، چگونه اختلاف پیدا شد و بنی هاشم از حشمان دور
نگهداشته شدند؟ علل و عوامل انحطاط مسلمانان و این که به این حد تنزل کرده اند
چيست؟ راه هایی که به وحدت کلمه می مسلمانان و حرکت های دینی و سیاسی و
اقتصادی و ادبی و علمی در جهان اسلام می شود کدام است؟ آیا امکان دارد
با مراجعه به کتب تاریخی قدیم و اعتماد بر آنها، گذشته را جبران کرد؟ یا آن که باید به
بحث و گفت و گو و عمل روی آورد و با نهایت جدیت و نزاکت، به حقیقت
یابی و شناخت و اقصیت پرداخت، تا بتوان به علل و عوامل مسأله دست پیدا
کرد و آنها را استخراج نمود و آن چه را که برای آمادگی نسل جدید جهت فراگیری
بنیان های علمی و حرکت و پیروی از الگوهای والایی که برای ما نمونه معرفی شود

روش و تعالیم او و تعالیم کسانی که از سیره‌ی او پیروی کردند و به آیین او عمل نمودند و به نور او روشنایی گرفتند و چراغ‌های شریعت و دلیل حق و کعبه زندگی نجسته و نمونه زهد و تقوا بودند - لازم است بیان نمود** * زیر نویس = "الغدیر" ج

۴، مقدمه، ص الف. @.

در حقیقت، تاریخ یا تاریخ نگاران درباره ذریه‌ی طاهره به طور کلی

انصاف و عدالت را رعایت نکرده اند. لذا درباره‌ی تاریخ ائمه معصومین
علیهم السلام و فرزندان و نوادگان ایشان اختلاف و نظرات مختلف پیدا شده

است. برای نمونه در این جا به برخی از نصوص و متون اصلی اشاره می شود.

ابواحسن علی بن عیسی اربلی گفته است: ابواحسن (موسی بن جعفر علیه

السلام) دارای ۳۷ فرزند پسر و دختر بود. ** زیر نویس = "کشف الغمّة" ج ۲،

ص ۲۳۶؛ "الارشاد" ج ۲، ص ۲۴۴؛ "الصراط السوی" ص ۳۸۹؛

مخطوط. @ ابو محمد عبدالله بن احمد بن خشاب بغدادی (متوفای ۵۶۷ ه. ق.).

می گوید: امام، هفتم از مادران متعدد صاحب ۲۰ فرزند پسر و ۱۸ فرزند دختر بود

و. ** زیر نویس = "کشف الغمّة" ج ۲، ص ۲۳۷. @ سبط ابن الجوزی

(متوفای ۶۵۴ ه. ق.). می گوید. مورخان گفته اند امام، هفتم ۲۰ پسر و ۲۰ دختر

داشت ** زیر نویس = "تذکره الخواص"، ص ۳۵۱. @.

کمال الدین محمد بن طلحه عدوی شافعی (متوفای ۵۲۶ ه. ق.) آورده

است: درباره اولاد آن حضرت گفته شد: ۲۰ پسر و ۱۸ دختر

داشت ** زیر نویس = "مطالب السؤل" ج ۲، ص ۶۵. @.

ابو جعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، بغدادی (متوفای

۵۸۸ ه. ق.) می گوید: حضرت ۳۰ فرزند داشت.

برخی گفته اند ۳۷ فرزند داشت؛ ۱۸ پسر و ۱۹ دختر؛ از زنان متعدد

** زیر نویس = "مناقب آل ابی طالب" ج ۴، ص ۳۲۴. @.

این الاسلام فضل بن حسن طبرسی از بزرگان قرن ششم هجری - چنین
آورده است: فضل ششم در میان اولاد آن حضرت: ایشان دارای ۳۷
فرزند پسر و دختر بودند** زیر نویس = "اعلام الوری بأعلام الهدی" ص

.@.۳۱۲

نسب شناس معروف، سید جمال الدین احمد بن علی حسنی (متوفای ۸۲۸ ه.
ق.) گوید: امام موسی کاظم علیه السلام ۶۰ اولاد داشت: ۳۷ دختر و ۲۳
پسر. از این تعداد ۵ نفر در گذشتند و در این باره اختلافی وجود ندارد
** زیر نویس = "عمدة الطالب" ص ۱۹۶؛ "الصراط السوی" ص ۳۹۰؛

مخطوط.@.

آن چه گفته شد. بخشی از اختلاف نظراتی است که نقطه پایان ندارد، و این همان چیزی است که مراد داشت تا در این فصل اسامی دختران امام موسی کاظم علیه السلام را به صورتی نیکو بیان نمایم و برای هر کدام از آنان فصلی جداگانه اختصاص دهم و منابعی را که این اسامی در آن جا ذکر شده معرفی نمایم. قصد دارم هر بانویی که اسمش در منابع آمده، به ذکر آن منبع بسنده کنم بدون آن که اشاره ای به شرح حال او داشته باشم؛ مگر برخی بانوان مشهوری که از جمله ی آنها حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است که این اثر به خاطر او تهیه و تنظیم شده است. و شتاب زودی در صفحات آینده این مطلب را خواهید

یافت و آن مره ی بحث و منبع

مداوم و پیوسته در عین حال، ناچیزماست که به حول و قوه الهی انجام گرفته است. از سوی دیگر، تذکره نویسان و کسانی که شرح حال بزرگان رامی نویسند بر این نکته اتفاق نظر دارند که تمامی فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام صاحب فضائل نفسانی و کمالات معنوی و مراتب عالی بودند. و در فرسنگ های شرح حال، تاریخچه ی زندگانی آنان آمده است و این که اهل وضو و نماز و عبادت و تقوا بودند و برای هر یک از آنان فضیلت و منقبت مشهوری است** * زیر نویس = "الإرشاد" ج ۲، ص ۲۴۶؛ "كشف الغمة" ج ۲، ص

در حدیثی آمده است: برای هر یک از فرزندان ابوالحسن موسی کاظم علیه

السلام عجل نیک و ستوده می مشهوری است** * زیرنویس = "الفصول

المهمّة" ج ۲، ص ۹۶۲. @.

اسامی دختران آن امام به ترتیب حروف الفبا از این قرار است: ۱. "أم

أیها" این بانو در تاریخ به این نام شناخته شد و زن صالح، عابد، اهل عقل، خرد،

اندیشه و کمال بوده است. ابن اسیر در ذکر حوادث سال ۲۳۱ ه. ق. چنین می

نویسد: در این سال ام ایها دختر موسی بن جعفر و خواهر علی بن موسی الرضا

علیه السلام چشم از جهان فرو بست** * زیرنویس = "الکامل فی التاریخ" ج

۷، ص ۲۶؛ "ریاحین الشریعة" ج ۳، ص ۳۵۶؛ "أعیان الشیعة" ج ۲، ص

۵؛ "مناقب آل ابی طالب" ج ۴، ص ۳۲۴؛ "البدایة و النهایة" ج ۱۰، ص

۳۰۷؛ "ریحانة الأدب" ج ۸، ص ۲۸۶؛ "تحفة العالم" ج ۲، ص ۲۳؛ "تلج الموالید" ص ۱۲۴؛ "المستجد من کتاب الإرشاد" ص ۴۹۰؛ "الأنوار النعمانية" ج ۱، ص ۳۸۰؛ "تاریخ قم" ص ۱۹۹. @.

۲. "أم جعفر" کتاب های معجم و تذکره تصریح دارند که او از دختران امام موسی بن جعفر علیهما السلام است** *زیر نویس = "مناقب آل اَبی طالب" ج ۴، ص ۳۲۴؛ "هاش عمدة الطالب" ص ۱۹۷؛ "کشف الغمة" ج ۲، ص ۲۳۶؛ "الإرشاد" ج ۲، ص ۲۴۴؛ "إعلام الوری" ص ۳۱۲؛ "الفصول

المهمة "ج ٢، ص ٩٤١؛ "أعيان الشيعة" ج ٢، ص ٥، "تحفة العالم" ج ٢، ص

٢٣؛ "تاج الموالي" ص ١٢٤؛ "المستجاد من كتاب الإرشاد" ص ٤٩٠؛

"الصراط السوي" ص ٣٨٩، "الأنوار النعمانية" ج ١، ص ٣٨٠. @.

٢. "أم سلمة" ازد و حتران امام كاظم عليه السلام است

** زيرنويس = "الإرشاد" ج ٢، ص ٢٤٤؛ "لامش عمدة الطالب" ص ١٩٧؛

"كشف الغمة" ج ٢، ص ٢٣٤؛ "مناقب آل أبي طالب" ج ٤، ص ٣٢٤؛

"إعلام الوري" ص ٣١٢؛ "الفصول المهمة" ج ٢، ص ٩٤١؛ "أعيان

الشيعة" ج ٢، ص ٥؛ "تحفة العالم" ج ٢، ص ٢٣؛ "تاريخ الأئمة" ص ٢٠؛

"تاج الموالي" ص ١٢٤؛ "المستجاد من كتاب الإرشاد" ص ٤٩١؛ "الصراط السوي"

ص ٣٨٩؛ "الأنوار النعمانية" ج ١، ص ٣٨٠. @.

٤. "أم عبدالله" اسم ابن بانودر ضمن دختران امام آمله است

**زیر نویس = "مناقب آل أبی طالب" ج ٤، ص ٣٢٤. - "مناقب آل

أبی طالب"؛ "الأنوار النعمانیة" - أم عبدالله؛ "لمش عمدة الطالب" ص

١٩٦؛ "كشف الغمة" ج ٢، ص ٢٣٨؛ "تذكرة الخواص" ص ٣٥١؛ "مطالب

السؤال" ج ٢، ص ٦٥؛ "تاریخ الأئمة" ص ٢٠؛ "الأنوار النعمانیة" ج ١؛ ص

٣٨٠. - "مناقب آل أبی طالب"؛ "الأنوار النعمانیة" - أم عبدالله. @.

٥. "أم فروة" **زيرنويس = "هاش عمدة الطالب" ص ١٩٧؛ "مناقب

آل أبي طالب" ج ٢، ص ٣٢٤؛ "تذكرة الخواص" ص ٣٥١؛ "مطالب

السؤال" ج ٢، ص ٦٥؛ "تاريخ الأئمة" ص ٢٠؛ "الأنوار النعمانية" ج ١، ص

٣٨٠ - "الأنوار النعمانية": أم فروة؛ "تاريخ قم"، ص ١٩٩. @٦. "أم

قاسم" **زيرنويس = "مناقب آل أبي طالب" ج ٤، ص ٣٢٤؛ "هاش

عمدة الطالب" ص ١٩٧؛ "تذكرة الخواص" ص ٣٥١؛ "مطالب السؤال" ج

٢، ص ٦٥؛ "تاريخ الأئمة" ص ٢٠؛ "الأنوار النعمانية" ج ١، ص ٣٨٠ -

"الأنوار النعمانية" أم قاسم؛ "تاريخ قم" ص ١٩٩. @٧. "أم كلثوم الكبرى"

**زيرنويس = "هاش عمدة الطالب" ص ١٩٧؛ "كشف الغمة" ج ٢، ص

٢٣٦؛ "الإرشاد" ج ٢، ص ٢٤٤؛ "مناقب آل أبي طالب" ج ٤، ص

۳۲۴؛ "إعلام الوری" ص ۳۱۲؛ "الفصول المهمة" ج ۲، ص ۹۶۱؛ تذکرة
 النواص "ص ۳۵۱؛ "مطالب السؤل" ج ۲، ص ۶۵؛ "أعیان الشیعة"،
 ج ۲، ص ۵؛ "تاریخ الأئمة" ص ۲۰؛ "تاج الموالید" ص ۱۲۴؛ "المستجاد من
 کتاب الإرشاد" ص ۴۹۱؛ "الصراط السوی"، ص ۳۸۹؛ "الانوار النعمانیة" ج ۱،
 ص ۳۸۰؛ "تاریخ قم" ص ۱۹۹. - در منابع ذکر شده کلمه می "کبری" نیامده
 است. @۸. "أم کلثوم وسطی" **زیرنویس = "هلمش عمدة الطالب" ص
 ۱۹۷؛ "مطالب السؤل" ج ۲، ص ۶۵. @۹. "أم کلثوم صغری" تنها
 کسی که از این بانوا اسم برده، ابن عنبه است **زیرنویس = "هلمش عمدة
 الطالب" ص ۱۹۷. @.

۱۰. "آمنه" این بانوا اهل عبادت و صلاح و زهد و تقوا و از طبقه بزرگان بود.

خادم منرلش نقل می‌کند که در شب صدای قرأت قرآن را از او می‌شنید.
 در قبرستان کوچکی در مصر مقبره‌ای به اسم او معروف است که به این بانو
 نسبت داده می‌شود. خدمتکار خانه اش چنین حکایت می‌کند که روزی مردی
 بیست رطل روغن آورد و مرا قسم داد که آن را در یک شب بسوزانم. خادم
 آن را در چراغ‌های قفیله سوز ریخت اما چیزی از روغن آتش نگرفت، خادم
 از این مسئله تعجب کرد. شب هنگام آن بانو را در خواب دید که به او می‌گوید:
 روغن آن مرد را به وی برگردان و از او پرس که آن را از کجا به دست آورده

است؛ زیرا ما فقط مال و دارایی حلال و پاکیزه را قبول می‌کنیم. وقتی صبح شد
خادم نزد آن مرد رفت و گفت: روغن را بگیر. آن مرد گفت: به چه
دلیل؟ خادم گفت: چیزی از آن سوخت و من در خواب بانورا دیدم که
گفت: ما فقط مال پاکیزه را می‌پذیریم. آن مرد گفت: آن بانورا است گفته
است؛ چون من مأمور اخذ مالیاتم. خادم گفت: صبر کن، روغن را بگیر.
** زیر نویس = "هاش عمدة الطالب" ص ۱۹۷؛ "كشف الغمة" ج ۲، ص
۲۳۶؛ "الإرشاد" ج ۲ ص ۲۴۴؛ "نور الأبصار" ص ۱۹۸؛ "إعلام الوری"
ص ۳۱۲؛ "الفصول المهمة" ج ۲، ص ۹۶۱؛ "تاج الموالید" ص ۱۲۴؛ تذكرة
الخواص" ص ۳۵۱؛ "مطالب السؤل" ج ۲، ص ۶۵؛ "أعلام النساء" ج
۱، ص ۹؛ "معجم البلدان" ج ۵، ص ۱۴۲؛ "اعیان الشیعة" ج ۲، ص ۵؛

تحتة العالم "ج ٢، ص ٢٣؛ "تاريخ الأئمة" ص ٢٠؛ "المستجد من كتاب
الإرشاد" ص ٤٩١؛ "الصراط السوي" ص ٣٨٩؛ "الأنوار النعمانية" ج ١، ص
٣٨٠؛ "تاريخ قم" ص ١٩٩. - نور الأبصار - : آمنه. - بعضى از نسخ - : أم

ايها.

١١. "أسماء" ** زيرنويس = "الفصول المهمة" ج ٢، ص ٩٤١؛ "هاش عمدة
الطالب" ص ١٩٧؛ "مناقب آل أبي طالب" ج ٤، ص ٣٢٤؛ "تذكرة
النحواس" ص ٣٥١؛ "مطالب السؤل" ج ٢، ص ٤٥؛ "تاريخ الأئمة" ص

٢٠؛ "الأنوار النعمانية" ج ١؛ ص ٣٨٠؛ "تاريخ قم" ص ١٩٩. - نور الأبصار -

: آمنة. - بعضى از نسخ - : أم ايها. - الأنوار النعمانية - : أسماء. @١٢.

"أسماء كبرى" **زيرنويس = "هلمش عمدة الطالب" ص ١٩٧؛ "تذكرة

انخواس" ص ٣٥١. @١٣. "أمامه" **زيرنويس = "هلمش عمدة الطالب"

ص ١٩٦؛ "مناقب آل أبي طالب" ج ٤، ص ٣٢٤؛ "تذكرة انخواس" ص

٣٥١؛ "مطالب السؤل" ج ٢، ص ٦٥؛ "نور الأبصار" ص ١٦٣. - "نور

الأبصار - : أمامه؛ "رياحين الشريعة" ج ٣، ص ٣٥٣؛ "تاريخ الأئمة" ص

٢٠؛ "الأنوار النعمانية" ج ١، ص ٣٨٠. - "الأنوار النعمانية" - : أمامه؛ "تاريخ

قم" ص ١٩٩. @١٤. "أئمة كبرى" **زيرنويس = "هلمش عمدة الطالب"

ص ١٩٧. @١٥. "أئمة صغرى" **زيرنويس = "هلمش عمدة الطالب"،

ص ١٩٧. @١٦. "بريهه" ** * زير نويس = "لامش عمده الطالب" ص ١٩٧؛

"كشف الغمة" ج ٢، ص ٢٣٦؛ "الإرشاد" ج ٢، ص ٢٤٤؛ "إعلام الورى"

ص ٣١٢؛ "أعيان الشيعة" ج ٢، ص ٥؛ "تحفة العالم" ج ٢، ص ٢٣؛ "تاج

الموايد" ص ٢٤؛ "المستجد من كتاب الإرشاد" ص ٤٩١؛ "الصراط السوى"

ص ٣٨٩؛ "الأنوار النعمانية" ج ١، ص ٣٨٠. @.

در مناقب "نزیهة" آمده است ** * زير نويس = "مناقب آل أبى طالب"

ج ٤، ص ٣٢٤. @.

۱۷. بی بی بییت قبر این خانم در شهر بادکوبه "قرار دارد. گفته می شود: چهار

فرزند از فرزندان امام کاظم علیه السلام از یک مادر هستند. امام رضا، فاطمه

معصومه علیهما السلام، بی بی بییت و حسن معروف به سید جلال الدین

اشرف *** زیر نویس = "از آستار آستار باد" ج ۲، ص ۱۸۰. @.

۱۸. "حسنة" *** زیر نویس = هاشم عمدة الطالب "ص ۱۹۷؛ "کشف الغمة" ج

۲، ص ۲۳۶؛ "الإرشاد" ج ۲، ص ۲۴۴؛ "إعلام الوری" ص ۳۱۲؛

"الفصول المهمة" ج ۲، ص ۹۶۱؛ "أعیان الشیعة" ج ۲، ص ۵؛ "تحفة العالم"

ج ۲، ص ۲۳؛ "تاج الموالید" ص ۱۲۴؛ "المستجد من کتاب الإرشاد" ص ۴۹۱؛

"الصراط السوی" ص ۳۸۹؛ "الأنوار النعمانیة" ج ۱؛ ص ۳۸۰. @. ۱۹. "حکیمه

"وی بانویی فاضل و بزرگوار، کوهی از عبادت، شرف، دست کاری

است " او شاید ولادت امام نهم حضرت جواد علیه السلام بود و عمر طولانی داشت. تاریخ از شرح زندگانی او و فرزندانش چیزی برای ما بازگو نکرد. گویا ایشان صاحب نفوذ و درایت بودند و نزد عترت طاهره و بانوان اهل بیت جایگاه خاصی داشتند و رأی و نظرشان مطاع بوده است. این بانو گوید: وقتی زمان زایمان "خیزران"، مادر ابی جعفر

جواد علیه السلام، فرارید، امام رضا علیه السلام مرا خواست و گفت: ناظر ولادت باش و همراه او و قابله داخل اتاق شوید. برای ما چراغی فراهم کرد و در

اتاق را به روی ما بست. وقتی در دریا مان آن بانو شروع شد چراغ خاموش
شد. در جلوی او طشتی قرار داشت. من از خاموش شدن چراغ ناراحت
شدم. در حالی که مادر این وضعیت بودیم ابو جعفر [جواد] علیه السلام در طشت
نمایان شد. و در آن هنگام بر روی حضرت چیز نازکی به شکل لباس بود که از آن
نور می‌درخشید؛ و اتاق را روشن ساخت و ما او را دیدیم و من او را گرفتم و در
اتاقم قرار دادم و این پوشش را از حضرت کنار گذاشتم. امام رضا علیه السلام
آمد و در را کشود، در حالی که ما از انجام کار فارغ شده بودیم. سپس نوزاد را
برداشت و در گهواره گذاشت. و فرمود: ای حکیمه! ملازم گهواره می‌نوزاد
باش. این بانوی گوید: وقتی روز سوم فرارید، این نوزاد چشمش را به طرف
آسمان دوخت و گفت: شهادت می‌دهم که هیچ معبودی جز الله نیست و

شهادت می‌دهم محمد صلی الله علیه وآله رسول خدا است. با وحشت برخاستم
و به نزد ابابکر علیه السلام رفتم و به او عرض کردم: چیز عجیبی از این طفل
شنیدم، فرمود: چه چیزی؟ آن چه را که واقع شده بود به ایشان خبر دادم. امام
فرمود: حکیمه، چیز زیادی از عجایب او ندیدی (آن چه دیده‌ای خیلی اندک
است). در کوه‌های راه بهمان مزارعی منسوب به این بانوست و شیعیانی که

از این جاده رفت و آمد می‌کنند زیارتش می‌کنند** * زیر نویس = "هاش عمدة

الطالب" ص ۱۹۷؛ "کشف الغمّة" ج ۲، ص ۲۳۶؛ "مناقب آل اَبی

طالب "ج ٤، ص ٣٢٤؛ "الإرشاد" ج ٢، ص ٢٤٤؛ "إعلام الوری" ص

٣١٢؛ "الفصول المهمة" ج ٢، ص ٩٤١؛ "تذكرة الخواص" ص ٣٥١؛

"مطالب السؤل" ج ٢، ص ٤٥؛ "ریاحین الشریعة" ج ٤، ص ١٤٩؛

"أعیان الشیعة" ج ٢، ص ٥؛ "سینة البحار" ج ٢، ص ٣٠٤؛ "تاریخ الأئمة"

ص ٢٠؛ "تاج الموالید" ص ١٢٤؛ "المستجد من کتاب الإرشاد" ص ٤٩٠؛

"الأنوار النعمانیة" ج ١، ص ٣٨٠؛ "تاریخ قم" ص ١٩٩. - "هلمش عمدة

الطالب" - : حکیمه .@.

در کتاب "تحفة العالم" چنین آمده است: حکیمه با "کاف" صحیح است و اما

حکیمه با "لام" از تغییر و تصحیف عوام است** * زیر نویس = "تحفة العالم" ج

٢، ص ٢٣. @.

٢٠. "حليمه" خيلى از مورخان از او ياد كرده اند و از دختران امام موسى كاظم عليه السلام است** * زير نويس = هاشم عمدة الطالب "ص ١٩٧؛ -. نام "حليمه" فقط در "هاشم عمدة الطالب" آمده است و در پنج يك از اين منابع نيافته است. "كشف الغمة" ج ٢، ص ٢٣٦؛ "الإرشاد" ج ٢، ص ٢٤٤؛ "مناقب آل أبى طالب" ج ٤، ص ٣٢٤؛ "إعلام الورى" ص ٣١٢؛ "الفصول المهمة" ج ٢، ص ٩٦١؛ "تذكرة النخوص" ص ٣٥١؛ "مطالب السؤل" ج ٢، ص ٦٥؛ "أعيان الشيعة" ج ٢، ص ٥؛ "تاج المواليد" ص ١٢٤؛ "تحفة العالم" ج ٢، ص ٢٣؛ "تاريخ الأئمة" ص ٢٠؛ "المستجد من كتاب الإرشاد" ص ٤٩٠؛ "الصراط السوى" ص ٣٨٩؛ "الأنوار النعمانية" ج ١، ص ٠.

٢١. "خديجة كبرى" فقط ابن غنبة از اين بانو نام برده است

**زيرنويس = "هاش عمدة الطالب" ص ١٩٧. @.

٣١

٢٢. "رقية" **زيرنويس = "كشف الغمة" ج ٢، ص ٢٣٦؛ "الإرشاد" ج ٢،

ص ٢٤٤؛ "هاش عمدة الطالب" ص ١٩٧؛ "تاج المواليد" ص ١٢٤؛ "إعلام

الورى" ص ٣١٢؛ "الفصول المهمة" ج ٢، ص ٩٦١؛ "المستجاد من كتاب

الإرشاد" ص ٤٩١؛ "أعيان الشيعة" ج ٢، ص ٥؛ "تحفة العالم" ج ٢، ص ٢٣؛

"الصراط السوى" ص ٣٨٩؛ "الأنوار النعمانية" ج ١، ص ٣٨٠. @٢٣. "رقية

می صغری *** زیر نویس = "کشف الغمّة" ج ۲، ص ۲۳۶؛ "الإرشاد" ج ۲،
ص ۲۴۴؛ "مناقب آل اَبی طالب" ج ۴، ص ۳۲۴؛ "إعلام الوری"
ص ۳۱۲؛ "الفصول المهمّة" ج ۲، ص ۹۶۱؛ "أعیان الشیعة" ج ۲، ص ۵؛
"تحفة العالم" ج ۲، ص ۲۳؛ "تاج الموالید" ص ۱۲۴؛ "المستجد من کتاب
الإرشاد" ص ۴۹۰؛ "الصراط السوی" ص ۳۸۹. @ در کتاب "ارشاد" روایتی
از هاشمیه، کنیز رقیه دختر امام موسی کاظم علیه السلام آمده است. این بانو
چنین می گوید: محمد بن موسی اهل وضو و نماز بود و تمام شب را وضو می گرفت
و نماز می خواند و صدای ریزش آب شنیده می شد و دوباره شب را به نماز می
ایستاد، سپس ساعتی از شب را آرام می گرفت و به خواب می رفت و دوباره
بر می خاست و صدای ریزش آب وضو شنیده می شد، سپس نماز می گذارد و

دائماً بر این حال بود تا آن کہ صبح می شد. اوران دیدم مگر آن کہ این آیہ را
زمرمہ می کرد: (کانوا قلیلاً من اللیل ما یسبحون)** زین نویس = "الارشاد" ج

۲، ص ۲۴۵. @.

۲۴. "رملہ" ** زین نویس = "ہامش عمدة الطالب" ص ۱۹۷. @

۲۵. "زینب" در کتاب "تذکرۃ النحواص" و "مطالب السؤل" بہ نام زینب

صغری

آمده است** *زیرنویس = "تذکرة النخوص" ص ۳۵۱؛ "مطالب السؤل"

ج ۲، ص ۶۵. -. "لامش عمدة الطالب": زینب و... وزینب

صغری. @.

در شهر اصفهان مرقدی است که به زینبیه معروف است. مشهور آن است

که این مرقد، قبر بانو زینب دختر امام موسی بن جعفر علیهما السلام است. این

مزار در خارج از شهر، در آبادی "ارزنان" واقع شده است

** *زیرنویس = "کشف الغمة" ج ۲، ص ۲۳۶؛ "لامش عمدة الطالب" ص

۱۹۷؛ "الإرشاد" ج ۲، ص ۲۴۴؛ "تلج الموالید" ص ۱۲۴؛ "مناقب آل اَبی

طالب" ج ۴، ص ۳۲۴؛ "إعلام الوری" ص ۳۱۲؛ "الفصول المهمة" ج ۲،

ص ۹۶۱؛ "أعیان الشیعة" ج ۲، ص ۵؛ "تحفة العالم" ج ۲، ص ۲۳؛

“خيرات احسان” ج ۲، ص ۷؛ “تذكرة القصور” ص ۳۲؛ “كنحة آثار تاريخي
اصفهان” ص ۶۰۴؛ “تاريخ الأئمة” ص ۲۰؛ “تاج المواليد”، ص ۱۲۴؛
“المستجد من كتاب الإرشاد” ص ۴۹۰؛ “الصراط السوي” ص ۳۸۹؛ “الأنوار
النعمانية” ج ۱، ص ۳۸۰؛ “تاريخ قم” ص ۱۹۹. - در کتاب “کنحة آثار
تاريخي اصفهان” ص ۶۰۴، نام “فاطمه صغری” بنت موسی بن جعفر علیهما
السلام ذکر شده است. و در ص ۸۷۱ می نویسد: زینیه از زیارتگاه های
معروف شهر اصفهان در قریه ارزنان است، بنابراین نامی از زینب دختر
موسی بن جعفر علیهما السلام نیامده است. @.

در کتاب "اخبار الزینبیا" آمده است: این بانوبه همراه همسر خواهرش،

قاسم بن محمد بن جعفر صادق، به مصر هجرت کرد** * زیر نویس = "اخبار

الزینبیا" ص ۱۳۲. @.

بر اساس تصریح شیخ محمد حسین آیتی بیرجندی در کتاب "بهارستان" در شهر

"کاهن" از توابع بیرجند، مزار می وجود دارد که به زینب صغری منسوب است

و همواره محل تکریم و تقدیس بوده است. نویسنده بایک قصیده می طولانی در

مورد این بانو، سخنش را

خاتمه داده است. مادر این جابه برخی از آیات آن اشاره می‌کنیم:

لبنان اگر زمریم و عیسی شرف فرود

این جا مقام مریم آل پیامبر است

بانوی خلد زینب صغری که در صفات

خود یادگار زهره می زهرای زهر است

اخت امام، ششم و سلطان دین رضا

کش آستان، به روضه می رضوان برابر است

این آستانه ایست که از لطف ذوالجلال
خادم فرشته دار و جاروب شهر است

بگذار سربه خاک که برفرق فرقدان
از آستان آل علی تاج و افسر است

امروز کن زیارت خاتون موسوی
فردا کت امید شفاعت به محشر است

آل رسول جمله پراکنده در جهان
همچون ستارگان که بر این چرخ انخسراست

آن یک به طوس و قبر دگر در دیار قم
در کاظمیه مدفن موسی بن جعفر است

در نیواز خون شهیدان کربلا
روی زمین چو لاله می گل رنگ احمر است

این قطعه ی لطیف در این بقعه می شریف

بازر سردنوشته که سایان زیور است

۳۴

این دو تصویر (-) نشان دهنده چشم انداز بیرونی مرقد و قبرزینب صغری در شهر کاهن است. این دو تصویر را فاضل محترم سید احمد عرفانی بیرجندی مرحمت کرده است. ۲۶. "عائشه" * * * زیر نویس = "هش عمدة الطالب" ص ۱۹۷؛ "کشف الغمة" ج ۲، ص ۲۳۶؛ "الإرشاد" ج ۲، ص ۲۴۴؛ "إعلام الوری" ص ۳۱۲؛ "الفصول المهمة" ج ۲، ص ۹۶۱؛ "أعیان الشیعة" ج ۲، ص ۵؛ "تحفة العالم" ج ۲، ص ۲۳؛ "تاج الموالید" ص ۱۲۴؛ "المستجد من

كتاب الإرشاد" ص ٤٩١؛ "الصراط السوي" ص ٣٨٩؛ "الأنوار النعمانية" ج ١،

ص ٣٨٠. @٢٧. "عباسه" **زيرنويس = "هاش عمدة الطالب"، ص

١٩٧. @٢٨. "عطفه" **زيرنويس = "هاش عمدة الطالب" ص ١٩٧. @

٢٩. "عليه" **زيرنويس = "كشف الغمة" ج ٢، ص ٢٣٦؛ "هاش عمدة

الطالب" ص ١٩٧؛ "الإرشاد" ج ٢، ص ٢٤٤؛ "إعلام الوري" ص ٣١٢؛

"مناقب آل أبي طالب" ج ٤، ص ٣٢٤؛ "الفصول المهمة" ج ٢، ص

٩٦١؛ "تذكرة النخوص" ص ٣٥١؛ "رياضين الشريعة" ج ٤، ص ٣٨٦؛

"أعيان الشيعة" ج ٢، ص ٥؛ "تحفة العالم" ج ٢، ص ٢٣؛ "تاريخ الأئمة"

ص ٢٠؛ "تاج المواليد" ص ١٢٤؛ "المستجد من كتاب الإرشاد" ص ٤٩١؛

"الصراط السوي" ص ٣٨٩؛ "الأنوار النعمانية" ج ١، ص ٣٨٠؛ "تاريخ قم"

ص ١٩٩. @٣٠. "فاطمه" **زير نويس = "كشف الغمة" ج ٢، ص ٢٣٦؛
"مناقب آل ابي طالب" ج ٤، ص ٣٢٤؛ "هاش عمدة الطالب" ص ١٩٧؛
"إعلام الورى" ص ٣١٢؛ "الفصول المهمة" ج ٢، ص ٩٤١؛ "مطالب
السول" ج ٢، ص ٤٥؛ "نور الأبصار" ص ١٤٧؛ "أعيان الشيعة" ج ٢، ص
٥؛ "سفيته البحار" ج ٧، ص ١٢٤. - "سفيته البحار": فاطمه (معصومه). @ -
. تصوير ص ٣٧ (٣٩) كتاب عربى.

در کتاب "ارشاد" فاطمه صغری "ضبط شده است" * * زیر نویس = "الارشاد"

ج ۲، ص ۲۴۴. @ * * زیر نویس = "الارشاد": فاطمه کبری و فاطمه

صغری. @ و در کتاب "تذکره انخواص" چنین ثبت شده است: "فاطمه کبری

و صغری و وسطی و فاطمه اخری؛ فواطم چهار نفرند" * * زیر نویس = "تذکره

انخواص" ص ۳۵۱. @.

در کتاب "تحفة العالم" آمده است: وزیر محمد حسن صنیع الدوله بن علی اعتماد

السلطنة المراغی متوفای ۱۳۱۳ قمری در کتابش "مرآة البلدان" گفته است:

قبر این بانو در (بادکوبه) خارج از شهر قرار دارد و از سمت جنوب شهر، یک فرسخ

از شهر فاصله دارد و در وسط یک مسجد قدیمی واقع است * * زیر نویس = "تحفة

العالم" ج ۲، ص ۲۳. @.

در شهر رشت [مرکز] استان گیلان مزار می منسوب به فاطمه بی طاهره، خواهر امام
رضا علیه السلام، در محله می "سوخه تکیه" وجود دارد که تولیت آن را آیه الله
حاج شیخ محمد فرزند عالم جلیل القدر، آیه الله شیخ مهدی لاکانی رشتی (از بزرگان
و عالمان گیلان) بر عهده دارد. در سال های اخیر، ایشان مقصدی تجدید و تعمیر
بناشند و با سعی و تلاش اهل خیر و احسان، خانه های بزرگی به آن اضافه کرده اند
و با نظارت کامل ایشان کنبه زیبا و جداگانه ای با فنون مهندسی بر مرقد بنا نمودند و
اسباب و امکانات رفاه و آسایش را برای زائران اختصاص داده اند و این
روند به حول و قوه الهی، همچنان ادامه دارد. این مرقد نزد مردم رشت، به قبر
"خواهر امام" معروف است و در

پیشگاه اهل محل تقدس و حرمت ویژه‌ای دارد. زوار از هر سمت و سویی
 برای برآورده شدن حوائجشان و اجابت دعائیشان با حالت تضرع به خداوند
 متعال به این روضه مقدسه وارد می‌شوند "زیرا برای ربانی از رنج‌های دنیا فقط
 عصمت الهی رهگشا است و بیج حول و قوه‌ای برای مانیت مگر به قدرت
 الهی. برای حضرت حاج شیخ در شهر رشت آثار نیک و خیر و آبادی وجود دارد
 و خداوند او را یاری نماید و به آن چه که رضای او در آن است موفق بدارد. در
 اینجا عکس‌هایی را که آقای طالب سید حسین (نوه مؤلف)، فرزند سید عبدالامیر
 مرعشی، از آن مرقد برای این کتاب تهیه کرده اند در معرض دید خوانندگان

محترم قرار می‌دهیم** * زیر نویس = تصاویر ۴۰ و ۴۱ (۴۲ و ۴۳). از کتاب

عربی. @.

در شهر اصفهان، محله می "چهارسوی شیرازی" ما "قبری وجود دارد که به مرقد بانو

"فاطمه دختر موسی بن جعفر علیها السلام" معروف است و بر روی آن

گنبدی قرار دارد که تاریخ آن به سال ۱۲۴۲ ه. ق. برمی‌گردد و سلطان

فتحعلیشاه قاجار (متوفای ۱۲۵۵ ه. ق.) آن را بنا کرده است. و آیات

فارسی که در داخل آن روضه نقش بسته است این مطلب قابل استفاده

است:

مه سپهر نظارت که آفتاب کند

در اصفهان که مبادش ز حادثات وبال

برای فاطمه بضعه‌ی، امام انام

امام، مقتم منظور قادر متعال

زهی خسته تنائی که قبه‌ی کردون

برش چه نقطه‌ی موهوم میش و هم و خیال

رقم زدا زپی تاریخ خامه می طالع

به این سپر نهانست مهر اوج کمال

شعر ادرمچ این بانو و بیان فضائلش و تبار شیرینش به رقابت پرداخته اند. از جمله

ی آنان شیخ محمد علی عارفه طبسی خراسانی (متوفای ۱۳۸۰ ه. ق.) است.

او در یک قصیده می طولانی چنین سروده است:

در شهر صفایان بنگر بارگمش را

بر طارم اخضر بکشیده است همی سر

معصومه لقب باشدش و فاطمه اش نام

آن کس که بود صاحب این قبر مطهر

یک خانه ی تقوی بود اندر بلد قم

یک معبد ابرار، همین ساحت اطهر

این حضرت معصومه ی مدفونہ در اینجا

با حضرت معصومه ی قم آمده خواهر

فرزند رسول است، همین بانوی عالم

از نسل بتول است، همین طهر مطهر

جای تأسف است که این مرقد به جهت واقع شدن در داخل کوچه باریکی که از

دید عمومی دور است، هم اکنون متروک است و عنایت و توجه ای بدان نمی

شود** * زیر نویس = "کنجینه آثار تاریخی اصفهان" ص ۴۰۶؛ "آثار ملی

اصفهان" ص ۷۷۲؛ "تذکره القصور" ص ۳۲؛ "فهرست بناهای تاریخی و

اماکن باستانی" ص ۵۲. @.

۳۱. "فاطمه کبری" این همان بانویی است که اثر حاضر را برای بیان زندگی آکنده

از درد ورنج و سختی او تهیه و تنظیم کرده ایم و در شهر قم، در سال ۲۰۱ هـ.

ق. وفات یافته است. ۳۲. "قسمت" ** زیر نویس = "هایش عمده الطالب"

ص ۱۹۶. @ ۳۳. "کلم" ** زیر نویس = "کشف الغمته" ج ۲، ص ۲۳۶؛

"هایش عمده الطالب" ص ۱۹۷؛ "إعلام الوری" ص ۳۱۲؛ "أعیان الشیعة"

ج ۲، ص ۵؛ "تحفة العالم" ج ۲، ص ۲۳؛ "تاج الموالید" ص ۱۲۴؛ "الصراط

السوی" ص ۳۸۹؛ "الأنوار النعمانیة" ج ۱، ص ۳۸۰. @ در کتاب ارشاد "أم

کلتوم" ثبت شده است ** زیر نویس = "الارشاد" ج ۲، ص ۲۴۴. -

. "الإرشاد": کلم و... و أم کلتوم. @ و در کتاب "مناقب آل ابي طالب

”و”الفصول المهمة” كلثوم وأم كلثوم ”ضبط شده است

**زیرنویس= ”مناقب آل ابي طالب” ج ۴، ص ۳۲۴؛ ”الفصول

المهمة” ج ۲، ص ۹۶۱. @.

۳۴. ”لبابه” **زیرنویس= ”هاش عمدة الطالب” ص ۱۹۶؛ ”كشف الغمة”

ج ۲، ص ۲۳۶؛ ”الإرشاد” ج ۲، ص ۲۴۴؛ ”تاج المواليد” ص ۱۲۴؛

”مناقب آل ابي طالب” ج ۴، ص ۳۲۴؛ ”أعيان الشيعة” ج ۲، ص ۵؛

”تحفة العالم” ج ۲، ص ۲۳؛ ”المستفاد من كتاب الإرشاد” ص ۴۹۱؛ ”الأنوار

النعمانية” ج ۱، ص ۳۸۰. @ در کتاب ”إعلام الوری” لبانه ثبت شده است

**زیرنویس= ”إعلام الوری” ص ۳۱۲. @ و در کتاب ”الفصول

المهمة "ام لبانه ضبط شده است" * * زيرنويس = "الفصول المهمة" ج ٢، ص

١٩٦١. ٣٥ @. "محمودة" * * زيرنويس = "هاش عمدة الطالب" ص ١٩٧؛

"تذكرة انخواص" ص ٣٥١؛ "مطالب السؤل" ج ٢، ص ٦٥؛ "تاريخ

الائمة" ص ٢٠؛ "تاريخ قم" ص ١٩٩. - "تاريخ قم" : محمود. @ ٣٦. "ميمو

نه" ابن بانودر جوار خواهرش فاطمة مي كبرى، در قم مدفون است

* * زيرنويس = "كشف الغمة" ج ٢، ص ٢٣٦؛ "الإرشاد" ج ٢، ص ٢٤٤؛

"هاش عمدة الطالب" ص ١٩٧؛ "مناقب آل أبي طالب" ج ٤، ص ٣٢٤؛

"إعلام الوري" ص ٣١٢؛ "الفصول المهمة" ج ٢، ص ٩٦١؛ "تذكرة انخواص"

ص ۳۵۱؛ "مطالب السؤل" ج ۲، ص ۶۵؛ "أعيان الشيعة" ج ۲، ص

۵؛ "تحفة العالم" ج ۲، ص ۲۳؛ "تاریخ الأئمة" ص ۲۰؛ "تاج الموالید" ص

۱۲۴؛ "المستجد من کتاب الإرشاد" ص ۴۹۱؛ "الصراط السوی" ص

۳۸۹؛ "الأنوار النمانية" ج ۱، ص ۳۸۰؛ "تاریخ قم" ص ۱۹۹. @.

آنچه در اینجا آورده شده، اسامی دختران امام موسی بن جعفر علیه السلام است

که بر حسب آنچه در منابع و مآخذ مربوطه آمده، جمع آوری شده و به حول و قوه الهی

بدان دست یا قسیم. والده الموفق للصواب.

فاطمه ی محدثه

حدیث یا سنت نبوی از مهم ترین پایه ها و ستون های است که

شریعت اسلامی بدان استوار است... و در سنن و آثار و اخبار، پناهگاه
مسلمانان؛ در استنباط احکام الهی، منبع و مرجع فقیهان؛ و در اعمال پناه مؤمنان
است؛ زیرا قوام اسلام در عمل کردن و مراجعه به آن است و ثبات ایمان در
پذیرش آن و حرکت در مسیر آن است؛ چون علم به

حلال و حرام در تمام احکام، از طهارت گرفته تا دیات، در حدیث به و بدعت
گذشته شده است. بر این اساس از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جمع
زیادی از حاملان کتب، سنن و احادیث را می یابیم که مشقت های زیادی را

متحمل شده اند و در دهاونج ها برابر خود، هموار نمودند و به شهرهای دور کوچ کرده و
دریاهای هولناک را پشت سر گذاشته اند و مرکب ایاب و ذهاب را آماده نگه داشته
اند و جان و مال خود را در این راه بذل کرده و خود را به خطر انداخته و خود را به هر
گونه صحنه های خوفناک و هراسناکی به مخاطره انداختند؛ با اندام های غبار آلود،
صورت های رنگ پریده و کمر نه و لاغر اندام، تمام نخطه های [عمر] خود را سپری
کردند. با گذر ویسیمودن شهرها در صد دیافتن حدیث بودند و غیر از سخنان معصومان
به دنبال چیز دیگری نبودند و در آن غور و تعمق می کردند. و مثل چنین چیزی را
در تحصیل علوم دیگر نمی یابیم. [و در این راه جان های خود را فدا کردند] و فقط
برای به دست آوردن حدیثی امیدوار بودند و غیر از این چیزی نمی خواستند.
آری، بعضی از آنان دانشمندان و فضلا و صاحبان مقامات عالی بودند که به

ذہب عالم و بزرگان فقیہ حرکت کردند و احکام رسول اکرم صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم را برای امت حفظ کرده و اخبار قرآن را نقل کردند و ناخ و
سوخ قرآن را حفظ نموده و محکم و متشابہ آن را تلکیک، و سخنان و افعال پیامبر
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را تدوین نمودند و با وجود اختلاف امور، حالات
کوناگون اورا۔ در خواب و بیداری، نشستن و برخاستن، لباس و

مرکب، خوردن و نوشیدن، حتی تراشہ ناخن کہ آنها را چه می کرد؟ و آب سینہ و
دہان را چگونه بیرون می افکند؟۔ ضبط کردند۔ همچنین سخن پیامبر صلی اللہ علیہ

و آله و سلم را در هر کاری که انجام می داد و در هر جایگاهی که حضور می یافت، به
جهت بزرگداشت قدر و منزلت آن ثبت و ضبط کردند. اگر دانشمندان و
جویندگان حدیث به ضبط و جمع حدیث و سنن توجه ای نمی کردند و آن راز
منابع استخراج نمی نمودند و در طرق، اسانید، رجال و مصادر آن نظر نمی
افکندند حقیقتاً شریعت باطل، سنت متوقف و احکام آن تعطیل می
گشت؛ زیرا احکام از آثار و سنن منقول، استنباط و استخراج می شود. برای
حدیث شناس، همین فخر و شرف و جلالت بس که اسمش مقرون به اسم
رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نامش بانام ائمه می طاهرین علیهم
السلام - که خداوند هر پلیدی را از آنان زدوده و پاکیزه داشته همراه شد و این
فضیلتی است که خداوند به هر کس که بخواد می بخشد و او صاحب فضل بزرگ

است. در واقع، همانگونه که جمعی از صحابه به آن تصریح کرده اند، نیاز قرآن به سنت پیش از نیاز سنت به قرآن است؛ چنانچه ابوسعید محمد بن موسی صیرفی ما را خبر داد و گفت: ابوالعباس محمد بن یعقوب اصم ما را حدیث کرد و گفت: محمد بن اسحاق صفانی به ما روایت کرد و گفت: "...: "قرآن نیازمند تر به سنت از سنت به قرآن است". بی‌حی بن ابی‌کثیر گفت: "سنت قاضی بر کتاب است و کتاب قاضی بر سنت نیست" **زیر نویس = "الکفایة فی علم

الروایة" ص ۱۶-۱۵. @.

عبدالغزیز بن علی وراق مارا خبر داد کہ عمر بن احمد واعظ مارا روایت کرد و
گفت: احمد بن محمد بن اسماعیل مارا روایت کرد و گفت: فضل بن زیاد مارا
حدیث کرد و گفت: از احمد بن حنبل شنیدم کہ از این حدیث کہ "سنت
قاضی بر کتاب است" سؤال کردید و چنین پاسخ داد: من بسارت نمی‌کنم کہ
این سخن را بگویم و لکن سنت، مفسر کتاب است و آن را معرفی می‌کند و
تبیین می‌نماید** * زیر نویس = همان. @.

آن چه آورده شد نمونه‌ای از روایاتی است کہ در کتب احادیث موجود است
و مدلول آن روایات این است کہ قرآن بہ تنہایی در فہم و استخراج احکام و
مسائل دینی از حلال و حرام برای مسلمانان کافی و وافی نیست. بعد از این
سخن، حرف کسی کہ با جہل تام و کفر و نفاق پنهانی گمان کرد کہ "کتاب خدا مارا

کافی است "اعتباری ندارد؛ چنانچه این سخن را اصحاب صحاح سه و دیگر
 اهل حدیث نقل کرده و اهل سیر و اخبار این سخن را همانند مسلمات پذیرفته و
 نقل کرده اند. خطیب بغدادی می گوید: ابوالحسن علی ابن احمد بن عمر مقرئ ما
 را خبر داد...: عمران ابن حصین با اصحابش نشسته بود، مردی از قوم گفت: با
 ما فقط با قرآن سخن بگوئید. به آن مرد گفت: نزدیک یا. نزدیک آمده او
 گفت: اگر تو و اصحابت به قرآن ارجاع داده شوید، آیا در قرآن می یابی که
 نماز ظهر چهار رکعت و نماز عصر چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت است؟ اگر
 تو و اصحابت به قرآن حواله داده

شوید، آیا در قرآن می‌یابی که طواف دور کعبه هفت مرتبه است؟ و طواف
بین صفا و مروه چگونه است؟ سپس گفت: هر قوم و طایفه‌ای از ما علم فرامی
گیرد و به خدا قسم اگر شما این کار را انجام ندهید قطعاً همراه خواهید شد. در روایت
دیگری آمده است: از حدیث ما متابعت کنید، آن چه به شما می‌گویم و کزنه،
قسم به خدا همراه می‌شوید** * زیر نویس = "الکفایه فی علم الدرایه" ص ۱۵. @.
همه رهبران مذاهب تصریح کرده‌اند که مسلمانان در همه زمان‌ها و دوران‌ها به
سنت نیازمند بوده و در هیچ حالی از آن مستغنی نبوده‌اند، زیرا قرآن تمام
نیازهای دنیوی و اخروی آنها را بر طرف نمی‌سازد. سخن عمر ویران‌ساختن
سنت شریفه است. او با این که می‌دانست به قرآن و مقاصدش و احکام و

ابواب و الفاظ و عباراتش شناخت لازم راندارد، در عین حال، با خیال باطل و ناتوانش می گفت: "حسبنا کتاب الله". بخاری از عبیدالله بن عبد [الله] بن مسعود از ابن عباس روایت می کند: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حال احتضار بودند، در خانه اش، مردانی بودند که از جمله آنها عمر بن خطاب بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "بیایید، برای شما چیزی بنویسم که بعد از آن همراه نشوید". عمر گفت: "درد و بیماری بر پیامبر غلبه کرده و در نزد شما قرآن هست. کتاب خدا ما را بس است... اهل خانه اختلاف و بایکدیگر خصومت ورزیدند. برخی گفتند: نزدیک آید تا پیامبر برای شما چیزی بنویسد که بعد از آن هرگز همراه نشوید و برخی آن چه را که عمر گفت تکرار کردند. پس

وقتی سخنان یهوده و اختلاف در حضور پیامبر زیاد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله

و سلم به آنها فرمود: "بر خرید". عبدالله بن مسعود گفت: ابن عباس می

گفت: مصیبت و تمام مصیبت آن وقتی بود که اختلاف و بیاهوی آنها بین

رسول خدا و نوشتن آن مکتوب حائل و مانع گردید** * زیر نویس = "صحیح

البخاری" ج ۴، جزء ۷، ص ۹. @.

در روایت دیگری از عمر چنین آمده است. زمانی که پیامبر مریض شد فرمود:

"برای من کاغذ و دواتی بیاورید تا برای شما مطلبی بنگارم که بعد از آن هیچ گاه

گمراه نشوید". زنان از پشت پرده صدا زدند: آیا نمی شنوید که پیامبر چه می فرماید؟

عمر گفت: شما زنان صاحب و هدم یوسف اید هرگاه مریض شود چشم تان را
فشار می دهید و اشک می ریزید و هرگاه صحیح و سالم باشد برکردنش سوار می شوید.
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "زنان را ران کنید؛ زیرا آنها از شما
بهرترند" * * * زیر نویس = "کنز العمال" ج ۵، ص ۶۴۴، ح ۱۴۱۳۳. @ ای
کاش آنان از نص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطاعت می کردند که اگر
این کار را انجام می دادند از ضلالت در امان می ماندند. ای کاش آنان به
اطاعت نکردن، بسنده می کردند و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با
"حسبنا کتاب الله" رد نمی کردند! کویا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به
آنها به منزلت قرآن و انانیت یا آنها از پیامبر به خواص و فوائد قرآن

داناترند! ای کاش به این مقدار کفایت می‌کردند و پیامبر صلی الله علیه وآله و

سلم را با این سخن

۴۵

آزار دهنده "پیامبر بدیان می‌گوید" مورد هجوم قرار نمی‌دادند؛ در حالتی که
پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حالت اختصار قرار داشت... و با که این
کلمه با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وداع گفتند؟؟؟ این سخن از عمر بدون
بیچ جانبداری و تعصبی و کرایش به طایفه خاصی، دلیل بر آن است که به خدا
ایمان نداشت... و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را تصدیق

نکر دو دلیل رسائی بر جہل و نادانی تمام اوست کہ اور اہلاک کردانید۔۔۔
 اگر کافی بودن کتاب خدا برای او "راجدل فرض کنیم، آیا قرآن رami خواند و
 بدان عمل می کرد و بہ آن عالم بود؟ آیا این آیات بہ کوشش و گنگش نرسیدہ
 است: (ما آتاکم الرسول فخذوه وما نہاکم عنہ فانتہوا) ** * زیر نویس = سورہ
 حشر: ۵۹، آیہ ۷. @ (انہ لقول رسول کریم ذمی قوۃ عند ذمی العرش ملکین
 مطاع ثم اسین وما صاحبکم بحنون) ** * زیر نویس = سورہ تکویر: ۸۱، آیہ ۲۲-
 ۱۹. @ (انہ لقول رسول کریم وما ہو بقول شاعر قلیلا ما تؤمنون ولا بقول کاهن
 قلیلا ما تذکرون تنزیل من رب العالمین) ** * زیر نویس = سورہ حاقہ: ۶۹،
 آیہ ۴۳-۴۰. @ (ما ضل صاحبکم وما غوی وما یطق عن الہوی ان ہو الا وحی

یوحی علمہ شدید القوی) ** زیر نویس = سورہ نجم: ۵۳، آیہ ۵-۲. @ در این

جا این سوال بہ ذہن می رسد: چرا پیامبر از نوشتن خودداری

۴۶

کرد؟ چه اموری باعث گردید تا از نوشتن خودداری کند؟ امام شرف الدین

- خداوند او را عزیز و سرفراز کند - چنین پاسخ می دهد: سخنانی کہ با آن بر پیامبر

یورش آوردند، او را مجبور بہ انصراف کرد؛ زیرا بعد از آن سخنان، برای

نوشتن آن مکتوب اثری غیر از قنہ و اختلاف در این کہ آیا پیامبر در آن چه

نوشته چهارمیدان شده - العیاذ باللہ - یا نہ؟ مترتب نمی شد. کجا این کہ در این

مطلب چنان اختلاف کرده و خصومت ورزیدند و لغو و بیاهورا در برابر چشمان

پیامبر افزودند که در آن روز حضرتی پیش از این سخن که به آنها گفت:

«بر خرید» برایش ممکن و مقدور نبود. چنانچه شنیده شد: اگر پیامبر با فشاری می

کرد و آن مکتوب را می نگاشت هر آنکه در سخنان خودشان که «پیامبر میدان می

گوید» پایداری می کردند و سیرا و نشان در اثبات میدان کوفی او مبالغه می ورزیدند

و افسانه های نوشتند و تومارها پر می کردند در آن مکتوب و کسانی که به آن احتجاج

کنند. بر این اساس، دوران دیشی عالمانه اقتضای کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله

و سلم از نوشتن آن اعراض کند تا آن عده و دوستانشان بانی را در طعن

نبوت نگشایند (نعوذ بالله و به نستحیر). این در حالی است که می بینیم علی و

دوستان او به مضمون آن نوشته خاضع بودند، خواه بر زبان آنان نوشته می شد یا نه؛

و غیر آنان اگر نوشته می شد بدان عمل نمی کردند و آن را معتبر نمی دانستند.
پس حکمت و فضای حاکم آن روز باعث شد تا پیامبر نوشتن آن اترک کند؛

زیرا بعد از

۴۷

آن گفت و گو و معارضه، اثری غیر از قنیه و آشوب نداشت

** زیر نویس = "المراجعات" مراجعه ۸۶، ص ۳۷۰. @.

عجیب و غریب این است که مردمان پست و فرومایه و عاملان بیگانه از زمان
های دور، تمام توان و نیروی خود را به کار گرفتند تا حق و حقیقت را از مسیر اصلی

خود خارج سازند... همه‌ی آنها به خاطر تحقق یک هدف است و آن نابود
ساختن گروه حق شیعه از روی زمین و صفحه تاریخ. این جنگ‌های ویرانگر و
خونینی که امروز در ایران، عراق، لبنان، هند، پاکستان و دیگر کشورهای اسلامی و
عربی به راه انداخته شده برای تحقق پست‌ترین هدف غیر انسانی آنها و خارج
ساختن قدرت شیعه از صحنه و ضعیف ساختن منزلت شیعی در منطقه و در هر
مکان است؛ زیرا شیعه، امت و فرقه‌ی مسلمان بر حقی است که از نقشه‌هایی
که استعمار اموی و عباسی و غربی و شرقی برای مقاصد پست و چشم داشت‌های
توسعه طلبانه و آژمنده‌شان می‌کشیدند، اطاعت نکردند. همانا استعمار جوانان را با
تالیفات همراه‌کننده و کتاب‌هایی که عقیده، ایمان، شرف و وجدان را ویران
می‌کند، فریب می‌دهند. این نوشته‌ها با هزینه و‌هایی‌های بت پرست، به طور مجانی

چاپ و توزیع می شود. خداوند! کسانی را که نعمت را تغییر دادند و به پیامبرت
تهمت زدند و آیات را انکار کردند امام [نسوب تو] را استهزاء کردند و مردم را بر
آل محمد علیهم السلام مسلط کردند؛ لعنت فرما... قضیه هر چه باشد این سخن
شاخه ها و شعبه های کوناگون دارد.

(این سخن سرد از دارد.) فاطمه می معصومه، بانوی دانشمند و محدث و راوی
است و از پدران طاهرینش حدیث را گرفته و نقل می کند و جماعتی از ذریه و
صاحبان و حافظان حدیث از او روایت اخذ کرده و نقل کرده اند. اصحاب

سنن و آثار از فریقین برای این بانو روایاتی را ثبت کرده و بیان نموده اند که
احادیث این بانو در مرتبه صحاح بوده و برای قبول و اعتماد و اطمینان و عمل
شایستگی داشته و نصوص مضامین آنها مخالفتی با یکدیگر ندارند؛ زیرا آن بانو
از کسانی حدیث نقل می کند که یکی پس از دیگری صحیح، صادق، بزرگوار، پرچم
دار دین و بنیاد علم و دانش، از نسل هدایتگر بوده اند.
کسانی که فاطمه ی معصومه از آنها روایت می کند
همانا علما و بزرگان حدیث چنین گفته اند که آن بانو از اشخاصی
حدیث نقل می کند که نسبت به صداقت و درستی و امانتداری و حجت بودن
آنها، اطمینان و شخصیتی استوار و یقین راستین دارد. در این جا برخی از
روایات آن بانو آورده می شود: ۱. امام حافظ شمس الدین محمد بن محمد بن محمد

جزری شافعی (متوفای ۸۳۳ ه. ق.) در کتابش می گوید: آن چه حدیث کرد
مارایح خاسر آمد حافظ، ابوبکر محمد بن عبدالله بن محب مقدس مشافهه، خبر داد ما
رابانوی فاضل، مادر محمد، زینب دختر احمد بن عبدالرحیم مقدیه از ابی مظفر محمد
بن قتیان بن مسینی، خبر داد ما را ابو موسی محمد بن ابی بکر حافظ، خبر داد ما را فرزند
عمه ی پدرم قاضی

ابوالقاسم عبدالواحد بن محمد بن عبدالواحد مدینی به قرائت من براو، خبر داد ما را
ظفر بن داعی علوی در استرآباد، حدیث کرد مرا پدرم و ابو احمد بن مطرف

مطرفی گفتند: حدیث کرد ما را ابو سعید ادریسی با اجازه از آن چه که از تاریخ
استرآباد اخراج کرده بود، حدیث کرد ما را محمد بن محمد بن حسن ابو عباس رشیدی
از فرزندان هارون الرشید در سمرقند، و ما نمی نویسیم مگر از او، حدیث کرد ما را
ابو الحسن محمد بن جعفر اهوازی مولی الرشید، به ما حدیث گفت بکر بن احمد
قصری، به ما حدیث گفت: فاطمه دختر علی بن موسی الرضا علیهم السلام،
حدیث گفت به من، فاطمه و زینب و ام کلثوم دختران موسی بن جعفر علیهم
السلام، گفتند: حدیث کرد ما را فاطمه دختر جعفر بن محمد صادق حدیث کرد ما
فاطمه دختر محمد بن علی علیهم السلام، حدیث کرد ما فاطمه دختر علی بن الحسین
علیهم السلام، حدیث کرد ما فاطمه و سکینه دختران حسین بن علی از ام کلثوم
دختر- فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - از فاطمه بنت رسول الله

صلی الله علیه وآله وسلم که او فرمود: آیا سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله
 و سلم را در روز غدیر خم که فرمود: «هر کس من مولا و پیشوای اویم علی مولا و
 پیشوای اوست»، فراموش کردید؟ نیز آیا کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله
 و سلم را که فرمود: «یا علی تو نسبت به من همانند بارون به موسی هستی» از یاد برده
 اید؟ این روایت را همین کونه حافظ کبیر ابو موسی مدینی در کتابش آورده و اسامی
 این حدیث را به طور سلسله وار به دنبال هم آورده و چنین گفته است: این
 حدیث از جهت دیگری مسلسل است و آن این

که هر کدام از فاطمه ها از عمه خود حدیث نقل می نمایند. پس این حدیثی است که

پنج دختر برادر از عمه هایشان روایت نقل می کنند. ** زیر نویس = "أسنی

المطالب" ص ۴۹؛ "الغدیر" ج ۱، ص ۱۹۶. @ ۲. محمد بن علی بن حسین به ما

حدیث گفت: حدیث کرد مرا احمد بن زیاد بن جعفر و گفت: حدیث کرد مرا

ابوالقاسم جعفر بن محمد علوی عریضی و گفت: ابو عبدالله احمد بن محمد بن حلیل

گفت: خبر داد مرا علی بن محمد بن جعفر اهوازی و گفت: بکر بن احنف مرا

حدیث کرد و گفت: حدیث کرد مرا فاطمه دختر علی بن موسی الرضا علیه السلام

السلام و گفت: حدیث گفت مرا فاطمه وزینب و ام کلثوم دختران موسی

بن جعفر علیه السلام گفتند: فاطمه دختر جعفر بن محمد علیه السلام ما را حدیث

کرد و گفت: فاطمه دختر محمد بن علی علیه السلام ما را حدیث کرد و گفت: فاطمه

دختر علی بن الحسین علیم السلام مرادیت کرد و گفت: فاطمه و سکینه
دختران حسین بن علی علیم السلام از ام کلثوم دختر علی از فاطمه علیها
السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مرادیت کرد و گفت: "از
رسول خدا شنیدم که می فرمود: وقتی به آسمان برده شدم، وارد بهشت شدم.
در این هنگام، من در قصری قرار داشتم که از مرورید درخشان سفید میان تهی
ساخته شده بود. آن قصر درمی داشت که با مرورید و یاقوت آراسته شده و بر
روی در پرده و پوششی قرار داشت. من سرم را بالا بردم و در این هنگام دیدم
بر روی در چنین نوشته شده است: "لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی

القوم"، و بر روی پرده

نوشته شده بود: خوشابه حال شیعیان علی. داخل آن قصر شدم. در این هنگام،
 من درون قصری بودم که از عشق سرخ میان تپی ساخته شده و دارای دری
 بود که از نقره دست شده و باز برجد سبز مزین شده بود و بر روی در پرده ای قرار
 داشت. سرم را بالا بردم دیدم بالای در چنین نوشته شده: "محمد رسول الله، علی
 وصی المصطفی" و بر روی پرده نوشته شده بود: "شیعیان علی را به پاکیزه و حلال
 بودن، هنگام ولادتشان بشارت ده". به آن قصر وارد شدم. در این وقت،
 درون قصری بودم که از زرد سبز میان تپی ساخته شده بود و من زیباتر از آن را
 ندیدم. این قصر دری از یاقوت سرخ داشت و بامرواریدهای کوچک تزیین

شده بود و بر روی در پرده ای قرار داشت. سرم را بالا بردم دیدم روی پرده

نوشته شده "شیعیان علی رسکارند" ** * زیر نویس = سخن در این که علی علیه

السلام جانشین و وصی پیامبر است از سندها و طرق مختلف نقل شده

است: "تاریخ الطبری" ج ۲، ص ۶۲ و ۶۳؛ "کنز العمال" ج ۱۳، ص

۱۳۳، ح ۳۶۴۱۹؛ در این کتاب می نویسد: این مطلب را ابن اسحاق، ابن

جریر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ابو نعیم، ویهقی با هم در "دلائل" ذکر کرده

اند؛ "مجمع الزوائد" ج ۹، ص ۱۲۰-۱۱۰؛ "کنوز الحقائق" ص ۱۴۵؛ "تاریخ

بغداد" ج ۱، ص ۱۳۵؛ "اسد الغابة" ج ۳، ص ۲۹۷؛ "مستدرک الصحیحین" ج

۳، ص ۱۷۲؛ "ذخائر العقبی" ص ۷۱؛ "تهذیب التهذیب" ج ۳، ص ۱۰۶؛

به سند خودش از انس نقل کرد؛ "الریاض النضرة" ص ۱۷۸؛ "حلیة الاولیاء"

ج ۱:، ص ۶۳. اما این که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: "بمانا علی و
شعیان اور سگارند" هر دو فرقه از طرق صحیح و سند های زیادی ذکر کرده اند:
"کنوز الحقائق" ص ۸۲ و ۹۲. در این کتاب از دیلمی نقل شده است: "مجمع
الزوائد" ج ۹، ص ۱۲۴؛ از عبد الله بن ابی نجی؛ "الصواعق المحرقة" ص ۹۶ و
۱۳۹؛ در روایتی آمده است: "خداوند شعیان تو [علی] و دوستان شعیان تو
رامی آمرزد" و در ذیل آیه می "ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم
خیر البریة" در روایتی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: "ای علی! این آیه
در مورد تو و شعیان توست؛" "جامع البیان فی تفسیر القرآن" للطبری، ج
۳، ص ۱۷۱؛ "نور الأبصار" ص ۸۷، "المناقب" للنخوارزمی، ص ۱۱۱ ح
۱۲۰؛ "کفایة الطالب" ص ۲۴۵، "الدر المنثور" ج ۶، ص ۳۷۹؛ "شواهد

التنزيل "ج ۲، ص ۴۶۱؛ "غاية المرام" ج ۳، ص ۲۹۹-۲۹۸؛ "تفسير فرات
الكلوني" ج ۲، ص ۵۸۳-۵۸۴؛ "المراجعات" مراجعة ۱۲، ص ۹۱؛ "الفصول
المهمة" ج ۲، ص ۵۷۶. @.

از حسینم جبرئیل پرسیدم: این قصرها برای چه کسی است؟ جواب داد: ای
محمد! برای فرزند عمویت و وصی ات علی بن ابی طالب علیه السلام است.
در روز قیامت، همگان پابرهنه و عریان محشور می شوند مگر شیعیان علی و همگان به
اسامی مادرانشان خوانده می شوند غیر از شیعیان علی علیه السلام که به اسم

پدرانشان خوانده می‌شوند. از جبرئیل پرسیدم: این قضیه چگونه است؟ پاسخ داد: چون آنان علی را دوست می‌دارند لذا اولادشان پاکیزه و طیب می‌شود. توضیح: این که در روایت فرمود: "نظاب یولد هم" شاید مقصود این باشد که چون خداوند ارواح آنان را می‌دانت که علی را دوست خواهند داشت و در عالم میثاق به ولایت علی اقرار کرده اند، بر این اساس، هنگام ولادت اجسامشان طیب و پاکیزه خواهد بود** *زیر نویس = "بحار الانوار" ج ۶۸، ص ۷۶؛

"الفوائد الرضویة" ص ۶۰؛ "سینة البحار" ج ۴، ص ۵۴۵؛ کتاب

"المسلسلات" نوشته می‌محمد جعفر بن احمد بن علی قمی مقیم رسی، از فقهای قرن چهارم هجری قمری و از دانشمندان علم حدیث است. وی دارای تألیفات زیادی می‌باشد از جمله: "کتاب عروس"، "فضل جمعه"، "المانعات من

دخول الجنة"، "الغيات" و "أدب الإمام و الأمام". نوشته اند که ۲۲۰ کتاب در

مورد قمری نوشته است. @.

۵۲

۳. احمد بن حسین معروف به ابی علی بن عبدویه مارا حدیث کرد و گفت:

حسن بن علی سکری مارا حدیث کرد و گفت: محمد بن زکریای جوهری مارا

حدیث کرد و گفت: عباس بن بکار مارا حدیث کرد و گفت: حسن بن زید از

فاطمه دختر موسی، از عمر بن علی بن الحسین علیهما السلام از فاطمه دختر حسین

علیه السلام، از اسماء دختر ابی بکر** * زیر نویس = اسماء بنت عمیس صحیح

است؛ زیرا فاطمہ دختر امام حسین علیہ السلام از بنت عمیس روایت نقل
می‌کنند از بنت ابی بکر. [رجوع شود به کتاب] "فاطمہ بنت الحسین" ص
۸۹. @ از صفیہ دختر عبدالمطلب، که او گفت: وقتی حسین علیہ السلام از

سگم مادر خارج شدن متولی این کار بودم. پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
فرمود: "ای عمه! فرزندم را به سوی من بیاور". عرض کردم: ای رسول
خدا! ما هنوز او را پاکیزه نساخته ایم. فرمود: "عمه! آیا تو او را نطفی و پاکیزه می
سازی؟ همانا خداوند تبارک و تعالی او را نطفی و پاکیزه ساخته است"

** زیر نویس = "امالی الصدوق" مجلس ۲۸، ص ۱۱۷، ح ۵. @.

آن چه گفته شد، برخی از روایات بانو فاطمہ می‌معصومه علیها السلام در کتاب
های حدیث و اخبار است که ما به آن آگاهی پیدا کرده ایم. شکی نیست برای

آن بانو اخبار دیگری غمیر از آن چه بیان شد وجود دارد و امید این که خداوند
سجان ما را موفق بدارد تا به آنها دست پیدا کنیم.

۵۴

فاطمه در جست و جوی برادر

”تحس“، طلب کردن و شناختن چیزی از طریق قوه مدرکه حسی

است و آن قوه‌ای است که محسوسات و امور حسی به وسیله آراستن نفس و یا
ابزار بیرونی درک می‌شود. "تحسس" با "حاء" است نه با "جیم". زیرا بین این
دو فرق است. گفته شده تجسس، بحث از عیب و اشکالات مردم است و
تحسس، گوش دادن سخن قوم است. از ابن عباس درباره فرق میان آن دو
سؤال شد، پاسخ داد: یکی از دیگری دور نیست. تحسس در خیر و نیکی است و
تجسس در شر و بدی. بدین خاطر، خداوند متعال از زبان حضرت یعقوب در
حالی که فرزندانش را مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید: (یابنی اذهبوا فحسوا من
یوسف و اخیه و لایسوا من روح الله). به عبارت دیگر، تحسس به هر قولی که باشد
عبارت است از میل و رغبت به چیزی در وقت نبود آن چیز؛ زیرا چیزی
که حاصل و حاضر باشد به آن اشتیاق حاصل نمی‌شود و از آن تحسس نمی‌شود؛

چون شوق طلبی است که برای رسیدن به آن انجام می‌گیرد و چیز موجود مورد
طلب واقع نمی‌شود. پس تحس متصور نیست مگر از چیزی که از یک جنبه
قابل درک باشد و از جنبه‌ی دیگر قابل درک نباشد. پس آن چه اصلاً قابل درک
نباشد، تحس در مورد آن، معنادار و اشتیاقی به آن پیدا نمی‌شود؛ زیرا متصور
نیست کسی که شخصی را ندیده و و صفش را شنیده مشتاق دیدار او باشد، کما این که

آن چه به

طور کامل درک شود، اشتیاقی به آن نرسید انمی شود؛ زیرا کسی که به طور مداوم
محبوب خود را مشاهده می کند و از همه ی جهات به وصال او رسیده است،
معقول نیست که برای او شوقی وجود داشته باشد. نتیجه آن که، تحس و شوق فقط
به آن چه از جهتی قابل درک باشد و از جهت دیگری درک نشود تعلق می گیرد و
این مطلب به یکی از دو صورت قابل تحقق است: ۱. چیزی که به طور اجمال
روشن و معلوم باشد و به طور کامل روشن نشده باشد و نیازمند آن باشد که به طور
کامل واضح گردد. در این صورت به آن مقداری که از مطلوب باقی مانده و
حاصل نشده است شوق تعلق می گیرد. به طور مثال، کسی که معشوقش از وی
غایب شده و خیالش در دل باقی مانده، مشتاق آن است که خیال معشوق را با
دیدن کامل گرداند. کسی که معشوقش را در تاریکی دیده به طوری که حقیقت

صورت او برایش منکشف نشده باشد، مشتاق آن است که رؤیت او را با تابش
روشنایی بر چهره او کامل گرداند. پس اگر او را به طور تمام و کمال رؤیت کند، شوق
او متفی می شود. همچنان که اگر معشوق از دل، حافظه، خیال و شناخت او به
طور کامل زدوده شود، تا جایی که او را فراموش کند تصور وجود او دوباره اعاده نمی
شود. ۲. برخی کمالات، محبوب دانسته و به آن رسیده شود و احتمالاً بداند که برای
او کمالات دیگری است که آنها را دریافت نکرده و به آنها نرسیده است. در
این مورد شخص مدرك آن کمالات، مشتاق بوده و از

آنها تحسّس خواهد کرد و شوق ادراک آن کمالات را دارد. به عنوان مثال، چهره
محبوبش را ببیند ولی موسی و دیگر اعضای او را نبیند در این صورت مشتاق دیدن
آنها خواهد بود. از این جا و در سایه‌ی این شوق و تحسّس، حب و دلربایی و
لذت در ادراک امر ملامیم و لذت آور و رسیدن به آن - که همان سرور و ابتهج
نفس به جهت ادراک امر ملامیم و نیل به آن باشد - پیدامی شود. اگر مدرک از
اموری باشد که دوست داشتن آن شرعا و عقلا مستحسن باشد، در این صورت
مکروه و مبعوض داشتن آن از ردایل و محبوب داشتن آن از فضایل خواهد
بود. اگر دوست داشتن آن مذموم باشد، مسئله برعکس خواهد بود. این حب،
وجد و شیفتگی تابع قوه مدرکه‌ی اسی است که همان حواس ظاهری و باطنی و قوه عاقله
باشد. علمای عرفان و سیر و سلوک ثابت کرده اند که حب ذاتا به تمام قوا تعلق

می‌گیرد. از آن جایی که عوامل حب و تحس مختلف و متعدد بوده، حب و شوق نیز به وجوه و اقسام مختلف تقسیم می‌شود که عبارتند از: الف) دوست داشتن انسان وجود نوشتن را و تقا و کمال خویش را. این قسم شدیدترین و قوی‌ترین اقسام حب محسوب می‌شود؛ زیرا محبت به منیران ملائمت و معرفت است و برای احدی چیزی قوی‌تر و شدیدتر از حیث ملائمت و معرفت از وجودش نیست. معنای حب نفس آن است که انسان ادامه ی وجودش را دوست دارد و از نیستی و هلاک وجودش بدش می‌آید.

پس بقا و دوام، ہستی محبوب است و عدم و نیستی ممقوت و منفقور۔ بر این
اساس ہر کدام از ما مرگ را ناخوشایند می دانیم نہ بہ صرف وقایعی کہ پس از
مرگ باعث خوف و ترس آدمی می شود نہ بہ خاطر سکرات مرگ، بلکہ بہ خاطر
آن کہ بشر گمان می کند مرگ باعث نابودی کل یا بعض انسان می شود۔ ب)
حب انسان غیر خودش را بہ بہت آن کہ انسان از اولذت حیوانی می برد۔
مانند دوستی زن و شوہر بہ دلیل قضایای جنسی و... دوست داشتن خوردنی ہا و
پوشیدنی ہا۔ غرض جامع در این قسم لذت است و آن سریع الحصول و سریع
الزوال است۔ ج) انسان، فرد دیگری را بہ دلیل نفع و احسانی کہ بہ او رساندہ
است دوست دارد۔ ہر انسانی بندہ می احسان است و نفوس بشری فطرتاً
کسانی را کہ بہ او خیر و احسان کنند دوست می دارد و کسانی کہ بہ او بدی کنند دشمن

می دارد. لذا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: "اللهم لا تجعل لفاجر

علی ید ایحبه قلبی"؛ بارالها! هیچ فرد فاسقی را [به دلیل احسان و بخشش] بر من

چهره مساز که در این صورت در دل، او را دوست خواهیم داشت

** زیر نویس = من لای محضره الفقیه ج ۱، ص ۳۳۶. @.

(و) انسان، چیزی را به خاطر خود آن چیز دوست داشته باشد نه به خاطر بهره و نفعی

که از او رسیده باشد، بلکه ذات آن شیء عین حظ و نفع آن باشد. این همان حب

حقیقی استواری است که قابل اعتماد است، مانند حب زیبایی و جمال؛ زیرا

هر جمالی در نزد درکش کمتر محبوب است و

این محبوبیت به خاطر عین زیبایی و جمال است، زیرا ادراک جمال عین لذت
بوده و لذت ذاتاً محبوب است نه به جهت امری دیگر. گمان نکن که دوست
داشتن صورت‌های زیباتر به خاطر غریزه جنسی که لذت حیوانی است، می
باشد؛ زیرا گاهی انسان صورت‌های فریب‌دهنده و تصاویر دل‌ربا را ذاتاً
دوست دارد و درک زیبایی و جمال برای نفس یک لذت روحانی است که
قائم به ذات بوده و ذاتاً محبوب است. از این جاست که می‌بینیم
سزیمات و آب جاری پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله را، به سگفتی و
می‌دارد. افرادی که دارای سرشتی پاک و سالم اند، تأیید می‌کنند که انسان از
نظر کردن به نورها و گل‌ها و پرندگان که دارای رنگ‌های دوست‌داشتنی و

بسیکی نیکو و شکی مناسب اند، لذت می برد؛ حتی به مجرد دیدن آنها، بدون آن
که انسان قصد نفع و بهره دیگری داشته باشد، تمام غم و غصه اش بر طرف می
شود. از اموری که بر تحقق جمال درک شده از طریق عقل و محبوب بودنش
دلالت دارد این است که نهادهای سلیم، فطرتا، پیامبران و ائمه علیهم السلام
را دوست می دارند با آن که آنان را ندیده اند؛ حتی گاهی دوست داشتن
بزرگان دین و مذهب به مرز عشق می رسد و انسان را وامی دارد که در راه یاری
مذهب او و دفاع از او تمام اموالش را انفاق نماید. در راه مبارزه با کسانی که به
امام و یا پیشوای دین به او طعنه می زنند، جانش را به خطر اندازد، با این که اصلا
صورت او را ندیده [و چهره اش را نمی شناسد] و سخنش را شنیده است.

پس آن چه که او را بر این محبت و دوستی وارد می‌دارد نیکو شمردن آن پیشوای
دینی به جهت داشتن صفات باطنی - از قبیل ورع، تقوا، توکل، رضا، دارا
بودن مراتب علم، اشراف بر منابع دینی و تلاش او برای علم دین و نشر و
ترویج این ارزش‌ها در عرصه‌ی حیات بشری - است. به عنوان مثال،
هرگاه مردم حاتم را به جود و بخشش و انوشیروان را به عدالت توصیف می‌کنند،
دلها آن دو را دوست می‌دارد بدون آن که به تصاویر محسوس آن دو نگاه‌ی
کرده باشند و بدون آن که خیر و منفعتی از آن دو به آنها رسیده باشد، بلکه هر کسی که
برخی خصلت‌های خوب و صفات کمال از او حکایت شده باشد محبت و دوستی

آن دو بر قلب ما غلبه پیدا می کند با آن که می داند آن دوران دیده و خیر و احسان
آن دو به احدی نرسیده است. حاصل کلام آن که هر کس بصیرت باطنی
اش قوی تر از حواس ظاهری اش باشد و نور عقل و خرد او بر آثار حواس
حیوانی او غالب آید، دوست داشتن و ارتباط او به معانی باطنی بیش تر از
دوست داشتن او به معانی ظاهری خواهد بود. چقدر فرق است میان کسی که
نقش روی دیوار را به جهت زیبایی صورت ظاهریش دوست دارد و کسی که
پیامبر بزرگ و خاندان او علیم السلام را به دلیل حسن و زیبایی صورت باطنی
شان دوست می دارد. ه) قسم دیگر محبت آن است که انسان کسی را که بین
او و خودش یک مناسبت نهانی یا مجانبست معنوی وجود دارد، دوست داشته
باشد. چه بسا رابطه دوستی و محبت و الفت میان دو فرد استوار و برقرار

بشود بی آن که زیبایی یا غرض مادی دیگری لحاظ شود؛ بلکه به صرف همانند بودن
 روحيات آن دو، رابطه مستحکم برقرار می شود. رسول خدا صلی الله علیه و اله و
 سلم به این موضوع اشاره کرده و فرموده است: "الأرواح جنود مجنّدة، فما
 تعارف منها ائتلف وما تناكر منها اختلف"؛ ارواح لشکرهای مجتمع اند، آنها که
 همدیگر را می شناسند با هم مناسبت دارند و آنها که یکدیگر را نمی شناسند با یکدیگر
 اختلاف دارند** * زیر نویس = "بحار الأنوار" ج ۲، ص ۲۶۵: "الأرواح جنود
 مجنّدة فتعارف منها ائتلف وما تناكر عنها اختلف". @.

و) قسم دیگر محبت و دوستی آن است که از طریق معاشرت، دیدار و اجتماع
در برخی مناسبات پیدامی شود؛ زیرا معاشرت غریزه‌ای است که در طبیعت
انسان نهاده شده و لذا انسان خوانده شد. پس "انسان" از "انس" گرفته شده، نه
از "نسیان" چنانچه برخی گمان کرده اند... و مؤانست و معاشرت از محبت
قابل تمکیک نیست. (ز) قسم دیگر؛ محبت و دوستی کسانی که در وصف ظاهر با
او مشارکت داشته باشند، مانند میل و کرایش کودک به کودک دیگر به جهت کودکی و
میل و علاقه می‌پیرمرد به پیرمرد دیگر به جهت کهنسالی... زیرا هر فردی نسبت
به فردی که با او در حرفه، صنعت، شغل، مشارکت دارد، تمایل پیدامی کند. وجه
جامع در این قسم، اشتراک در وصف و صفت است. (ح) هر علت و سببی،

معلول و مسبب خود را دوست دارد و از آن طرف هر معلول و مسببی

نسبت به علت و سبب خود دارای حب

۶۱

است. چون معلول مانند علت و زائیده و نشأت گرفته می از علت و سازگار

باعلت است، چو دن از سخ و جنس علت است. پس علت معلول را

دوست می دارد؛ زیرا معلول فرع علت و به منزله می برخی از اجزای

علت است که حاوی و مشتمل بر معلول است و از طرف دیگر معلول،

علت را دوست دارد زیرا علت اصل آن و به منزله می کل و مشتمل بر آن

است. نتیجه‌ی آن که حب هر کدام از علت و معلول دیگری را به حب
نویشتن برمی‌گردد. اگر سبب، علت حقیقی و موجد باشد، سببش در
پیدایش محبت و پیوستگی قومی تر از سببی است که علت معده می‌باشد. بر این
اساس، قومی‌ترین اقسام محبت، محبتی است که خداوند متعال نسبت به
بندگانش دارد و بعد از آن، محبت بندگان عارف و شیدان نسبت به حضرت حق
تعالی است؛ زیرا محبت این گروه نسبت به خداوند به دلیل آن است که
خداوند آنها را ایجاد نموده و از کتم عدم به عرصه‌ی هستی آورده و آن چه را که در
دو عالم بدان نیاز دارند به آنها بخشیده است و نیز چون خداوند متعال در ذات و
صفات وجودی تام و کامل دارد [بنابراین] نفس آدمی ذاتاً مشتاق به کمال
مطلق می‌باشد. محبتی که میان پدر و فرزند وجود دارد از این قرار است که چون

پدر سبب طاهر می‌درستی یافتن فرزند است - اگر چه سبب حقیقی نبوده، بلکه علت معده محسوب می‌شود - او را دوست می‌دارد؛ چون او را به منزله می‌خودش می‌بیند و می‌پندارد او مثالی و نسخه‌ای از وجودش هست که طبیعت او را از صورتش منتقل ساخته و وجود فرزند را پس از خودش

به منزله می‌بقای ثانی برای خودش به حساب می‌آورد. البته محبت فرزند نسبت به پدر مانند محبت پدر نسبت به فرزند نبوده، بلکه از آن مقدار ضعیف‌تر است؛ به خاطر نبودن برخی از اسبابی که باعث محبت می‌شود. بر این اساس،

در شریعت، فرزندان مأمور شده اند که نسبت به پدران محبت بورزند اما پدران نسبت به فرزندان چنین دستوری ندارند. همچنین است مهر و محبتی که بین معلم و شاگرد وجود دارد. همچنان که پدر سبب برای زندگی مادی و مراتب صوری [و ظاهری] آن است، همچنین است معلم که سبب نزدیک برای حیات روحانی شاگرد و افاضه صورت انسانی بر او شمرده می شود. به همان مقداری که روح بر بدن برتری دارد، معلم بر پدر برتری دارد. بر این پایه، شایسته و لازم است که محبت آموزگار از محبت پدرش تر و از محبت موجد حقیقی [خداوند] کمتر باشد. در متون روایی آمده است: "ان آباءك ثلاثة: من ولدك و من علمك و من زوجك؛ همانا پدرانت سه نفرند: اول کسی که تو را به دنیا آورد، دوم آن که به تو علم یادمی دهد و سوم آن که امکان ازدواج را برای تو فراهم می

سازد. از ذوالقرنین پرسیدند: آیا پدرت را پیش تر دوست می‌داری یا معلمت
را؟ گفت: معلم را پیش تر دوست می‌دارم؛ زیرا او سبب حیات ماندگار
من است و پدرم سبب حیات فانی من است. از این جا به این نکته پی می
بریم که بعد از محبت الهی، محبت

پیامبر صلی الله علیه و اله و اوصیای راشدین و هدایت یافتگان او از تمام اقسام
محبت استوارتر است؛ زیرا حضرت معلم حقیقی و مکمل اول انسانیت
است. لذا رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: "لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ"

اکنون أحب الیه من نفسه وأهله وولده؛ فردی از شما ایمان نمی آورد مگر آن

که من در پیشگاه او محبوب تر از خود و خانواده و فرزندش باشم.

** زیرنویس = "الطرف" ج ۲، ص ۵۰۶. @ط) محبت کسانی که در سبب

واحدی مشارکت دارند، برخی نسبت به برخی دیگر محبت می ورزد؛ مانند محبت

میان برادران و خویشاوندان؛ به دیگر سخن، محبت سببی و محبت نسبی. هر

میزان که سبب نزدیک تر باشد، محبت استوارتر خواهد بود. به عنوان مثال،

رشته های محبت میان برادران شدیدتر از محبت میان فرزندان عموها است

** زیرنویس = "جامع العادات" ج ۳، فصل أقسام الحب، ص ۱۴۱-

۱۳۴؛ با اختصار. @.

از این جا به یک موضوع اساسی جالب توجه و نتیجه می‌متین و عالی می‌رسیم و
آن این که با جمع شدن برخی عوامل محبت و اخلاص یا اکثر آنها در شخص واحد،
محبت دو چندان می‌شود و عشق افزایش می‌یابد. لذا گفته‌اند: قوه می‌حسب به
مقدار قوه سبب است. هر زمان سبب کامل تر و زیادتر باشد، دوستی و پیوند
شدید تر و محکم تر خواهد بود و این مطلبی است که نیاز به بیان و دلیل نداشته و در
نهایت روشنی است. اکنون با توجه به این مقدمات این امکان پیدامی‌شود تا
به عوامل اساسی و مهم و انگیزه‌های روحی و محوری که باعث گردید تا کریمه می
امام کاظم علیه السلام - حضرت فاطمه معصومه علیها السلام - مجبور

به خروج از شهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله کرد، دست یابیم، و این در
حالی بود که حضرت با سعی و تلاش طاقت فرسا به هر سویی در بیابانها و صحراها به راه
می افتاد، شهرهای گشت و دایما از شهری به شهر دیگر به دنبال برادر بود؛ تا شاید به
برادرش امام رضا علیه السلام برسد، یاب اخبار مربوط به او آگاهی یابد، بعد از آن
که او بر حسب درخواست مأمون خلیفه عباسی، آن روز با زور و اکراه از مدینه می
منوره به سوی شهر طوس خارج گردید. مأمون بر مسند خلافت اسلامی که از
پیشینیان خود به ارث برده بود چهار زانو نشسته بود؛ همان پیشینیانی که خلافت را
ربودند و با زور و قدرت، مکر و حیل از صاحبان شرعی آن برکشیدند و آن را از
صاحبان به سرقت بردند؛ بدون آن که مورد نکوش قرار گیرند و از کرده می خود

نجالت کشد و شرم و حیا کنند. آنان همانند توپ با خلافت بازی می کردند و
آن را در میان خودشان می کردند و آن را به افراد پست و افراد نالایق می
بخشیدند و مال خدایان را همانند علف خورای شتر در فصل بهار، می خوردند و می
جویدند. آری، بعد از آن که دوران حکومت هارون الرشید سپری شد و
حکومت به مأمون رسید، متوجه بازماندگان حضرت علی و خاندان ابوطالب علیهما
السلام گردید و تصمیم گرفت آنان را خوار و ذلیل گرداند و آنان را به پذیرفتن
حکومت خشن و ظالمانه اش مجبور سازد. نامه ای به امام رضا علیه السلام
نوشت و با عبارات و الفاظ فریبنده و وعده های همراه کننده می فریاد، از او
دعوت کرد تا به خراسان بیاید.

امام به دلایل مختلف و عذرهای متعدد، خود را معذور می‌داند و مأمون پیوسته با
 امام مکاتبه می‌کرد و پیک می‌فرستاد و خواسته‌اش را تکرار و پافشاری می‌نمود؛ تا
 آن که امام مطمئن شد که او به هیچ وجه حاضر نیست از روی دست بردارد؛ زیرا
 امام به نیت‌های پلید و مقاصد شیطانی او واقف بود، که او را خواهد کشت و به
 شهادت خواهد رساند و شهادت حضرت به دست او انجام خواهد شد، همه را می
 دانست. امام رضا علیه السلام به مقاصد پست و نقشه‌های پلیدانه می‌غیر انسانی
 که مأمون در ضمیر خودش پنهان داشته بود و نیردنی که از دعوت امام خصوصاً و
 خاندان ابوطالب به طور کلی، دنبال می‌کرد، حضرت، علم راستین و یقینی که

هیچ شک و ابهامی آن را نمی پوشانید و نمی زدود، داشت. کجا این که چمان
بستن مأمون با امام برای ولایت عهدی پس از خودش به جهت محبت به امام
نبود، بلکه تدبیری بود که در پر تو نقشه یابی که کشیده بود، برای رهائی از جنبش های
خاندان ابوطالب و قیام سخت آنان که از هر سوی و سرزمینی و از هر منطقه و
سمتی علیه عباسیان برپا می شد و برای خاموش ساختن آتش این انقلاب در نقطه
می آغازین آن، اندیشیده بود. بعد از این مرحله، برای مسلمان چگونه جایز
است در برابر حکومتی که امام رضا علیه السلام بعد از خلیفه می عباسی، متولی
آن است بایستد و ایستادگی کند. پس قیام، انقلاب، بیداری و ایستادگی در برابر
مأمون، به عنوان رخنه و شکاف در میان امت اسلامی و صفوف آن

شمرده شده و هر کس که چنین کند کشتن و ریختن خون او مباح بوده و گرفتن اموالش و مملوکاتش حلال خواهد بود. اگر از باب جدل فرض کنیم مأمون از روی محبت و کرامت ولایت عهده‌ی را به امام بخشید، پس تهدید کردن امام به این که اگر مخالفت کردند و از قبول ولایت عهده‌ی امتناع نمود، گردش رامی زند چه معنا دارد؟ به چه دلیل به دست خود، امام را مسموم نمود! ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: "مأمون بر گروهی از خاندان ابوطالب وارد شد و آنان را از مدینه به سوی خود فراخواند و در میان آنان علی بن موسی الرضا علیهما السلام وجود داشت. آنان را از راه بصره حرکت دادند و آوردند و سرپرست بردن

آنان، شخصی بود معروف به جلودی از اهالی خراسان، آنان را نزد مأمون برد.
سپس آنان را در یک منزل و علی بن موسی علیهما السلام را در منزل دیگری
فرود آوردند. آن گاه به سوی فضل بن سهل رفت و به او خبر داد که می خواهید با
امام پیمان ببندد و به او امر کرد که برای این منظور با برادرش حسن بن سهل دیدار
[و مشورت] کند و او این کار را انجام داد و در حضور مأمون هر دو جمع شدند. حسن
بن سهل بزرگی و دشواری این کار را برای مأمون تشریح کرد و آن چه را که در
بیرون کردن حکومت از اهلش بروی متوجه می شود بر او توضیح داد. مأمون
گفت: با خدا پیمان می بندم که اگر به کنارگیری از حکومت

موفق شدم، آن را به برترین خاندان ابی طالب سپارم و من از این مرد برتر
کسی را نمی شناسم. پس آن دو با مأمون در آن چه که اراده کرده بود مشورت
کردند و مأمون آن دو را به سوی علی بن موسی الرضا علیه السلام فرستاد. آنان
این مطلب را به امام عرضه داشتند. امام امتناع فرمود و هر چه اصرار کردند
امام نمی پذیرفت و امتناع می ورزید تا این که یکی از آن دو به امام گفت: اگر
حکومت را پذیرفتی که هیچ و کز نه ماکاری را که بدان مأمور شده ایم انجام خواهیم
داد و امام را تهدید کرد. سپس دیگری گفت: به خدا قسم، به من دستور داده که
اگر با خواسته می او مخالفت کنی، گردنت را بزنم. آن گاه مأمون، امام را خواند و
در مورد این مسئله با او سخن گفت، اما آن حضرت امتناع فرمود. بعد مأمون

سخنی شبیه به تهدید به امام گفت "تا این که ابوالفرج اصفهانی می گوید: "مأمون به [یکی از خادمان خود] دستور داد تا ناخن هایش را بلند کند و او این کار را انجام داد. سپس برای او چیزی که شبیه تمر هندی بود فرستاد و به او گفت: آن را پوست کن و با هر دو دست آن را خمیر ساز و او این کار را انجام داد. سپس مأمون نزد امام رضا علیه السلام رفت و به او گفت: چه خبر؟ امام فرمود: امیدوارم که خوب و درستکار باشم. آنگاه به امام گفت: آیا امروز کسی از خدمتکاران به نزد شما آمده است؟ امام فرمود: خیر. پس مأمون عصبانی شد و بر غلامانش فریاد

بر آورد و به او گفت: امروز آب انار بگیر؛ زیرا آن چیزی است که از آن

بی نیازی نیست. آن گاه اناری خواست و آن را به عبدالله بن بشیر داد و

گفت: آبش را با دست بگیر. او آن کار را انجام داد و آن آب را مأمون با

دستش به امام رضا علیه السلام نوشاند و او هم آن را نوشید و این مسئله سبب

وفات امام شد و بعد از آن قضیه، بیش از دو روز زنده نماند تا به شهادت رسید.

محمد بن علی بن حمزه و یحیی می گوید: اباصلت هروی به من گفت بعد از آن

قضیه، نزد امام رضا علیه السلام رفتم. امام به من فرمود: اباصلت، به تحقیق

کارشان را انجام دادند (یعنی مراسم دادند) و حضرت ذکر توحید و حمد پروردگاری

کرد. محمد بن علی می گوید: از محمد بن جهم شنیدم که می گفت: انگور همواره امام

رضا علیه السلام را به تعجب وامی داشت، برای او انگوری چیده شد و در دانه

های آن زهر قرار داده شد و چند روز آن را رها ساختند و امام در کسالتی که پیدا کرده بود از آن خورد و او را کشت. او یاد آور می شود که آن زهر از لطیف ترین سموم بود** * زیر نویس = "مقاتل الطالبيين" ص ۳۷۸-۳۷۵. @.

مأمون عباسی با این عمل ناپسند و رفتار زشت و قنیه می کنایه آلودی که نسبت به امام رضا علیه السلام انجام داد، علاوه بر رسیدن به تأیلات حیوانی، به دنبال آن بود تا وجدان معذب و درون مریض و پایمال شده می خود را ارضا نماید. پس همانند پیشینیان در جایگاه رهبری، خط اسلام را برای امت تحریف نمود و در این

حوزه بر رأس

امت جای گرفت، وزعامت، ولایت، خلافت و ریاست از آن
قدرت شمشیر، مکر، باطل، قتل، ترور و شکنجه قرار گرفت نه از آن حق،
عدل، احسان، حریت و آزادی. آری این خلفایی که از راه قدرت و زور ریاست طلبانی که از راه خدعه و حیل به خلافت و ریاست راه پیدا کرده بودند، راه استبداد را در پیش گرفتند. حقوق امت را برای خود [خاصانه] برگزیدند و تعدی و ستم را از حد گذرانده، به طوری که برای بزرگ و کوچک، طفل و یتیم، شریف پیروزان، بیخ مقام و کرامت و حرمتی باقی نماند... اگر وجود امامان و عمرت طاهرین نبود که به پا خاستند و با حکمت و دوراندیشی در رفع این پدیده ها کوشیدند و وظیفه ای را که خداوند به آنان موکول ساخته بود به اندازه جد و تلاش

ممکن به جای آوردند و علی رغم دشواری نظارتی که بر آنان بود و سختی و فشاری
که بر آنان اعمال می شد و ظلم و ستم بزرگی که از هر سو آنان را احاطه کرده بود،
انتظار می رفت که دهان حق گوینان بسته شود و دست های کسانی که برای
عدالت کار می کنند ناتوان گردد و شمشیر و زندان بجام مسکوران و معتقدان قرار
گیرد. خلفای غاصب اموی و عباسی از عترت طاهرین علیم السلام و
آنان که از شرافت پیوند بانوبت و فضیلت میراث علم و ثبات قدم بودن
در دین برخوردار بودند، خوف و هراس زیادی داشتند؛ زیرا آنان به این
مطلب واقف بودند که خاندان پیامبر علیم السلام دارای جایگاه والایی بوده و
فرزندان علی و زهرا علیهما السلام، همچون موانع سخت

و هولناکی در سر راه دولت آنان بوده و وجودشان خطر را برای دولت آنها و نقشه ها و عیب هایشان است. و چاره ای نداشتند جز آن که از آنها خلاصی پیدا کنند و بنیانشان را در هر حال و با انواع طرح ها و حیلها و با تمام قدرت و سیرنگ ها و خواسته های جهنمی، قطع نمایند. همه می این ها برای آن بود تا بر آنان سیطره پیدا کرده و آنها را نابود سازند تا فضای جامعه به نفع آنان آرام شود و خیالات رؤیایی عصر اموی را دوباره برگردانند و اوضاع و احوال به نفع شان تمام شود و خلافت و حکومت را به تنهایی تصاحب کرده و بر مسند و تخت حکومت اسلامی تکیه زده، بر آن جلوس کنند. بدین خاطر، مأمون شروع به مکاتبه با امام رضا علیه

السلام کرد و اورا بہ خراسان دعوت کرد و ولایت عہدی پس از خودش را بہ
امام عرضه داشت و اورا بازور و اکراہ آورد و بعد از گذشت ایام، بہ زندگی
امام خاتمہ بخشید و اورا در برابر جماعت مسموم کرد و از این طریق می خواست
بقای حکومت سکاقتی عباسی را تضمین کند و امیدوار بود کہ در هر صورت آن
استمرار پیدا کردہ و ادامہ یابد. در کتاب ہای احادیث روایات متواتری است
کہ ما را بہ جایگاہ امام در ولایت عہدی آگاہ می سازد. بعد از آن کہ مأمون در ما را بہ
روی او مسدود ساخت و بر او سخت گرفت و اورا بہ پذیرش ولایت عہدی مجبور
ساخت، یا سرمار احادیث می خواند و می گوید: وقتی کہ امام رضا علیہ السلام
ولایت عہدی را قبول کرد از او در حالی کہ دست ما را بہ سوی آسمان بالا بردہ
بود، شنیدم کہ می گفت: "خداوند! می دانی کہ من مجبور و

ناچارم. پس مرا مؤاخذه مکن، همچنان که بنده و پیامبرت یوسف را در وقتی که به
 ولایت مصر رسید مؤاخذه نکردی" ** * زیر نویس = "بحار الأنوار" ج ۴۹، ص

.@.۱۳۰

وقتی ترس از آسیب رساندن به امام رضا علیه السلام از طرف خاندان
 ابوطالب و اهل مدینه - بعد از آن که امام در وقت خروج به سوی خراسان خبر
 داد که از این سفر بر نمی گردد و شهید می شود - [به کوش همه] رسیده بود، خواهرش
 فاطمه علیها السلام بعد از برادرش، در سال ۲۰۱ هجری، با توکل بر حول و قوه ی

الهی و تسلیم به تقدیر و مشیت الهی [از مینہ] خارج شد و با روحی مشتاق و اراده
ای پر جوش و نفسی ثابت، در جست و جوی برادر و امانش که اطاعتش از
طرف خداوند بر او واجب بود، می‌گشت و نشان و رد پای او و راه و سوار او را
دنبال می‌کرد؛ در حالتی که جوینده و کاغنده و طالب اخبار او بود. از آبادی ها و
شهرهایی که امام در سفر و راهش گذر کرده بود و از منازلی که امام در سفرش پیموده
بود، عبور می‌کرد تا شاید به کمشده اش برسد و او را بیابد. رنج سفر و خشکی و سختی راه
و شدایدی که با آن مواجه شد، او را در بستر انداخت و از حرکت بازداشت و
مرض و بیماری به او روی آورد. لذا نتوانست به حرکت خود ادامه دهد و جست
و جوی خود را دنبال نماید. حضرت در مسیر قم بود؛ چون می‌دانست برادرش

امام رضا علیه السلام وارد آن شهر شده و مدتی در آن جا توقف کرده است.

سید غیاث الدین عبدالکریم بن طاوس در این باره می گوید: چرا امام

۷۲

رضا علیه السلام مولای ما امیر مؤمنان علیه السلام را زیارت نکرد؟ زیرا وقتی

مأمون از آن حضرت خواست به خراسان بیاید، او از مدینه سوی بصره رفت و

به کوفه رسید و از آن جا در راه کوفه، به طرف بغداد روی آورد و آنگاه به قم و

داخل شهر قم شد و اهالی شهر به استقبال آن حضرت آمدند و در این که همان چه

کسی باشد با هم نزاع کردند. امام فرمود که شتر مأمور الهی است، شتر حرکت

کرد تا آن که کنار در خانه اسی سینہ می خود را بہ زمین گذاشت و نشست.
 صاحب آن خانہ در خواب دیدہ بود کہ امام رضا علیہ السلام فردا مہمان
 اوست. اندکی نگذشت کہ آن محل، مکان والایی گردید و آن مکان امروزہ
 ** زیر نویس = مراد، زمان غیاث الدین عبدالکریم بن طاوس است کہ در
 سال ۶۸۰ قمری می زیست. اما اکنون این مدرسہ علمیہ کہ بہ نام "مدرسہ
 رضویہ" معروف است یکی از مدارس موفق حوزہ مقدسہ علمیہ قم محبوب می
 شود. @ مدرسہ می متروکی است. آن گاہ امام بہ سوی (فریود) رفت. وی
 می گوید: در شرح حال آنان خبر مشہوری وجود دارد ** * زیر نویس = "فرحۃ
 الغری" باب ۸، ص ۱۳۰. @: فاطمہ، دختر فاطمہ می زہرا علیہا السلام،
 آہنک شہر قم کرد و وقتی بہ شہر ساوہ رسید بیماری او را از ادامہ سفر بازداشت و

اورا بہ بستری بیماری انداخت۔ حضرت از مسافت میان دو شہر ساوہ و قم سوال
کرد، جواب دادہ شد کہ وہ فرسخ است۔ بہ خادش دستور داد تا اورا بہ قم برساند۔
علامہ مجلسی از کتاب "تاریخ قم"، تالیف حسن بن محمد قمی، چنین نقل می
کند:

۷۳

مشایخ قم از پدرانشان چنین بہ من خبر دادند کہ وقتی مأمون، امام رضا علیہ
السلام را در سال ۲۰۰ ہجری برای ولایت عہدی از مدینہ بہ مرو آورد، خواہرش فاطمہ
بہ دنبال او، در سال ۲۰۱ ہجری از مدینہ خارج شد۔ زمانی کہ بہ ساوہ رسید، بیمار شد و

از فاصلہ ی مین ساوہ و قم رسید، گفتند: ده فرسخ. گفت: مرا بہ سوی آن شہر
بیرید. پس اورا بہ طرف قم بردند و در منزل موسی بن خنرج بن سعد اشعری
مسکن دادند. علامہ مجلسی می گوید: در اصح روایات آمدہ است کہ وقتی خبر
آن بانو بہ شہر قم رسید، بزرگان شہر در حالی کہ در پیشاپیش آنان موسی بن خنرج
قرار داشت بہ استقبال حضرت آمدند. وقتی بہ شہر رسید، این شخص زمام شہر را
گرفت و بہ طرف خانہ اش برد. ہفدہ روز در خانہ ی وی بود تا آنکہ وفات
یافت. موسی دستور داد اورا غسل و کفن کردند و براو نماز گذارد و در زمینی کہ
متعلق بہ او بود آن بانو را دفن کرد و آن زمین الآن روضہ ی آن بانو
است. بر روی قبر سایبانی از بوریا بنا کرد تا آن کہ زینب، دختر محمد بن علی

ابجواد علیم السلام، بر روی آن کنبدی بنا ساخت** * زیر نویس = بحار

الأنوار ج ۴۸، ص ۲۹۰. @.

حملات فوق کویای آن است که کریمه می آل میت محمد علیم السلام در راه
جست و جوی برادرش امام رضا علیه السلام، متحمل مصائب و رنج های فراوانی
شده و شوق، حب، وجد و محبت، قوای او را به تحلیل برده و لاغرش کرده و
بهران وجدانی از برادر قلبش را جریحه

دار ساخته و جزع و بی تابی دل اورا خونین ساخته و پیسمودن بیابان ها و صحراها اورا به

بستر بیماری انداخته است. آن بانو با همه این شدائد و سختی ها، صبر و سکینایی پیشه

کرده و یقین داشت، هر امری که از ناحیه می خداوند متعال صادر می شود و آن

چه که خداوند بندگانش را بدان بتلامی سازد، از جمله می گرفتاری یا کفایتش،

بیماری یا شفا و هر چیز مطلوب یا نامطلوب، بر طبق حکمت و مصلحت الهی

صادر می شود. بدین خاطر خودش را برای صبر و وقار و مقاومت در برابر هوای

نفس، در غم و حزن آماده نمود و به قضا و قدر الهی خشنود بود و سینه اش را برای

جایگاه حکمت های الهی و سعت بخشید و یقین کرد که قضای الهی بروی به خیر و

سعادت او می انجامد. امام علی علیه السلام با اشاره به این معنا، می فرماید:

”اطرح عنک واردات الهموم، بغزائم الصبر و حسن الیقین“؛ حزن و اندوه

بانی که بر تو هجوم می آورد با صبر آهسته و یقین نیکو از خود دور ساز

** زیر نویس = "بحار الأنوار" ج ۷۰، ص ۱۸۱: واردات الامور. @.

کسی که به این درجه برسد از هر [رنجی] که بر او وارد می شود لذت می برد و از

ثروتی پایان نپذیرد بهره مند می شود. و به عزتی ابدی تأیید می شود. پس با [روحی]

آرام در ملک ابدی مأوی گرفت و به سوی قضای سرمدی می رود؛ چنان چه

فاطمه معصومه علیها السلام بدان راه یافت. اما سخن آن بانو [که فرمود]: "مرا به

سوی قم بفرستید" به جهت آن بود

که محل وفات و دفنش رامی دانست و به آن چه که جدش امام جعفر صادق علیه السلام در حیاتش به آن خبر داده بود، آگاه بود. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «همانا برای خداوند متعال حرمی است و آن مکه است و برای رسول اکرم حرمی است و آن مدینه است و برای امیر مؤمنان حرمی است و آن کوفه است و برای ما حرمی است و آن شهر قم است و به زودی در آن زنی از اولاد من در آن دفن می شود که فاطمه نامیده می شود. پس هر کس آن را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود» * * * زیر نویس = عن الصادق علیه السلام: «ان لله حرما و هو مکه و ان للرسول حرما و هو المدینه و ان لأمیر المؤمنین حرما و هو الکوفه و ان لنا حرما و هو بلدة قم، و ستدفن فیها امرأة من اولادی سمی فاطمة، فمن زارها و حیث له الحجة». @.

راوی می‌گوید: این کلام از امام صادق علیه السلام قبل از ولادت امام
کاظم علیه السلام صادر گردید** *زیرنویس = "تاریخ قم"، ص ۲۱۴؛ "سفینه
البحار" ج ۷، ص ۳۵۸؛ مجالس المؤمنین" ج ۱، ص ۸۳. @.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: "برای
خداوند حرمی است و آن مکه است. آگاه باشید برای رسول خدا حرمی است
و آن مدینه است. آگاه باشید برای امیر مؤمنان حرمی است و آن کوفه
است. آگاه باشید قم، کوفه می‌کوچک است. آگاه باشید برای بهشت بهشت
در وجود دارد که سه تایی آن به سوی قم بازمی‌شود. زنی از فرزندان من - که
نامش فاطمه دختر موسی است - در آن شهر از دنیا می‌رود و به شفاعت وی
تمام شیعیان من به بهشت داخل می‌شوند** *زیرنویس = "مسدرك الوسائل"

ج ۱۰، ص ۲۰۶ و ۳۶۸؛ "تاریخ قم" ص ۲۱۳: عن الإمام الصادق عليه السلام؛ قال: "ان لله حرما وهو مكة، ألا ان لرسول الله حرما وهو المدينة ألا و ان للأميرالمؤمنين حرما وهو الكوفة، ألا وان قم الكوفة الصغيرة، ألا ان للجنة ثمانية أبواب ثلاثة منها ألى قم، تقبض فيها امرأة من ولدى اسمها فاطمة بنت موسى، وتدخل بشفاعتها شيعتى الجنة بأجمعهم".@.

لذا فاطمه عليها السلام دستور داد تا او را به شهر قم برسانند تا در آن شهر آخرین لحظات عمر شریفش را به پایان رساند و در تربت پاکیزه به خاک سپرده شود و آن

تربت به برکت وجود او شرافت و طهارت پیدا نماید؛ در خانه‌ای که خدا رخصت داده که آن جارفعت یابد و در آن نام خدا ذکر شود و صبح و شام تسبیح و تشریح ذات پاک او کنند تا وقتی که حیات، زندگی و بشریت باقی است.

وفات و محل دفن فاطمه

مرگ، حد فاصل و تکلیف‌کننده‌ی اصل میان حیات فانی و گذرا و حیات جاودانی و همیشگی که انسان روبه سوی آن آفریده شده، به شمار می‌رود. در این عالم هستی، پایان هر موجود زنده‌ای مرگ است و منظر آن این است که شعور و ادراک آدمی خاموش نابود می‌گردد و بدن مادی روبه تحلیل رفته و به اصولی که از آن پدید آمده برمی‌گردد و در گون می‌شود. هیچ جاندار می‌تواند از آن فرار کند، هم که در مرتبه‌ی پائین حیوانی باشد، بدون احساس ناخوشایند و زشت بودن

مرک نیست. اورامی بینی کہ با تمام تلاش از مرک فرار می کند و با تمام امکانات
و وسائل با آن مقابله می کند، اما در پایان مجبور می شود در برابر آن خضوع کند و

بدان

۷۷

تسلیم شود، زیرا عوامل مرک در هر مکان او را احاطه و از مقاومت باز داشته؛
پس او از روی اکراه برای مرک خضوع می نماید و آن گونه که قضا و قدر نخواهد می
میرد. حاصل سخن آن کہ، برہمی موجودات، مرک حتمی شدہ و ترس از مرک
درہمی موجودات جریان و سریان دارد مگر درندگان مخلص خدا. اگر مرک بہ

معنای فنا و نیستی باشد، زشت و ناپسند است و به بداهت عقل، هرامر زشت

و ناپسندی ناخوشایند است. هرگاه عمر انسانی به پایان می‌رسد او از درون

احساس می‌کند که مشتاق راحتی و آسایش است و آرزوی مرگ می‌کند؛ همان

گونه که کسی که خسته و درمانده است تاملتی آرزوی خواب و بی‌حالی می‌کند. در

واقع، آن که از مرگ می‌ترسد به خاطر آن است که نمی‌داند کجای رود و پیمان و

فرجامش کجاست؟ پس او حقیقتاً ترسی از مرگ ندارد، بلکه آن چه را که شایسته

است بداند، نمی‌داند، پس این جهل و نادانی است که باید از آن ترسید زیرا پایه

می‌خوف و ترس می‌باشد. این جهل همان چیزی است که بندگان مخلص خدا

[پیروان] ائمه طاهرین علیهم السلام و ره پویان راه هدایت اهل بیت را

واداشته تا به دنبال علم و عبادت و اخلاص بروند و در این دنیا در راه محبت الهی

جان فشانی کند و به خاطر عشق و محبت الهی، لذات مادی و راحتی بدن را ترک
کند و در این راه، حسگی و بیداری و عبودیت را بر خویش تن ترجیح دهند و بدانند همانا
راحتی حقیقی که به آن از جهل و نادانی رهائی یابند، همان راحتی حقیقی است و
رنج حقیقی همان

خصلت جهل است؛ زیرا جهل و نادانی بیماری کهنه و دیرینه برای انسان
است و شفا یافتن از آن، خلاصی نفس و راحتی سرمدی و لذت و خوشی
ابدی است. به درستی که عمرت طاهرین و بندگان مخلص خدا با صبر،

شجاعت، اخلاص، جهاد و تهذیب نفس توانسته اند به آسودگی خاطر و راحتی
برسند؛ به طوری که تمام امور دنیوی بر آنان سهل و آسان شود و تمامی آن چه را
که برای توده‌ی مردم عظمت و بزرگی دارد از قبیل مال، جاه، مقام، ثروت
[در نزدشان] حقیر و ناچیز یافته‌اند؛ زیرا ثبات و بقای اندکی دارند و خیلی سریع
زوال پذیرند و هرگاه به دست آیند موجب حزن و اندوه فراوانند و هرگاه از
دست بروند باعث غم و اندوه بزرگی می‌گردند. این به دلیل آن است که
انسان هرگاه به غایت یکی از آن امور برسد، آن غایت او را به سوی غایت
دیگری فرامی‌خواند بی آن که در یک حد و زمانی توقف و پایان یابد. فلاسفه و حکما
گفته‌اند: مرک دو نوع است: مرک ارادی و مرک طبیعی. حیات نیردو نوع
است: حیات ارادی و حیات طبیعی. مرادشان از مرک ارادی میراندن

شهوات و ذنباں روی آن نبودن است. مقصود آنان از حیات ارادی
چیزی است که انسان در این دنیا برای آن سعی و تلاش می‌کند از قبیل
خوراک و پوشاک و شهوات... مقصود آنان از حیات طبیعی آن است که
نفس سرمدی به سبب تحصیل علوم و معارف و ریاضت و عبادت، در
شادمانی ابدی باقی بماند و آن گاه به سوی خداوند متعال سیر نماید.

کسی که قصد و نیتش این باشد، از مرگ نمی‌ترسد؛ بلکه مشتاق آن خواهد بود و در هر
نقطه‌ای، شبان و حریمان خواستار آن خواهد بود و در هر چشم به هم زدن

انتظارش را خواهد کشید و به آن انس خواهد گرفت و آن را می خواند و با آن نجوا
می کند؛ چنانچه امیر مؤمنان علیه السلام بر این حال بود. که با تمام صراحت و
شجاعت در خطبه ای که قسم راستین می خورد، می فرماید: "والله لابن ابی
طالب آنس بالموت من الطفل بشی امه"؛ قسم به خدا که انس فرزند ابی
طالب به مرگ بیشتر از انس طفل به سینه می مادرش است

** زیر نویس = "بحار الانوار" ج ۷۷، ص ۳۳۲. @.

آن گاه امام علی علیه السلام دنیا را توصیف می کند و برای انسان راه های
روشنی قرار می دهد تا با آگاهی در پرتو آن حرکت کند. "فمن اشتاق الی البخته سلا
عن الشهوات، و من اشفق من النار اجتنب المحرمات، و من زهد فی الدنیا
استهان بالمصیبات و من ارتقب الموت سارع الی الخیرات"، یعنی کسی که

مشتاق بهشت باشد، شهوات را از یاد می برد و کسی که از آتش بترسد از محرمات
دوری می کند و کسی که در دنیا زهد و رزق، مصیبت ها را کوچک می شمارد و کسی که
در انتظار مرگ باشد، در انجام کارهای خیر شتاب می
کند** *زیر نویس = "بحار الأنوار" ج ۸، ص ۳۴۸. @.

بالاخره امام علی علیه السلام را می یابیم که حلول مرگ را سعادت ابدی و
رسنگاری بزرگ می بیند و از آن نمی ترسد؛ زیرا به سرانجامش در حیات ابدی
واقف است.

قرآن می فرماید: "قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون
الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین ولله تمونہ ابدًا بما قدمت یدیم والله
علیم بالظالمین" "بگو ای یهودیان! اگر گمان می کنید که شما فقط دوستان خدا
هستید، نه مردم پس آرزوی مرگ کنید؛ اگر راست می گوید؛ ولی آنان هرگز
آرزوی مرگ نمی کنند به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده اند و خداوند ظالمان را به
خوبی می شناسد." **زیرنویس = سوره جمعه: ۶۲، آیه ۶ و ۷. @ در قاموس
امام، هیچ مفهومی برای خوف از مرگ وجود ندارد؛ زیرا آن، زمان ملاقات
محبوب است و محب اصلاً زمان وعده ی دیدار محبوب را فراموش نمی کند و
خیلی از اوقات آمدن مرگ را آهسته می یابد در حالی که نقل شده آمدنش را

دوست می‌دارد تا از سرای فانی و موقت رهائی یابد و به رحمت سرمدی رب

العالمین منتقل گردد، چنانچه نقل شده است که حذیفه وقتی که وفاتش رسید،

گفت: "دوستی بر من در حال نداری وارد شده که توان ردّ او را ندارم.

خداوند! اگر می‌دانی که فقر برای من از غنا محبوب‌تر است و بیماری برای

من از سلامتی محبوب‌تر است و مرگ برای من از زندگی محبوب‌تر است،

پس مرگ را بر من آسان گردان تا تو را دیدار کنم". اُمّی طاهرین علیم

السلام بر این راه و روش سلوک می‌کردند و آنان اصحاب [وصاحبان]

خلافت الهی و اولوالامری هستند که خداوند اطاعت از آنان و محبت و

ولایت ایشان را بر ما واجب شمرده است؛ زیرا آنان انسان‌های کاملی هستند

که خداوند ایشان را برای پیوند

رسالت مقدس اسلام، اختیار و انتخاب کرده است. برای طهارت، پاکیزگی، عظمت، قدسیت و شرافت ائمه می اطهار، همین دلیل کافی است که دشمنان آنان با وجود فراوانی جماعات و فرق، کونا کونی گرایش، روش، عقایدشان و فراوانی علومشان، نتوانسته اند برای یکی از ائمه شکنندگی، کاستی، خطا، ناتوانی در طول زندگیشان اثبات نمایند. خداوند آنان را به برترین مقامات گریبان و به والاترین درجات مقربان و رفیع ترین مراتب رسولان رسانید؛ آن جا که کسی نتواند رسید و به بلندای آن مقام کسی نمی تواند راه یابد و هیچ پیش روی

بدان پیشی نگیرد و برای رسیدن بدان جا کسی طمع نبندد تا این که هیچ فرشته‌ی
مقرب و نه پیامبر مرسل و نه صدیقی و نه شهیدی و نه عالمی و نه جاهلی و نه پستی و نه
ارجمندی و نه مؤمنی شایسته و نه فاجری بدکیش و نه سرکشی معاند و نه شیطان متمدون
خلقی در این میانه گواه نیست، جز آن که خدا جلالت قدرشان و عظمت
مقامشان و بزرگی شان آنان را و تامت نورشان و راستی مناصبشان و ثبات
مقامشان و شرافت جایگاه و منزلتشان نزد خود و کرامی بودنشان پیش خویش و
مخصوص بودنشان را در نزد حق و قرب منزلتشان را در مقام الهی، به آنها
شناساند. عترت طاهرین - با وجود مسؤلیت‌های اجتماعی و فردی شان و مواجه
شدن با خشن‌ترین مشکل‌ها، قتنه‌ها و خطر‌ها از جانب دسیه‌ها و نقشه‌های جهنمی، و

سوء التصرفات و البیان و اعمال جور و

ستم آنان بر اهل بیت و عترت؛ و اضطراب و پریشانی که بر زندگی آنان سایه
 افکنده بود- پیوسته در استواری رشته‌های علاقه و محبت بین خود و معبودشان
 تلاش می‌کردند و خیلی به عبادت خالق و برای مصاحبت با اهل سعی و تلاش
 در راه عبادت اهتمام می‌ورزیدند. پس برای خداوندگانی بودند که خداوند به آنها
 نعمت ارزانی داشته و خدا را شناختند و به آنان شرح صدر عنایت کرد پس از او
 اطاعت کرده و بر او توکل جستند و خلق و امر [قضا و قدر] را به خدا سپردند، پس
 دل‌های آنان معادنی برای صفای یقین و خانه‌هایی برای حکمت و مخزن‌هایی

برای عظمت و کجینه‌هایی برای قدرت گردید. آنان میان مردم رفت و آمد
می‌کردند در حالی که دل‌های آنان در عالم ملکوت سیر می‌کرد و دست به دامن
پرده‌های عالم غیبی می‌شد. آن‌گاه قلب‌هایشان همراه بانسج لطیف که برای
احدی و صفش ممکن نیست، بر می‌کشند. آنان در باطن حقیقتشان، مانند
ابریشم، زیبا بودند و در ظاهر، همانند عامه و تاجی بودند که تواضع برای هر کسی که
آنان را می‌خواست، داده می‌شدند. بانسج و زحمت نمی‌توان به راه آنان
رسید، بلکه آن فضل الهی است که آن را به هر کسی که بخواهد می‌دهد. به درستی که
من در سگفتم از حال کسانی که بر سر جاه و مقام و ریاست و رهبری و زعامت
مردم، خود را به هلاکت می‌اندازند و در این راه زشت‌ترین معاصی را مرتکب

می شوند و مطیع و فرمانبر نفس اماره خویش اند و کاری را که باعث خشم و قهر خدا

و نابودی رسالت

۸۳

پیامبران و رسولان و امامان می شود به جای می آورند! برگرداندن اسلام و
مفاهیم آن و تاویل و تفسیر آن بر اساس خواسته های شیطانی و مطالبات استعمار
شرق و غرب، همه می اینها برای تحریک و برانگیختن طوائف بزرگی است که با
هر بانگی فریاد بر می آورند و باورش هر بادوی انعطاف نشان می دهند؛ تا بتوانند در
دین و دنیا و آخرتشان فساد را ایجاد کنند. فرزندان آنان را سرمی برند و

زنانشان رازنده می‌گذارند، بدون هیچ مسؤولیت و شرف و انسانیتی. و برای
سخکیم رهبری و بزرگی خویش، هزاران جوان را به میدان جنگ و قتال خونین
رهسپاری می‌سازند... وقتی به آنها گفته شود در روی زمین فساد نکنید، گویند: همانا
اصلاح کریم. آگاه باشید آنان مفسدند و لکن خود نمی‌فهمند. پس این خون‌های
پاک به حساب چه کسی ریخته می‌شود؟ چه کسی پاسخگوی این سؤال است که به چه
جرمی کشته شدند؟ مسؤل این اموال فراوانی که بازور از گروه‌ها گرفته می‌شود و
برای خرید اسلحه و کشتن مسلمانان و شیعیان مصرف می‌گردد کیست؟ آن‌گاه
ندای وحدت و اتحاد بین شیعه و سنی سر می‌دهد و شعارهای تو خالی فریبده می‌دهد
"همانا پروردگارت در کمین [کافران] است و او بر صراط مستقیم قرار دارد."

حضرت سجاد علیه السلام فرمود: "اگر فرد ظاهر الصلاح دید که پارسایی در

سخنانش اختیار نموده و فروتنی در حرکاتش هویدا بود،

۸۴

صبر کنید، آهسته! مباد این ظاهر شمارا گول بزند؛ زیرا اکثر کسانی که در تحصیل دنیا

و ارتکاب محرمات ناتوان اند و نیتی ضعیف و قلبی ترسو دارند، دین را دام [و

تله ای] برای دنیای خود ساخته اند و پیوسته مردم فریب ظاهر آنان را می خورند

و اگر امکان عمل حرامی را پیدا کنند قطعا مرتکب خواهند شد. اگر دیدید او از مال

حرام خودداری می کند، صبر کنید، آهسته! گول نخورید که خواسته های آدمیان

کوناگون است؛ زیرا تعداد افرادی که از مال حرام خودداری می‌کنند زیاد نیست، هر چند در ظاهر زیاد باشند و در عوض خود را به اعمال زشتی وامی‌دارند و در آن مرتکب حرام می‌شوند. اگر دیدید از این امور زشت نیز خودداری می‌کنند باز صبر کنید. مبادا فریب بخورید. تا آن که کلابه عقده دلشان بنگرید؛ زیرا همه‌ی کسانی که این گونه اند در پایان به اندیشه‌ای متین باز نمی‌گردند و کسانی که به واسطه نادانی به فساد دچار می‌شوند، بیش از گروهی است که با عقل اصلاح می‌شوند. اگر عقل او را نیز متین و استوار یا قید باز هم صبر کرده و فریب نخورید! ببینید هوای او تابع عقل است یا عقل پیرو هوای؟ ببینید عکس العمل او در مقابل ریاست‌های باطل چگونه است؛ مثبت یا منفی؟ زیرا گروهی از مردم در دنیا و آخرت زیان می‌کنند، دنیا را برای دنیا ترک نمودند، ولذت

ریاست باطله را بر خوشی اموال و نعمت های مباح حلال ترجیح دادند و همه اینها
را برای ریاست باطله را نمودند تا اینکه اگر به او گویند: از خدا ترس! بزرگ نشی
خود را در گناه

۸۵

می داند پس دوزخ او را بس است و هر آینه بد بستی است. او بی هدف
دست به هر کاری می زند، اولین باطل او را به دورترین اهداف زیان و
خسارت می کشاند و پس از آن که کار باطل را درخواست می کند خدایش نیز او
را به طغیانش می کشاند؛ پس حرام خدا را حلال، و حلال خدا را حرام می کند. اگر

ریاستش - همان چیزی که باعث شقاوت او شده - سالم بماند، برایش مهم نیست
چیزی از دینش فوت شود. این افراد همان مانند که خدا بر آنان غضب نموده و
مشمول لعن و نفرین خود ساخته و عذابی خوارکننده برایشان مهیا ساخته است.
مرد، تمام مردانگی، بهترین مرد، کسی است که تمام وجودش تابع امر خدا است
و توانایی اش وقف رضای اوست و ذلت الهی که همراه عزت ابدی باشد را
بر عزت ظاهری که در باطل است، ترجیح می دهد. و به خوبی می داند که ضرر
اندکی که از این رفتار عایدش می گردد، در نهایت او را به سرایی که نعمت هایش
دائمی و عاری از هلاک و نابودی است، رهنمون می شود. و به خوبی دریافته که
هواپرستی زیاد او را اگر رفتار عذابی خواهد نمود که قطع و زوال ندارد. اینان انسان و
مردان نیکو پس سیرایشان شده و به راهشان اقتدا کنید و به پروردگار تو تسل

جوید که بازگشت نداشته و خواسته‌ای ناکام نماند** *زیرنویس = "الاحتجاج"

للطبری، ج ۲، ص ۱۵۹، رقم ۱۹۲. @.

فاطمه، دختر امام موسی بن جعفر، شهربدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

را ترک کرد و از زادگاه و خانه و کاشانه خود بجزرت نمود و روی به دیار

خراسان آورد؛ در حالی در جست و جوی برادرش بود که اخبار برادرش برای او و

ذریه‌ی طاهره (پسران و دختران علی و زهرا علیهما السلام) به مدت یکسال تمام

قطع گردیده بود. آن بانو طاقت نیاورد و با برخی از خدمه‌اش [از مدینه] خارج

شد تا آن که به "ساوه" رسید و خداوند خواست (از قضای الهی، مانعی نیست) بیماری بر او عارض شود و درونج او را زمین گیر کند و در بستر بیماری قرار گیرد. از مسافت بین ساوه و قم پرسید. گفتند: ده فرسخ. فرمود: مرا به سوی آن شهر بپسند. آن بانو از عبادت و تحمید و تحمید و شکر الهی در خوشی و ناخوشی، رفاه و سختی دست نمی کشید و جدا نمی شد. حسن بن محمد قمی در کتابش "تاریخ قم" می نویسد: مشایخ قم از پدرانشان به من خبر دادند: زمانی که مأمون امام رضا علیه السلام را برای ولایت عهدی در سال ۲۰۰ هجری از مدینه به سوی مرو آورد، خواهرش فاطمه علیها السلام به دنبال وی در سال ۲۰۱ هجری از مدینه خارج شد. وقتی به ساوه رسید بیمار شد و از مسافت بین ساوه و قم سؤال کرد، گفتند: ده فرسخ. فرمود: مرا به سوی آن شهر بپسند پس او را به سوی قم بردند و در منزل

موسی بن خنرج بن سعد اشعری فرود آوردند. در صحیح روایات آمده است:
وقتی خبر ورود آن بانوبه قم رسید، بزرگان شهر در حالی که موسی بن خنرج در
پیشاپیش آنان قرار داشت از او استقبال کردند. وقتی نزد بانو رسید، زمام شتر
را در دست گرفت و

به طرف منزلش برد. هفده روز در منزل او مهمان بود تا آن که دارفانی را
وداع گفت. آن بانو را بعد از غسل دادن و کفن کردن و نماز، به دستور موسی
بن خنرج در زمینی که متعلق به خودش بود دفن کردند و آن زمین الآن روضه

ی آن بانواست. سایه بانی از بوریا بروی آن بنا کرد تا آن که زینب دختر

امام محمد بن علی جواد علیهما السلام کنبدی بروی آن بنا کرد

** زیر نویس = ر.ک: "بحار الأنوار" ج ۴۸، ص ۲۹۰؛ "تاریخ قم" ص

.@.۲۱۳

نویسنده می کتاب "تاریخ قم" می نویسد: حسین بن علی بن حسین بن موسی

بن بابویه ** زیر نویس = ابو عبدالله قمی در سال ۳۷۸ ه.ق. زنده بود و از فقها

و مستکین و مؤلفین بزرگ بود. سید مرتضی علم الهدی و دیگران از او روایت

نقل کرده اند؛ "لسان المنیران" ج ۲، ص ۳۰۶؛ "أعیان الشیعة" ج ۶، ص

۱۱۶؛ "رجال النجاشی" ص ۶۸، رقم ۱۶۳؛ "رجال الطوسی" ص ۴۶۶،

رقم ۲۸؛ "نوبخ الرواة" من طبقات أعلام الشیعة، ص ۱۱۵. @ از محمد بن

حسن بن احمد بن ولید** *زیر نویس = ابو جعفر قمی (متوفای ۳۴۳ ه. ق.)

شیخ و فقیه قمیین بود و جمع زیادی از فقها و بزرگان به دست او پرورش یافته اند؛

"نواع الرواة من طبقات أعلام الشيعة" قرن ۴، ص ۲۵۹؛ "تصحیح المقال" ج ۳، ص ۱۰۰؛ "تأسیس الشيعة" ص ۳۳۲؛ "بیت العارفین" ج ۲، ص ۴۱؛

"مصنفی المقال" ص ۴۰۳؛ "جامع الرواة" ج ۲، ص ۹۰، "رجال الطوسی"

ص ۴۹۵. @ به من خبر داد: وقتی فاطمه علیها السلام وفات کرد و غسل داده شد و کفن کردید، او را به مقبره می بابلان بردند و در سردابی که برای او کنده شده بود قرار دادند. آل سعد این که چه کسی جنازه می بانورا به سرداب وارد نماید

اختلاف نمودند. آن گاه بر خادمی که در سکار و کهن سال بود و به او

"قادر" می‌گفتند، اتفاق نظر کردند. پس وقتی به سوی او فرستادند، دیدند دو سوار که
 نقاب بر صورت دارند از جانب "رمله" می‌آیند. وقتی نزدیک جنازه رسیدند
 پیاده شدند و بر آن نماز خواندند، آن‌گاه وارد سرداب شدند و جنازه را وارد
 سرداب کرده و در آن جادفن نمودند و بعد از آن خارج شدند و با احدی سخن
 نگفتند و رفتند و کسی نفهمید که آن دو نفر چه کسی بودند؟ مؤلف کتاب اضافه می
 کند: محرابی که فاطمه علیها السلام در آن نماز می‌خواند تا امروز در خانه می‌موسی
 موجود است و مردم آن رازبارت می‌کنند** * زیر نویس = "بحار الأنوار" ج
 ۴۸، ص ۲۰۹؛ "تاریخ قم" ص ۲۱۴؛ "مجالس المؤمنین" ج ۱، ص ۸۳؛

«مستدرک الوسائل» ج ۱، ۳۶۸. -- در کتاب مجالس المؤمنین و مستدرک
الوسائل «حدیث نقل نشده است. @ دختر، خواهر و عمه ی امام وفات کرد

و نتوانست

برادرش امام رضا علیه السلام را زیارت کند؛ زیرا بیماری و به دنبال آن
وفات بین او و برادرش مانع شدند تا این که بتواند به کمشده و مدف مقدس کمشده
اش برسد. در هر حال، فاطمه ی معصومه علیها السلام دختر امام موسی کاظم
علیها السلام در محلی دفن شد که الآن زیارت می شود و برای او زیارتگاه بزرگ و
روضه ی مجلی است و بر مرقد شریفش سنگی قرار دارد که بر آن (آیه الکرسی)
نوشته شده و در وسط آن چنین نوشته شده است: «فاطمه، دختر موسی به سال ۲۰۱
وفات یافت...» محمد بن طاهر بن ابی الحسن در روز دوم از ماه رجب ۶۵۲

این رانوشت و ساخت.

۸۹

در بعضی از کتب تاریخ آورده اند که کندی که اکنون بر روی قبر شریف بنا شده است، از بناهای سال ۵۲۹ هجری است. آن گاه به دنبال آن تعمیر گردیده و آب طلا داده شده و باکاشی معرق و نوشتجات کوفی و برخی جواهر زینت داده شده است. و پادشاهان سلسله قاجار تا زمانی که در ایران یا عراق بودند، به شئون مراقبتهای مقدسه اهتمام و عنایت خاصی مبذول می داشتند

** زیر نویس = در مورد ساختمان های که در طول قرن ها بر روی مرقد ساخته شده

است؛ دو کتاب ضخیم یا قسیم که به زبان فارسی نگاشته شده و دارای تصاویر

فراوانی است و در ایران چاپ شده است: الف. "تربت پاکان" تألیف

سید حسین مدرسی طباطبایی. ب. "کنجینه آثار قم" تألیف شیخ عباس

فیض. @.

رحمت، تحیات، برکات، صلوات و تسلیات خداوند بر روح مطهر، جسد

شریفتان و بانوان بزرگوار نبوت، از دختران علی و زهرا علیهما السلام مادامی که

زندگی باقی است تا آن که خداوند زمین و زمینیان را وارث کرد. بارها! ما

را به حیات و ممات محمد و آل محمد زنده کن و بمیران و بر آئین آنان جان ما را

بکسرو ماراد زمره‌ی آمان محشور کردن و محطه‌ای در دنیا و آخرت بین ما و

آمان جدایی می‌کنن.

از زمان پیامبر عظیم الشان تا امروز، سنت عمومی بر این است که

مردم، قبور و مزار و زیارتگاه و بارگاہی را که پیامبر مرسل، یا امام

۹۰

مطهری، یا ولی صالحی، یا نسلی از خاندان پاک پیامبر یا بزرگی از بزرگان راد خود

جای داده، زیارت می‌کنند. نماز خواندن نزد این قبور شریفه و دعا کردن و

تبرک و توسل به آنها و تقرب جستن به خدا و طلب منزلت نزد او با آمدن به

آن زیارتگاه و اماکن مقدس و شریف از اموری است که در میان همه ی
فرق اسلامی، متفق علیه بوده و علی رغم اختلاف مذاهب و تفاوت آیین،
بیچ انکاری و عیب و نقضی از سوی احدی صورت نگرفته است. مسلمانان
در طول تاریخ اسلام بر همان سنت دائمی که سنت خداوندی است و- تغیر
و تبدل در آن نیست و برای سنت خدا، دگرگونی نمی یابی- سیر کرده اند.
شعر: ** زیر نویس =

زر من تحب و ان شطت بک الدار

و حال من دونه ترب و ابحار

لا یمنعک بعد عن زیارتہ

ان المحب لمن یوآه زوار. @.

کسی را که دوست داری زیارتش کن اگر چه خانه اش با تو فاصله زیادی داشته باشد و خاک و سنگ های فراوانی میان تو و او مانع باشد. بیچ گاه دوری راه، تو را از زیارتش باز ندارد؛ زیرا عاشق هر کسی که می خواهد زیارت می کند. به تحقیق، امامان [مذہب] شیعی می امامیه و امامان مذہب چهارگانه اہل تسنن بر این موضوع اجماع کرده اند که زیارت قبور، مستحب است به جهت آن چه که در سنت صحیح وارد شده و به زیارت قبور فرمان داده شده و بدان تشویق نموده و بزرگان اسلامی بر فتوای به

مضمون آن بر این که زیارت قبور مستحب است اتفاق کردند، بلکه برخی از
ظاهریه به وجوب این مسأله قائل شده اند، چنانچه تعداد زیادی با برداشت از
ظاهر امری که در حدیث نبوی آمده به این تصریح کرده اند. از پیامبر اقدس
روایت شده است: **زیرنویس = "كنت نهیتم عن زیارة القبور الا
فزوروا". "ألفزوروا القبور فانها ترمد فی الدنیا وتذكر الاخرة". "نهیتم عن
زیارة القبور فزوروا فانها تذكركم الموت". "نهیتم عن زیارة القبور فزوروا ولا
تقولوا هجرا". "إنی كنت نهیتم عن زیارة القبور، فزوروا ولا یزودکم زیارتها

خیراً". "انی ہیکم عن زیارة القبور فمن شاء أن یزور قبراً فلنیزده فانه یرق
القلب ویدع العین". "زر القبور تذکر بها الآخرة". "انی ہیکم عن زیارة
القبور، فزوروا فان فیها عبرة". "ایتوا موتاکم فسلموا علیهم، أو صلوا، فان بکم
عبرة". "ہیکم عن زیارة القبور، فزوروا، واجعلوا زیارتکم لها صلاةً واستغفارا
لکم". "من أراد أن یزور قبراً فلنیزده ولا یقول إلا خیراً فان المیت یتأذی مما
یتأذی منه الحی". @ من قبلہ شمارا از زیارت قبور نہی می کردم، آگاہ باشید کہ
آنها از زیارت کنید. آگاہ باشید قبور را زیارت کنید؛ زیرا باعث زہد در دنیا می
شود و آخرت را بہ یاد می آورد. شمارا از زیارت قبور نہی می کردم. پس آنها را
زیارت کنید؛ زیرا مرک را بہ یاد شما می آورد. شمارا از زیارت قبور نہی می

کردم. پس آنها را زیارت کنید و سخن زشت در مورد آنان نگویید. من شمارا
از زیارت قبور نهی می‌کردم، پس آنها را زیارت کنید،

۹۲

چون زیارت آنها بر خیر شما می‌افزاید. من شمارا از زیارت قبور بر حذر می
داشتم، هر کس بخواند قبری را زیارت کند آن کار را انجام دهد؛ زیرا باعث
رفت قلب و جاری شدن اشک از دیدگان می‌شود. قبرهای مردگان را
زیارت کن و به آن آخرت را به یاد آور. من شمارا از زیارت قبور باز می
داشتم، پس آنها را زیارت کنید که در این عمل عبرت و پندی است. به نزد

مردگان خود آید و به آنها سلام و صلوات بفرستید که برای شما عبرت و درسی
است. شمار از زیارت قبور نبی می کردم، آنها را زیارت کنید و آن زیارت
را دعا و استغفار برای مردگان قرار دهید. هر کس بخوابد قبری را زیارت کند،
زیارت کند و جز خیر و نیکی چیزی بر زبان نیاورد؛ زیرا از هر چه آدم زنده
اذیت و آزار می شود، آدم مرده هم اذیت و آزار می شود

** زیر نویس = "الغدير" ج ۵، ص ۱۶۹-۱۶۶. @.

در این مقام، جملات فراوانی درباره ی زیارت اهل قبور از ائمه و بزرگان دین
نقل شده که به ما می فهماند که زائر این اجازه را دارد که شخص مرده را زیارت کند و
به هر لفظی که می خواهد برای او دعا کند و فضائل و مناقب او را به نیکی بر زبان
جاری کند و آن چه را که باعث می گردد تا عطف و خدایندبه سوی او متوجه

کردد و مستوجب رحمت الهی گردد یاد آور شود. آن گاه برای برآورده شدن
حاجاتش و بخشیده شدن گناهانش و دعا

۹۳

برای خودش و والدین و نزدیکانش، به صاحبین از اهل قبور توسل جوید و با دعا
کردن نزد آنان به سوی خداوند متعال، استغاثه کند و به واسطه می ایشان به سوی
خدا توسل جوید؛ زیرا خداوند متعال آنان را انتخاب کرده و برگزیده و آنان را
مورد تمجید و تکریم قرار داده است. پس همچنان که در دنیا از وجود آنها نفع می
برد در آخرت بیش تر و کامل تر. پس هر کسی حاجت و نیازی دارد می بایست

به سوی آنها برود و به آنها متصل شود؛ زیرا آنها واسطه‌ی میان خدا و خلقت
هستند و این موضوع در شریعت به اثبات رسیده و دانسته شده که خداوند برای
آنان اعتبار و اهمیت خاصی قائل شده و آنان را بزرگ داشته است. این
مطلب بسیار مشهور است و همواره عالمان و بزرگان یکی پس از دیگری در
شرق و غرب عالم به زیارت ایشان و زیارت قبورشان تبرک می‌جستند و
برکت آن را حسا و معنای یافتند. شیخ اکبر، مجاهد امینی - رضی الله عنه - در
کتاب "الغدير" ** * زیر نویس = "الغدير" ج ۵، ص ۲۰۷-۸۶. @، فصل
کاملی را به زیارت قبور اختصاص داده و به طور مفصل بحث نموده؛ به طوری که
نیازی به زیاده‌گویی نیست. پس به آن مراجعه کن تا نسبت به واقع و حقیقت
آگاهی یابی و با صدق و یقین بدانی که زیارت قبور از اموری است که میان

توده‌ی مسلمانان از زمان‌های قدیم، از زمان رسول اکرم صلی الله علیه وآله،
تا دوره‌های متوالی، راجع بوده و زیارت قبور ائمه و اولیاء و صلحا و علما و بارونند

سفرستن و توسل و استشفاع به آنها متداول بوده است و در میان زائرین
عالمان بزرگ و پیشوایان دینی و مذهبی بودند که مقصدی پیروانشان شمرده می‌شوند.
علاوه بر این که ناقلان این سخنان، دانشمندان و پیشوایانی هستند که آن اعمال را
می‌پسندیدند؛ زیرا آنان این سخنان را در مقام فضیلت اهل قبور و صاحبان آن
زیارتگاه نقل می‌کردند. بر این اساس، یک توافق کلی میان فرق مسلمانان در

قرن های متوالی صورت گرفته و این از یک اجماع محقق در میان طبقات
امت اسلامی استحسان و نیکو شمردن زیارت اهل قبور خبر می دهد و این که آن
سنتی است که مردم به دنبال آن می روند. سید محسن این عالی می گوید:
شعر: ** * زیر نویس =

وكذا الصلاة لدى القبور تبركا
بذوی القبور فليس بالضعف الردی

ان الائمة من سلامة هاشم
ثقل النبي وقوة للمقتدى

قالوا الصلاة لدى محل قبورنا
في الفضل تعدل مثلها في المسجد

عنهم روت لنا الثقات فبالهدى
عنهم اذا شئت الهداية فاقد

شرف المكان بذي المكان محقق
وأخو الحجابي ذاك لم يتردد

خير عبادة ربنا في مثله

من غيره فاليه فاعمد واقصد

وكذلكم طلب الحوائج عندها

من ربنا أرجى لنيل المقصد

بركاتها ترجى لداع انها

بركات شخص في الضريح موصد

للداع ان كان الدعاء اليه في

اصاعدا و بغیر عالم یصعد. @.

«و همچنین نماز پیش قبوره عنوان تبرک به صاحبان قبور عمل ناپسندی نیست.

۹۵

امان از نسل هاشم، نقل پیامبر و هجران برای پیروانند. گفتند نماز کنار قبور ما در فضیلت همانند نماز در مسجد است. این مطلب را افراد مورد اطمینان برای ما روایت کرده اند؛ پس اگر خواستار هدایت از آنانی، پیروی از آن کن شرف مکان با صاحب مکان محقق است و کسی که دارای عقل است در

این باره تردید روانمی دارد. بهترین عبادت پروردگار مادر این گونه اماکن
است. پس به سوی آنها رو کن. و نیز طلب حوائج از خدای ما پیش آنها
امیدوارکننده برای نیل به مقاصد است. از برکات آن قبور باید امیدوار بود،
چون در آنها افراد بزرگوار آرمیده اند. اگر دعایش نزد آن قبور به سوی خدا بالا
می رود در موارد دیگر، چیز تازه و بدعتی نیست. "وقتی زیارت قبور فقیهان و
عالمان و صالحان و شهیدان و صدیقین از قضایای مشروع و مباح بوده، به
زیارت بارگاه عترت طاهره و قبور بانوان نبوت و بارگاه خاندان ولایت چه
تصوری می توان داشت، در حالی که آنان اولاد پیامبر اقدس و فرزند علی و
زهره علیهم السلام هستند و از شرافت پیوند با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و
فضیلت سبقت در ایمان و قدرت بهره وری از دین و خداکاری در راه حق و

ثبات بر عقیده بر خوردارند و به پاکی و دفاع بزرگوارانه در راه حفظ سر نوشت دین

و

۹۶

جانفشانی در برپاداشتن حقوق مردم، شناخته شده اند و به تحقیق در مهد علم، فقه،
قرآن، طهارت، تقوی، شجاعت، فضیلت و زهد و رزی از مظاهر فریبنده،
رشد یافته اند. آنان آل پیامبر و فرزندان علی و زهرا علیهم السلام هستند و
گوشت، خون، بدنشان و جمیع اجزاء و اعضای جسم شان آثار گویا و زنده از
اجداد معصومیشان است که خداوند متعال آنها را از میان خلقش برگزید پس

آنها محل سرالهی، پناهگاه امر او، خزینة علم او، پناهگاه حکم و کتب او و کوه
های دین او هستند که خداوند به وسیله می ایشان کجی پشت دین را استوار می سازد
و لغزش فرائض دین را می برد. شعر: ** زیر نویس =

دع الفکر و اصبر فالزمان صعبه

نزول و کم قلت بمحو عصابه

إذا أزمته زادت و کرب تکاثرت

مصایبه و الخطب عشت نوابه

وضاق الفضائي صدم نازلة القضا

وضاقت على العبد الضعيف مذابه

فأبواب أولاد الرسول بها الرجا

حائل هم باعدته أقاربه

هم النعمة العظمى هم الغوث للورى

هم الغيث لكن لا تغب سواكبه

هم المدد العالى هم المشرب الذمى

تعطر بالمسك الإلهي شارب

هم الكعبة الغراء والنخيف والصفاء

هم المحرم السامي الذي عز جانبه

هم المحل للطلاب في كل وجهة

هم البحر لكن لا تعد عجائبه

هم الغضب لكن ليس يغمد نصله

هم الكشر لكن ليس يحرم طالبه

هم الكواكب المحمود في الارض والسما

هم الأفق لكن لا تغيب كواكبه

هم البيت الأمن والمجد والتقى

وبالعسكر الغنبي حفت جوانبه

هم الأوصياء العارفون برهم

وبالغيب قد سحت عليهم سحابه

هم الأولياء المحقون بجد هم
وفى يهتم تطوى وتبدو مناقبه

هم الهيكل العلوى فى كل حضرة
أساليه تحكى وتروى غرائب

هم قاف قرب الله سينا الهدى الذى
تغشت بأوار النبى كتائبه

هم الحزب حزب الله حزب مؤيد

به الدين دهر او الذليل محاربه

هم علم جفر طرزته يد الخفا

بخط الهى تقديس كتابه

هم العلم السامى على هامة العلا

وفى قعر بحر الارض حطت ذوائبه

هم ركب برهان خفى مطسّم

إلى الملك والملكوت سارت نجابه

هم القمر الوضاح والشمس والضحى

هم الفجر لكن عنه زيمحت غيايبه

هم روح جسم الكون بل نور عينه

تشرف فيهم شرقه ومغاره

ألودبهم والقب أوداى به الضنى

من الهم والغم المقرح غالبه. @.

فکر رازها و صبر را پیشه کن، دشواری های زمان از بین رفتنی است، چه بسا
افراد اندکی که واهی را از بین می برند. زمانی که سختی و بحران زیاد شود و مصیبت
های غم و اندوه فزونی یابد و حوادث سخت و دشوار فراگیر شود. و در برخورد با
بلاهایی نازل عرصه تنگ شود و بنده می ضعیف در دفاع از آن در مانده گردد.
آن گاه در های اولاد پیامبر صل الله علیه و آله پناه گاه و امید کسانی خواهد بود که
آن ها را از نزد یگانگان دور ساختند. آنان (اولاد پیامبر) نعمت بزرگی هستند که
فریادس آفریدگانند، آنان باران [رحمت] هستند که بیچ گاه زمین خالی از آن
نیست. آنان لشکر عالی مقامند، آنان جام شراب اند که تشنه کام همگام

نوشتن معطر به مشک خدایی می شوند. آنان قبله می بینند و خیف و صفایند،
آنان حرم رفیع اند که اطراف آن ارجمند و عزیز است. آنان ریسمان
جویندگان هر مقصد [والایی] هستند، آنان دریای بی انتهای عجائب اند.

آنان شیریشه اند ولی سر نیزه و تیر بر آن ها فرو نمی رود، آنان کنجی هستند که
جوینده از آن محروم نمی ماند. آنان ستاره می خوش نام زمین و آسمانند، آنان
کرانه می آسمانند که ستارگان آن پنهان نمی شوند. آنان منزل امن و بزرگی و
پارسیانی اند که اطراف آن بالسکر غیبی احاطه شده است. آنان جانشینان و

عارفان پروردگار خویش اند و ابر [رحمت] از پرده می غیب بر آن هامی گذرد.

آنان اولیاء ره یافته گان به جد خویش اند که مناقب و فضائل جدشان در

منزلشان پنهان و آشکار است. آنان صاحب قامت علوی در هر مقامی اند

که حاکی از روش های او و گویای غربت و دوری اوست. آنان دارای مقام

قرب کامل خداوند و سید و سرور هدایت کنندگانند، کسانی که به لشکریان انوار

پیامبر احاطه شده اند. آنان حزب الله اند، حزبی که در همه روزگار مورد تأیید

دین می باشند و ذلت و خواری از آن قاتلین آنان است. آنان آگاه به

حوادث عالم تا پایان جهان (به علم جفر) هستند که از قدرت غیب باخط

خداوندی با عظمتی از لشکر به آن ها عنایت شد. آنان بیریق و پرچم والا بر تارک

شرف و بزرگواری هستند که دامنه‌ی آن در اعماق دریا فرو می‌آید. آنان
سوارکاران برهن پنهان [و آشکار] سحرآمیزند که نسل پاک

۹۹

آنها در ملک و ملکوت گسترده‌اند. آنان ماه تابان و زیباروی، خورشید عالم
تاب، آنان روشنائی بیاورند که ظلمت از آن برداشته‌اند. آنان روحی برکالبد
وجود، بلکه نور [وجود] اند که سرچشمه شوق و غرب و وجود به آن ماستخزند. به آنان
پناه می‌برم از هلاکت قلب در اثر ناتوانی از غم و اندوهی که قلمم را
فرا گرفت ** * زیر نویس = "رشفة الصادی من فضائل بنی النبی الهادی"

باب ۷، ص ۲۰۴؛ این قصیدہ از سرودہ ہامی محمد بن حسن رفاعی صیادی

حسینی است۔ @.

سید نورالدین علی بن احمد سمودی مصری مدنی (متوفای ۹۱۱ھ. ق.) از شیخ

عارف ابوالحسن حرانی دربارہ ی ایمان کامل بہ خیر الانام صلی اللہ علیہ وآلہ

چنین می گوید: خواص علما این امت بہ ہمت اختصاصشان بہ این ایمان،

محبت خاصی را نسبت بہ پیامبرشان و نزدیکی بہ او را در دل ہایشان می یابند، حتی

او را بر خود و خانوادہ و دارایی شان ترجیح می دہند. و بہ ہمت دوست داشتن او

نزدیکان و خاندان و اصحاب او را دوست می دارند و برای ایشان در دل خود

نسبت بہ دیگران برتری احساس می کنند و دوست دارند بہ ہمت رعایت

حرمت پدرانشان و آگاہی بہ این کہ خداوند سرشت پاک آنها را برگزیدہ، بہ

آنان یاری رسانند و به آنها نزدیک شوند. خداوند متعال می فرماید: "آنان که

ایمان آوردند و فرزندان شان به

۱۰۰

پیروی از آنان ایمان اختیار کردند فرزندان شان را به آنان ملحق می کنیم و از

عمل آنان چیزی نمی گاهیم". ** * زیر نویس = سوره طور: ۵۲، آیه ۲۱. و

الذین امنوا و اتبعتم ذریتم بایمان اکتتابهم ذریتم و ما اکتتابهم من علمهم من

شیء. @ بنابراین، آنان همانند کسانی نیستند که هیچ سابقه‌ی درخشانی در تاریخ

برایشان وجود ندارد. نویسنده در ادامه‌ی سخن می افزاید: در واقع، کسی که پیامبر

صلی الله علیه وآله و خاندان او در نزدش محبوب تر و عزیزتر از خانواده و
فرزندانش و همه می مردم نباشد از مؤمنان شمرده نمی شود. آن گاه در جای
دیگر چنین می گوید: از نشانه های دوستی با پیامبر صلی الله علیه وآله، دوستی
خاندان او، کرامی داشتن آنها و چشم فرو بستن از انتقاد آنان است. هر کس
در مورد ذریه ی پیامبر انتقاد نماید فقط دوستدار پیامبر است. و [دیگر] از نشانه
های دوستی پیامبر، دوست داشتن اصحاب او است. و از علامات دوست
داشتن اصحاب او، دوست داشتن ذریه ی آنهاست و این که اگر بپدران
آنها معاصر بوده بهمان نظر و نگاهی که به آنها داشت به اینها هم نظر کند و بداند که
سرشت آنها پاک است و خاندانشان خاندان مبارکی است و این که مؤمن
از انتقاد کردن از ذریه ی رسول اکرم و اهل بیت او چشم فرو بندد؛ زیرا آنان

قومی ہستند کہ خداوند نسل و اخلاق آمان را شرافت بخشیده است...
خصوصاً با آن خاندان شریف دشمنی نکند؛ چون پیامبر اکرم فرمود: "فاطمہ پارہ
تن من است" ... و پرواضح است کہ اولاد فاطمہ پارہ

۱۰۱

تن آن بانو بودہ و اولاد آن بانو بہ واسطہ می ایشان، پارہ تن پیامبر اکرم محسوب
می شوند** * زیر نویس = "رثتہ الصادی من بحر فضائل بنی النبی الہادی"

باب ۴، ص ۹۸-۹۷. @.

شیخ اکبر، علامه اینی - مرحوم پدر - کرم الله وجهه، محبت و اخلاص و خضوع
فراوانی نسبت به فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله از خود نشان می داد. هرگاه
با یکی از سادات علوی ملاقات می کرد، خواه بزرگ و خواه کوچک، به احترام و
بزرگداشت او از جابر می حاست و با او معانقه می کرد و در تحیت و سلام بر او
پیشی می گرفت و می گفت: فرزندان فاطمه مانند خود فاطمه اند؛ زیرا آنان پاره
تن آن بانو هستند و جدا ساختن فرع از اصلش همان جدا کردن یک شیء از
خودش هست و آن محال و ممنوع است به لحاظ آن که آن فرع، خود همان
شخص است. معنای این سخن آن نیست که هر کسی که به ذریه می طاهره و شجره
می نبوت منسوب است، در تصرفات و رفتار و گفتار و سیره و حرکات و
سکناتش آزاد است و می تواند هر عملی، زشت و بد و رسواکننده، را مرتکب شود

و بر خلاف شریعت الهی، هر حکمی را صادر و هر سخنی را بگوید و برای هیچ کسی
جایز نباشد که او را باز دارد و ادبش کند و آگاهش سازد، چرا که او علومی یاسید
است... این مطلبی است که عقل و شرع و عرف این اجازه را نمی دهد
و پیامبر اقدس آن را تجویز نمی کند. همانا علومی که منتسب به شجره می نبوت
است، باید مرد، عالم، پارسای پرهنرکار، زاهد، شریف، بزرگ، خیر، پیشرو،
مدافع، باورد، تسلیم ناپذیر، عظیم، محسن، نیکوکار، آمر به معروف و ناهی از

منکر و

دوری کننده از بدعت و ضلالت و لغزش و بدی باشد... و سیره‌ی او
مشابه سیره‌ی پدران طاهرینش بوده و بر راه و روش آنان حرکت می‌کند؛ همان
طریق و راهی که [از بیچ سوی] نه از مقابل و نه از پشت، باطل به سوی آن
نمی‌آید. آری، منسوب به پیامبر با کسی که با اهل بیت در صلح و آشتی است، در
صلح و آشتی باشد و با کسانی که با اهل بیت محاربه می‌کنند جنگ و قهر کند. و از
رسالت جدش پاسداری کند و در این راه از خود گذشته‌گی نشان دهد [و جانفشانی
کند] و کجی‌ها را راست سازد و زخم‌ها را مداوا کند و سنت را برپا دارد و لباسش
پاکیزه باشد و عیبی و کاستی او اندک باشد و طاعتش او را به سوی خدا برساند و آن گونه
که شایسته‌ی مقام ربوبی است، تقوا پیشه سازد... نه این که پشت سر داعیان
گمراه کننده دروغین حرکت کند و با شیطان و یاران و دنباله‌های او حرکت کند و در

مقابل رسالت ائمه قرار گیرد. و نه این که با دشمنان قسم خورده، قاتلان،
ناصرین، غاصبین، مارقین، قاسطین، ناکشین که بر طریق و سیره قاتلان و
دشمنان ائمه هستند، هم پیمان باشد. شعر: ** زیر نویس =

إذا العلوی تاج ناصیا

بذہبہ فما ہومن اسیہ

وکان الکلب خیرا منہ طبعا

لأن الکلب طبع اسیہ فیہ. @ علوی وقتی از مذہب دشنام دہندگان اہل

میت پیروی کند،

دیگر فرزند علی علیه السلام نخواهد بود. سگ از نظر سرشت بهتر از چمنین
شخصی است زیرا سگ دارای همان سرشت پدرش است.

۱۰۳

در هر حال، احادیث صحیح و موثق زیادی در فضل و ثواب زیارت بانو فاطمه
می معصومه از ائمه می اظهار وارد شده و اهل حدیث و روایات، آنها را نقل
کرده و در تالیفاتشان درج کرده و اسناد و رجال احادیث مزبور را به طور کامل
صحیح دانسته اند که به برخی از آنها اشاره می شود: ۱. حدیث کرد مر اعلی بن

حسین بن موسی بن بابویه** *زیرنویس = ابوالحسن قمی (متوفای ۳۲۹ هـ).

ق. (فقیه و دارایی تألیفات فراوانی بوده که به صد عنوان می رسد. "نوائغ

الرواة" من طبقات اعلام الشيعة، قرن ۴، ص ۱۸۵؛ "رجال النجاشی" ص

۲۶۱، رقم ۶۸۴؛ "فوائد الرضویة" ص ۲۸۰، "هدیه العارفین" ج ۱، ص

۶۷۸؛ "شتمی المقال" ص ۲۱۳؛ "تأسیس الشيعة" ص ۳۳۱؛ "جامع الرواة"

ج ۱؛ ص ۵۷۴؛ "الفهرست" لابن النذیم، ص ۲۴۶؛ "الفهرست"

للطوسی، ص ۱۱۹، رقم ۳۹۴؛ "خاتمه مستدرک الوسائل" ج ۳، ص ۲۸۰؛

"لؤلؤة البحرين" ص ۳۸۱، رقم ۱۲۲؛ مجالس المؤمنین" ج ۱، ص ۴۵۳. @،

از علی بن ابراهیم بن هاشم** *زیرنویس = ابوالحسن قمی تا سال ۳۰۷ هـ. ق.

زندگی کرده و محدث و مفسر و فقیه و دارایی سه فرزند بوده است که یکی از

اصحاب حدیث بودند. "نوائغ الرواة" من طبقات أعلام الشيعة، قرن ۴،
ص ۱۶۷؛ "معجم الأبناء" ج ۱۲، ص ۲۱۵؛ رقم ۵۱؛ "رجال النجاشی" ص
۲۶۰، رقم ۶۸۰؛ "تتبیح المقال" ج ۲، ص ۲۶۰؛ "هدیه العارفین" ج ۱، ص
۶۷۸. @، از پدرش ** * زیر نویس = ابواسحاق کوفی تا قبل از ۲۰۳ ه. ق.
می زیست و مردی فقیه و محدث بوده است، گفته اند: وی امام رضا علیه السلام
را ملاقات کرده و دارای تصنیفاتی است. "الفهرست" للطوسی، ص ۲۷،
رقم ۶؛ "نتهی المقال" ص ۲۸، "جامع الرواة" ج ۱، ص ۳۸؛ "رجال
النجاشی" ص ۱۶، رقم ۱۸. @، از سعد بن سعد، از ابوالحسن امام رضا علیه
السلام، گفت: از امام رضا علیه السلام درباره ی زیارت فاطمه دختر موسی
علیها السلام سؤال کردم، فرمود: "هر که او را زیارت کند

بهشت ارزانی اوباد** = "مستدرک الوسائل" ج ۱۰، ص ۳۶۸؛
 "أنوار المشعشعین" ج ۱، باب ۱، ص ۳۵؛ باب ۸، ص ۲۹۳؛ "بحار الأنوار" ج
 ۱۰۲، ص ۲۶۷؛ "کامل الزیارات" باب ۱۰۶، ص ۵۳۶؛ "تاریخ قم" ص
 ۲۱۵. --. قال: "من زارها فله الجنة". @.

۲. حدیث گفت مراد پروبرادرم و جماعتی از احمد بن ادریس

** زیر نویس = ابوعلی احمد بن ادریس بن احمد اشعری قمی (متوفای ۳۰۶

ه. ق.) دارای تألیف و از بزرگان مشایخ امامیه است. "نوائغ الرواة" من

طبقات اعلام الشيعة، قرن ۴، ص ۱۹؛ "الفهرست" للطوسی، ص ۵۰، رقم

۸۱؛ "ایضاح المکنون" ج ۲، ص ۳۴۶؛ "منهج المقال" ص ۳۸؛ "لسان

المعیران" ج ۱، ص ۱۳۶؛ "أعیان الشيعة" ج ۲، ص ۴۷۷. @ وغیر او از

عمر کی بن علی بو فکی از کسی کہ اور انام برده از فرزند رضا علیہ السلام، فرمود:

"هر کس قبر عمه می مراد رقم زیارت کند، برای او بهشت

است." ** زیر نویس = "سفینة البحار" ج ۷، ص ۱۲۵؛ "کامل الزیارات"

باب ۱۰۶، ص ۵۳۶. -. "من زار قبر عمتی بقم فله الجنة". @ ۳. حدیث

گفت ما را پدرم و محمد بن موسی بن منوکل، گفتند حدیث گفت ما را علی بن

ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از سعد بن سعد، که گفت: از ابوالحسن رضا علیہ

السلام، از زیارت فاطمه دختر موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدم، فرمود: "هر

کسی اور زیارت کند بہشت پاداش اوست۔** زیر نویس = همان مدرک۔

۔۔ "من زارہافلہ الحجۃ"۔ @ ۴۔ حسن بن محمد بن حسن قمی در "تاریخ قم" می

نویسد: روایت کرده اند: عدہ اسی از اہلی ری کہ بر ابو عبد اللہ علیہ السلام

وارد شدند و

۱۰۵

گفتند: ما از اہل ری ہستیم۔ امام فرمود: "مرحباً برادران ما از اہل قم"۔

گفتند: ما اہل ری ہستیم۔ امام دوبارہ همان سخن را اعادہ فرمود۔ چندین مرتبہ

ہمان سخن را گفتند و مثل همان جواب را امام فرمود۔ آن گاہ امام فرمود:

برای خداوند متعال حرمی است و آن مکه است و برای رسول خدا صلی الله

علیه وآله حرمی است و آن مدینه است و برای امیر مؤمنان علیه السلام

حرمی است و آن کوفه است و برای ما حرمی است و آن شهر قم است و به

زودی در آن زنی از اولاد من که فاطمه نامیده می شود در آن شهر دفن می شود.

هر کس او را زیارت کند بهشت برایش واجب می گردد. راوی می گوید: این

کلام در حالی از امام صادر شد که هنوز امام کاظم علیه السلام به دنیا نیامده بود

** زیر نویس = "سفینه البحار" ج ۷، ص ۳۵۸؛ "مستدرک الوسائل" ج ۱۰،

ص ۳۶۸؛ "بحار الأنوار" ج ۱۰۲، ص ۲۶۷. - "ان الله حرما و هو مکة و ان

للسول صلی الله علیه وآله حرما و هو المدينة و ان لأمیر المؤمنین علیه السلام

حرما و هو الکوفة و ان لنا حرما و هو بلدة قم و تدفن فیها امرأة من اولادی تسمى

فاطمہ نمن زارہ وحیت لہ انجنتہ"۔ @۔ ۵۔ حدیث کرد علی بن ابراہیم از پدرش، او از سعد، او از علی بن موسی الرضا علیہما السلام کہ فرمود: ای سعد! در نزد شما برای ما قبری است۔ بہ امام عرض کردم: فدایت شوم۔ قبر فاطمہ دختر موسی علیہما السلام رامی فرمائی؟ فرمود: "آری، هر کس او را در حالی کہ بہ حقش عارف باشد، زیارت نماید برای او بہشت ارزانی باد"۔

** زیر نویس = "بحار الأنوار" ج ۱۰۲، ص ۲۶۹؛ "سفینۃ البحار" ج ۷، ص

۱۲۵۔۔۔ "من زارہ عارفا بحقہا فله انجنتہ"۔ @۔

۶. در روایت دیگری از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام وارد شده که فرمود: "زیارت آن بانو معادل بهشت است". **زیرنویس = "سفینه البحار" ج ۷، ص ۱۲۵. - "ان زیارتها تعادل الجنة". @ - غیر از آن چه که در این جا آورده شد، احادیث دیگری در فضیلت و ثواب زیارت مرقد فاطمه معصومه علیها السلام وارد شده است و فقها و علمای امامیه بر فضیلت زیارت قبور اولاد ائمه اطهار علیهم السلام اجماع کرده اند. شیخ الطائفه مفید بغدادی در کتاب "المزار" در زیارت اول که مربوط به اولاد ائمه اطهار است، می گوید: بدان که بارگاههایی که به فرزندان ائمه هدی و عترت طاهره و نزدیکان ایشان علیهم السلام منسوب است، زیارت و دیدار آنها مستحب است؛ زیرا در تعظیم آنها، تعظیم و تکریم ائمه نهفته است. اصل [اولی] در آنان، ایمان و

صلاح و در ستاری است؛ مگر خلاف آن ثابت شود مثل جعفر کذاب و
همانند او. اما از میان اولاد ائمه کسانی که حالشان معلوم بوده و به جلالت و
نجات معروف اند مثل جعفر بن ابی طالب که در مودت دفن شده و فاطمه دختر
موسی علیهما السلام که در قم دفن شده و عبدالعظیم حسنی که در ری مدفون است و
علی بن جعفر علیه السلام که در قم به خاک سپرده شده، جلالت و بزرگی آنان به
قدری مشهور است که

نیازمند به بیان نیست. این مطلب که علی بن جعفر علیه السلام در قم مدفون
باشد در کتاب‌های معتبر ذکر نشده، لکن اثر قبر شریفش از قدیم الایام موجود
بوده است و بر روی قبر نامش مکتوب است. همچنین زیارت زیارتگاه‌هایی
که به پیامبران علیم السلام منسوب است مانند ابراهیم و اسحاق و یعقوب و
ذمی الکفل و یونس علیم السلام و دیگران مستحب می‌باشد. نیز هر کس از
جهت فضیلت و بزرگی مقام معلوم الحال باشد زیارت مرقد و قبر وی مستحب
می‌باشد؛ نظیر بزرگان صحابه می‌پیامبر صلی الله علیه و آله مثل سلمان، ابوذر،
مقداد، عمار، حذیفه و جابر انصاری. نیز بزرگان اصحاب ائمه طاهرین که حال
آنان از کتب رجال دانسته می‌شود مثل میثم تمار، رشید بصری، قسبر، جبرین
عدی، زراره، محمد بن مسلم، برید، ابوبصر، فضیل بن یسار، و امثال آنان، در

صورتی که محل قبر آنان معلوم باشد. و نیز محدثان و علمای مشهور شیعه که حافظان

آثار و علوم ائمه طاهرین بودند مانند مفید، شیخ طوسی، سید رضی، سید مرتضی،

علامه حلی و... ** زیر نویس = "بحار الأنوار" ج ۱۰۲، ص ۳۰۱-۲۶۵. @.

مزار بانو فاطمه معصومه

مرحوم محمد باقر مجلسی در کتاب عظیم "بحار الأنوار" بابی راجع

زیارت فاطمه دختر موسی علیهما السلام گشوده است. پیش از او،

مرحوم شیخ مفید در کتاب "المزار" یک فصل را به زیارت آن بانو اختصاص
 داده است. غمخیزان این دو دانشمند بزرگ از علمای امامیه این کار را انجام داده و
 برای آن بانوی کرامی زیارت مخصوصی را که از امام رضا علیه السلام نقل
 شده، به ثبت رسانیده اند. مرحوم علامه مجلسی (ره) ** * زیر نویس = "
 بحار الأنوار" ج ۱۰۲؛ ص ۲۶۵. @ می گوید: در برخی کتب زیارات دیدم علی
 بن ابراهیم از پدرش و او از سعد و او از علی بن موسی الرضا علیه السلام
 حدیث نقل می کند، می گوید: امام فرمود: "سعد! نزد شما برای ما قبری است
 ". عرض کردم: فدایت شوم، قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر علیهما السلام را
 می فرمائید؟ فرمود: "آری؛ هر کس او را زیارت کند در حالی که عارف به حقش
 باشد برای او ست بهشت". ** * زیر نویس = "من زارها عارفاً بحقها فله

انجته". @ هرگاه بر مزار او آمدی، نزدیک سرش روبه قبله بایست و ۳۴ مرتبه
تکبیر [الله اکبر] و ۳۳ مرتبه تسبیح [سبحان الله] و ۳۳ مرتبه تحمید [الحمد لله] بگو،
آن گاه آن بانورا چنین زیارت کن: السلام علی آدم صفوة الله، السلام
علی نوح نبی الله، السلام علی ابراهیم خلیل الله، السلام علی موسی کلیم الله،
السلام علی عیسی روح الله؛ السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا
خیر خلق الله، السلام علیک یا صفی الله، السلام علیک یا محمد بن عبدالله
خاتم النبیین؛ السلام علیک یا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب وصی
رسول الله، السلام علیک یا فاطمة سیده نساء العالمین، السلام علیک یا سبطی

نبی الرحمة و سیدی

شباب أهل الجنة، السلام عليك يا علي بن الحسين سيد العابدين وقرّة عين
 الناظرين، السلام عليك يا محمد بن علي باقر العلم بعد النبي، السلام عليك يا
 جعفر بن محمد الصادق البار الآمين، السلام عليك يا موسى بن جعفر الطاهر الطهر،
 السلام عليك يا علي بن موسى الرضا المرتضى، السلام عليك يا محمد بن علي
 التقى، السلام عليك يا علي بن محمد التقى الناصح الآمين، السلام عليك يا
 حسن بن علي، السلام على الوصي من بعده، اللهم صل على نورك وسراجك
 وولي وليك ووصي وصيك وحجتك على خلقك. السلام عليك يا بنت
 رسول الله، السلام عليك يا بنت فاطمة وخديجة، السلام عليك يا بنت

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
بِنْتَ وَليِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُخْتَ وَليِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّةَ وَليِ
اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ
عَلَيْكَ عَرَفَ اللَّهُ سَيْنَا وَيَسْمَعُ نِيَّاتِ الْإِحْسَانِ، وَحَسْرَتَنَا فِي زِمْرَتِكُمْ، وَأُورِدْنَا حَوْضَ
بَيْتِكُمْ، وَسَقَانَا بِكَاسِ جَدِّكُمْ مِنْ يَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ.
أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَرِيْنَا فِيكُمْ السَّرُورَ وَالْفَرَجَ، وَأَنْ يَجْمَعَنَا وَإِيَّاكُمْ فِي زِمْرَةِ جَدِّكُمْ مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنْ لَا يَسْلُبْنَا مَعْرِفَتَكُمْ أَنْهَ وَليِ قَدِيرٍ. أَتَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ بِحُكْمِكُمْ،
وَالْبِرَّةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَالتَّسْلِيمِ إِلَى اللَّهِ، رَاضِيًا بِغَيْرِ مَسْئَلَةٍ وَلَا مُسْتَكْبِرًا؛ وَعَلَى يَقِينٍ
مَا أَتَى بِهِ مَحْدُوبُهُ رَاضٍ؛ نَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَكَ يَا سَيِّدِي اللَّهُمَّ وَرِضَاكَ

وَالدَّرَارَ الْآخِرَةَ.

یا فاطمة اشفعی لی فی البخنة؛ فان لک عند الله شأن من الشأن. اللهم انی
 أسئلك أن تتحم لی بالسعادة، فلا تسلب منی ما أنانیة، ولا حول ولا قوة الا بالله
 العلی العظیم. اللهم استجب لنا، وتقبله بکرمک وعزیزک، وبرحمک و
 عافیةک. و صلی الله علی محمد وآله أجمعین، وسلم تسلیما؛ یا أرحم الراحمین.
 درود بر آدم برگزیده می خدا، درود بر نوح پیامبر خدا، درود بر ابراهیم خلیل خدا،
 درود بر موسی کلیم خدا، درود بر عیسی روح خدا، درود بر توای رسول خدا، درود
 بر توای بهترین خلق خدا، درود بر توای برگزیده می خدا، درود بر توای محمد فرزند

عبدالله خاتم پیامبران. درود بر تو ای امیر مؤمنان علی فرزند ابوطالب وصی

رسول خدا، درود بر تو ای فاطمه بانوی زنان جهانیان، درود بر شما ای دونوهای

پیامبر رحمت و دو سید جوانان اهل بهشت. ۱. بحار الأنوار ج ۹۹، صص

۲۶۷-۲۶۵؛ وج ۴۸، ص ۳۱۶ (در این جلد از "بحار الأنوار" صرفاً تا...)

من زارها عارفاً تحمها فله الجنة "آمده، وآداب و متن زیارتنامه نیامده است)؛

تحفة الزائر "صص ۳۷۹-۳۷۸؛ "عمون أخبار الرضا علیه السلام" ج ۲، ص

۲۶۷ (نیریدون ذکر آداب و متن زیارت نامه)، "سفينة البحار" ج ۲، صص

۳۷۷-۳۷۶؛ "مستدرک الوسائل" ج ۱۰، صص ۳۶۹-۳۶۸؛

"انوار المشعین" صص ۲۱۱-۲۱۰؛ "عمدة الزائر" صص ۴۰۰-۳۹۸، المزار،

خوانساری "صص ۱۱۵-۱۰۸.

درود بر توای علی بن حسین سید و سرور عبدان و نور دیده ی ناظران. درود بر تو
 ای محمد بن علی شگافندی علم پس از پیامبر. درود بر توای جعفر بن محمد صادق
 نیکوکار این. درود بر توای موسی بن جعفر پاک و پاکیزه. درود بر توای علی بن
 موسی الرضا پسندیده. درود بر توای محمد بن علی تقی. درود بر توای علی بن محمد
 تقی ناصح این. درود بر توای حسن بن علی. درود بر وصی پس از او. خدایا
 رحمت فرست بر نور و چراغ خود و ولی و لیت و وصی و صیت و حجت تو بر
 خلقت. درود بر توای دختر رسول خدا، درود بر توای دختر فاطمه و خدیجه. درود

بر تو ای دختر امیر مؤمنان! درود بر تو ای دختر حسن و حسین، درود بر تو ای
دختر ولی خدا، درود بر تو ای خواهر ولی خدا، درود بر تو ای عمه ی ولی خدا، درود
رحمت و برکات خداوند بر تو ای دختر موسی بن جعفر. درود بر تو، خدا میان ما و
شمار بهشت آشنا گرداند و ما را در زمره ی شما محشور کند و ما را در حوض پیامبر شاموارد
سازد و از جام جد شما بدست علی بن ابی طالب به ما بنوشاند. صلوات خدا
بر شما. از خدایم خواهم که درباره ی شما سرور و فرج را به ما نشان دهد و ما و شمار را در
زمره ی جدتان محمد صلی الله علیه و آله وسلم - درود خدا بر او و خاندانش - جمع
کند و معرفت شمارا از ما نکیرد که او ولی و تواناست.

به وسیله دوستی شما و سیراری از دشمنان شما و تسلیم به خدا، نزدیکی جویم، در حالی که
به آن خسودم و بدان چه محمد آورده یقین داشته و به آن راضی می باشم. ای
آقای من! به وسیله آن توجه تو را طلب می کنیم. بار خدایا! و رضای تو را و
سرای آخرت را. ای فاطمه! برای من در بهشت شفاعت فرما؛ زیرا نزد
خداوند مقامی بلند داری. خدایا! از تومی خواهیم که عمر مرا به خیر و سعادت پایان
بری و آن چه را که من در آنم از من نگیر و نیست حول و توانایی جز به خدای
والای بزرگ. خدایا دعای ما را مستجاب فرما و به کرم و عزت و رحمت و عافیت
آن را بپذیر، و خداوند محمد و همه خاندان او درود و سلام و تحیت فراوان می فرستد
ارحم الراحمین". در کتاب های زیارات، زیارت دیگر می به روایات معتبره

یافت می شود که فاطمه معصومه علیها السلام به آن زیارت می شود و آن عبارت از این زیارت است: سلام بر خاتم پیامبران! سلام بر سرور رسولان، سلام بر حمیب پروردگار جهانیان و رحمت و برکات خدا. سلام بر امیر مؤمنان، سلام بر سرور اوصیاء، سلام بر حجت پروردگار عالمیان و رحمت و برکات خدا. سلام بر بتول عذراوانیه حورا، دختر برگزیده می سید پیامبران و مادر امامان برگزیده و همسر سید اوصیاء فاطمه می زهرا سرور زنان عالم و رحمت و برکات خدا.

سلام بر دو امام بزرگوار نورانی و درخشنده می‌پاک و پاکیزه، شهید و مظلوم، حسن و حسین سروران جوانان بهشت و نه معصوم از نسل حسین. سلام و رحمت و برکات الهی بر ایشان باد. درود بر تو ای فاطمه، دختر موسی بن جعفر و حجت و این او، و رحمت خدا و برکات خدا. درود بر تو ای فاطمه، ای خواهر امام رضا علیه السلام که پسندیده و برگزیده بود و رحمت خدا و برکات او. درود بر تو که پاکیزه، ستوده، نیکوکار، عاقل، پرهنرکار، پاکیزه، خرسند، مرضیه، مستی و رحمت خدا و برکات او. گواهی می‌دهم همانا شما امام، راه‌نما، هدایت یافته، معصوم، تکریم شده، مقرب، پرهنرکار، صادق، مستید و همانا حق باشا و در میان شما و به سوی شماست و به درستی هر کسی باشا و دوستی کند به تحقیق با خدا دوستی کرده و هر کس باشا دشمنی کند به تحقیق با خدا دشمنی کرده است. ای سرور من! ای فاطمه، به

پیشگاه توری آورده ام در حالی زائر شما بوده و به حق شما و برادر و پدران طاهرینت
عارف هستم و در حالی که خوابان رهایی از آتشم و در حالتی که از شما شفاعت طلبی
می کنم در وقتی که خوابان از بدان جد می شود. پس نزد پروردگارت و پدران
نیکو کارت برای من شفاعت کن، زیرا شما از خاندانی هستی که هر کس آنها را
دوست دارد زیان نمی بیند و هر کس به سوی آنان بیاید

نا امید نمی گردد. بارالها! به درستی که از صادقین خاندان پیامبرت - برترین
صلوات و سلام بر آنان باد - به من خبر رسیده که به درستی هر کس فاطمه را در قم

زیارت نماید برای او بهشت است. پس ای خدای من! آگاه باش که من به
سوی او آمده‌ام؛ در حالی که زائر او هستم و به حق او عارف. پس بر محمد و آلش
درود فرست و از زیارت آن بانو مراد سودمند گردان و مرا از شفاعت او محروم
مساز و چنانچه وعده فرموده‌ای بهشت را روزیم ساز که تو بر هر امری توانایی. به
رحمت ای مهربانترین مهربانان** * زیر نویس = "أنوار المشفقین" ج ۱، باب

۱۱، ص ۴۹۳. @.

کرامات فاطمه

کرامت و معجزات و [افعال] خارق العاده از قضایایی نیست که
اختصاص به شیعه امامیه داشته باشد، بلکه موضوعی است که نزد تمامی ادیان و فرق
و ملل شایع و رایج بوده و از صلحای پیروانشان صادر می شود. مسیحیان آن را
از علامات و نشانه های تأیید روح القدس برای کسانی را که به دست آنها
کرامت صادر می شود، می دانند و حضرت مسیح پیروان خویش را به نشر و ترویج
دین و دعوت به آن فرمان داده و به آنها بشارت داده که امور خارق العاده ای
به دست آنها پدیدار می شود که رسالتشان را تأیید می کند؛ به طوری که آن را
علامت و نشانه ای برای آنها قرار داده تا از مدعیان دروغین که خود را به دین او
ملحق می سازند در صورتی که از پیچ

نظر میسجی نیستند، تمیز داده شوند. مسلمانان علی رغم مقام و منزلتی که برای
 خوارق و کرامات قائلند و سعی و تلاشی که برای آن انجام می دهند، در عین
 حال آن را پایه و اساسی برای دعوت احدی قرار ندادند؛ زیرا دین اسلام برای
 مسلمانان، عقل را وجه تمایز و فارق بین حق و باطل قرار داده است. آن چه که
 عقل، بعد از تلاش فکری و تأمل به آن حکم کند، حق بوده، و آن چه را که
 عقل بعد از آن که در روشن ساختن آن نهایت تلاش را نمود و آن را دور
 انداخت، آن باطل است. هر چند خوارق فراوانی آن را تأیید و تصدیق
 کند. نگاه و نظر مسلمانان به کرامات و خوارق و بزرگداشتن آن به جهت حکمی بود

که نسبت به افراد و اشخاص در میزان و مقدار نزدیکی آنان به خداوند متعال و
توجه به او، صادر می‌گردند. به بیان دیگر، در نظر ماکولات یا خوارق فقط از
قضایای ممکنه نیست، بلکه از امور ضروریه ای است که ملازم با برخی حالات
[و مقامات] عالیه است که روح بشری در اثر طاعت، عبادت، اخلاص،
تسلیم و توکل بر خدا، بدان دست می‌یابد؛ زیرا روحی که در دون این جسم
کشیف به ودیعه گذاشته شده و در آن ساکن شده نفعه ای از نفعات حق و پرتویی از
انوار حقیقت است که جلالت آن پنهان است در حالی که بدن را به سگفتی و
داشته است. هر کس به سوی آن هدایت شود و آن را بشناسد و در پیچ ای در
دلش گشوده شود که از نورش بر او آرام، آرام بتابد، از او، روح پاک و

روحانیت محض و یک حقیقت خالصی می سازد که به دست او از جانب
 خداوند امور خارق العاده و کرامت عجیب و نادر صادر می شود؛ زیرا روح
 دارای حکومت و سیطره‌ی بی حد و مرزی بر مادیات است. و از محالات
 است که روح بر فردی بتابد [و با وی آمیخته شود] ولی کرامات به دست او صادر
 نشود. معنای این حرف آن نیست که خوارق عادی که در جلسات احضار
 ارواح پیدامی شود، در این حوزه معنوی داخل بوده و تعبیر کردن از آن، به
 کرامات جانرو صحیح باشد، بلکه کرامت در فهم و نظر ما چیزی است که در سایه
 تقرب به خدا از راه اعمال نیک، طاعات و عبادات خالصانه و اخلاص که

مقامی از مقامات اهل یقین است پیدامی شود و توفیق وصول به آن از
جانب خدای بزرگ است و به این معنا، پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و
آله اشاره فرموده است: «بیچ بنده ای نیست که چهل روز عمل را برای خداوند
خالص کند مگر آن که چشمه های حکمت از قلبش برزبانش ظاهر می
گردد»** زیر نویس = جامع السعادات "ج ۲، ص ۳۹۹: "ما من عبده نخلص
العمل لله تعالى اربعين يوما الا ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه".@.
پس چگونه اندر زیه می طاهره علیم السلام که در تمام عمرشان و در همه لحظات
زندگیشان به خداوند اخلاص می ورزیدند؟ پس سائسته است که خداوند آن چه را
که به احدی از جهانیان نداده است به آنان بخشد و عنایت فرماید. هر شیرینی در

برابر شرف آنان سرفروداورد و هر مکتبری به فرمان آنان تواضع نماید و هر

جاری به

۱۱۷

خاطر فضل آنان خضوع نماید و هر چیزی در مقابلشان خوار و ذلیل می‌گردد و
زمین به نور آنان تابان است و رستگاران به ولایت ایشان رستگار گردند و به وسیله
آنها راه وصول میمانند و بر هر که منکر ولایت ایشان باشد، خشم خداوند رحمان باد.
امام علی علیه السلام می‌فرماید: "خوشابه حال آن که در عبادت و دعا برای خدا
اخلاص ورزد و قلب خود را به آن چه می‌بیند مشغول نسازد و یاد خدا را به آنچه می

شود، فراموش نکند و دلش را به آن چه به دیگری داده شده، مخزون نگرداند”

** زیرنویس = “جامع السعادات” ج ۲، ص ۴۰۰: “طوبی لمن اخلص لله
العبادة والدعاء ولم يشغل قلبه بما ترمى عيناه ولم ينس ذكر الله بما تسمع اذناه ولم
يخزن صدره بما اعطى غيره” .-

واذا حلت الهداية قلبا

نشئت للعبادة الأعضاء .@.

این سخن امام، دلیل است بر این که اخلاص رأس و اساس فضائل و مناظر در
قبولی و صحت اعمال می باشد و عملی که در آن اخلاص نباشد، فاقد اعتبار و

ارزش است و دست یافتن بدان به طور کامل به آسانی ممکن نیست، بلکه
در کرو توفیق الهی است و می توان از راه عبودیت آن را از حق تعالی طلب
کرد. شعر: - هرگاه هدایت به دلی راه یافت، اعضای بدن برای عبادت خدا
نشاط پیدا می کنند** * زیر نویس = "بحار الأنوار" ج ۵۳، ص ۳۲۶. @.
امام صادق علیه السلام - در تفسیر آیه ی شریفه ایسبلوكم ایلکم احسن

علا** * زیر نویس = سوره هود: ۸۱، آیه ۷؛ سوره ملک: ۶۷، آیه ۲. @، تا شمارا
آزمایش کند که کدام یک علما ن بهتر است - به این موضوع اشاره فرمود:

خداوند کثرت عمل را نمی خواهد بلکه درستی عمل را می خواهد و درستی عمل به آن است که با خدا ترسی و نیت پاک توأم باشد** *زیر نویس = "البرهان فی تفسیر

القرآن" ج ۲، ص ۲۰۷. @.

آن گاه فرمود: اخلاص، مجمع اعمال فاضله و کلید قبول الهی و توفیق رضای الهی است. هر کس که خداوند عملش را از او بپذیرد و از او خوشنود باشد او مخلص است؟ اگر چه عملش اندک باشد و هر که خداوند عملش را از او قبول نکند مخلص نیست؟ اگر چه عملش زیاد باشد. این سخن را می توان درباره حضرت آدم و ابلیس ملاحظه کرد. علامت پذیرش در بارگاه ربوبی، وجود استقامت و پایداری در راه خدا، بایذل کردن هر چیز می که محبوب آدمی است، با علم به اینکه - تمام حرکات و سکناتش صواب و درست است، می باشد. فرد مخلص روحش راد

آن چه که برای اصلاح علم و عمل و درستی ریاست و مرئوسیت لازم است،
ذوب کند و جانش را در این راه فدا نماید، چون اگر این مقام را بفهمد همه چیز را می
فهد و اگر از دست بدهد همه چیز را از دست می دهد. و این، حقیقت معانی تشریح
در توحید الهی است** * زیر نویس = "جامع السعادات" ج ۲، ص ۴۰۰. @.

حقیقتاً؛ عمودیت و کنارگیری از دنیا و بازگشت کامل به سوی خدا و اطاعت او و
فانی ساختن خویش در راه تحصیل مرضات الهی، باعث شد تا فاطمه معصومه
علیها السلام و دختران ائمه اطهار علیهم السلام که در سیره و طریقه آن بانو هستند،

به مقام رفیعی برسند که از زمان رحلتشان تا به امروز آن را مشاهده می‌کنی. پس
 جای تعجب نیست که آن بانو صاحب کرامات و خوارق عادت است و به
 اذن پروردگارش ناینمایان و جذامیان را شفای دهد... و کسی را که به سوی او
 ره‌پسار شود [و دست نیاز به سوی او برد] و به او امیدوار باشد و نردش آید مایوس
 و ناامید نمی‌سازد... و کسی که او را قصد کرده و حاجتی از او خواسته رد نمی‌کند و
 احدی را از روضه اش بر نمی‌گرداند، مگر آن که حوائج او را بر آورده و مشکلاتش
 را رفع کرده باشد. و این همان مفهوم و مصداق خارجی حدیث قدسی است که
 از سوی خداوند وارد شده است: "بنده من، مرا طاعت کن تا مثل من باشی
 و هرگاه به چیزی بگویی باش، پس موجود می‌شود" ** * زیر نویس = "عبدی اطعنی
 تکون مثلی (أو مثلی) إذا قلت لشيء كن فيكون". @.

علاوه بر آن، مایقین و اعتقاد راستین داریم که آنان زنده اند، نزد پروردگارشان
روزی می‌خورند، مکان مآرامی ببینند و سخن مآرامی شنوند و پاسخ مآرامی دهند و
چیزی از احوال ما بر آنان پنهان نیست. برخی از مراجع و منابع، علاوه بر
خوارق زیادی که دهان به دهان از یکدیگر نقل می‌کنند و ناقلان اخبار دست به
دست می‌گردانند، در صفحات خود، کراماتی را برای بانو، فاطمه معصومه علیها

السلام ذکر

کرده اند و آن کرامات میان فقیهان و عالمان و ادیبان شایع و رایج بوده؛ به
طوری که هرگاه بخواهیم آنها را جمع و تدوین نمایم شمارش آنها در چند مجلد ممکن
نخواهد بود؛ مگر آن که به نقل و بیان برخی از آنها بسنده کنیم. فقیه محدث میرزا
حسین بن شیخ محمد تقی نوری طبرسی (متوفای ۱۳۲۰ ه. ق.) چنین می گوید: از
آیات عجیب الهی که دل‌ها را از وسوسه‌ی شیاطین پاکیزه می‌سازد آن است
که در زمانی که در شهر کاظمین اقامت داشتیم، در شهر بغداد مرد نصرانی بود که
یعقوب نامیده می‌شد. بیماری عرش بروی عارض شد و به پزشکان مراجعه کرد
ولی معالجه اثری نداشت و بیماریش شدت یافت و نحیف و ضعیف گردید تا
آن که از راه رفتن ناتوان شد. او می‌گوید: همواره از خدای خواستم یا مرا شفا دهد
یا مرا کم را برساند تا آن که شبی در عالم خواب که روی تخت خوابیده بودم - و آن

واقعہ در حدود سال ۱۲۸۰ ہجری بہ وقوع پیوست۔ سید جلیل نورانی و بلند
قامتی را دیدم کہ نزد من حاضر شد و تحت خواب راتگان داد و گفت: اگر می خواهی
شفا یابی، شرط بین من و تو آن است کہ بہ شہر کاظمین بروی و زیارت کنی.
ہمانا از این بیماری بہبود می یابی. از خواب برخاستم و رویای خود را بر مادرم
نقل کردم. او گفت: این مطلب از شیطان است و صلیب و زنا را آورد
و بر من بست و دوبارہ بہ خواب رفتم. [در خواب] بانوی با فضیلتی را کہ
چادری بر سر داشت، دیدم کہ تحت خواب راتگان داد و گفت: بر خیز کہ فجر

طلوع

کرد. آیا پدرم با تو شرط نکرد که او را زیارت کنی تا شایسته دهد؟! گفتم:
پدرت کیست؟ گفتم: امام موسی بن جعفر علیهما السلام. گفتم: تو کیستی؟
گفتم: معصومه علیها السلام، خواهر امام رضا علیه السلام. از خواب بیدار
شدم و در این مسئله متحیر و سرگردان بودم که چه کنم و کجا بروم؟ به دلم افتاد که به
خانه می سید راضی بغدادی که در محله رواق ساکن بود، بروم. به طرف خانه می او
به راه افتادم. وقتی در را زدم، صدا کرد: کیستی؟ گفتم: در را باز کن. وقتی
صدایم را شنید دخترش را صدا کرد که در را باز کن. او مردی نصرانی است که
می خواهد به دین اسلام تشریف یابد. بعد از آن که وارد خانه می او شدم، به او
گفتم: از کجا این موضوع را دانستی؟ گفتم: در خواب، جدم به من خبر داد.

سپس مرابه کاظمین، نزد شیخ عبدالحسین طهرانی - اعلیٰ اللہ مقامہ - بردو استان
را برای او بازگو کرد. او بہ من امر کرد کہ بہ حرم مطہر بروم. مرابه سوی حرم مطہر
بروند و دور ضریح طواف دادند ولی برای من اثری از بہودی ظاہر نشد.
وقتی از حرم بیرون آمدم با خوشحالی بہ حال خود اندیشیدم و گمانگی بر من عارض
شد. آب نوشیدم. پس بر من سیر کجہ عارض گشت و بر زمین افتادم؛ گویا بر
پشت من کوبی بود کہ فرود آمد و نفتح بدنم خارج شد و زردی صورتہم بہ سرخی
تبدیل شد و بیج اثری از بیماری در من باقی نماند. بعد از آن بہ بغداد برگشتم تا
دارایی ام را بگیرم. خانوادہ و خویشاوندانم با خبر شدند و مرا گرفتند و بہ خانہ اسی
بروند کہ در آن

گروهی بودند و مادرم در میان آن جماعت بود. به من گفت: خدا رویت را
 سیاه کند، رفتی و کافر شدی؟ کفتم: ببینید: آیا اثری از بیماریم باقی مانده؟
 گفت: این، سحر است. سفیر دولت انجلس به عمویم نگاه کرد و گفت: به
 من اجازه بده او را ادب نمایم. واقعا؛ او امروز کفر می ورزد و فردا همه طائفه‌ی
 ما کافر می شوند. پس مرا برهنه کردند و خوابانند و با وسیله‌ی معروف به "قریباچ" که
 دارای سیم‌های بر سر آن شیه سوزن بود، مرزوند. خون از اطراف بدنم
 جاری شد و لکن درد و اذیتی از آن در من مؤثر واقع نشد. تا آن که خواهرم
 خودش را به روی من انداخت و آنان از من دست برداشتند و به من گفتند:

برشان [ودین] خود روی بیاور. بعد از آن به کاظمین برگشتم و نزد شیخ بزرگوار
رفتم و شهادتین را به من تلقین کرد و به دست وی اسلام آوردم. وقتی عصر
شد، والی بغداد "نامق پاشا" که فرد متعصب و بوجی بود، شخصی را نزد شیخ فرستاد و
نزد او نامه ای بود که در آن چنین نوشته بود: مردی به نزد تو آمده تا اسلام بیاورد
و او از رعایای ما و تبعه‌ی فرنگ است. باید او را به قاضی تسلیم کنی. شیخ
جواب داد: کسی که از او یاد کردی نزد من آمد ولی به دنبال کار خود رفت. مرا
پنهان ساخت و به کربلا فرستاد. و من در آن جا خنجر کردم. و قبر آن شهید را
زیارت کردم و برگشتم. آن گاه مرا با مرد صالحی از اهالی اصطهبانات - از توابع
شیراز - به سوی ایران فرستاد یک سال در آن جا ماندم. سپس به عتبات
مراجعت کردم.

وقتی به کاظمین برگشتم، عرق و رگ رحم و قوم و خویشاوندی در من تحریک شد و به
 دیدار آنان اشتیاق پیدا کردم. مطلب را به شیخ محمد حسن کاظمی معروف به
 "یاسین" - جعله الله فی درعه الحصین - بیان کردم. او مرا از این کار منع کرد
 و گفت: می ترسم تو را وادار کنند که یا عذاب بسینی یاب یا نصرانیت برگردی. از
 قصد خود منصرف شدم و در آن شب، در خواب دیدم گو یا در صحرائی بزرگی که
 از گیاه سرسبز بود، قرار دارم و در آن جا جماعتی از سادات هستند و مردی در
 آن جا ایستاده و به من گفت: چرا بر پیامبرت سلام نمی کنی؟ به همه می آمان

سلام کردم. یکی از دو سیدی که پیشاپیش جماعت بود به من گفت: دوست
داری پدرت را ببینی؟ عرض کردم: بله. سید به آن مرد گفت: اورا نزد
پدرش ببرد تا اورا ببیند. مربرفندو من کوه تاریکی را دیدم که به استقبال من می
آید. وقتی نزدیک من رسید هوا گرم شد؛ به طوری که مانند تابستان گردید و
صدایی بلند شد و از آن کوه، در کوچکی کسوده، آتشی شعله ور گشت و گوشه ای از
آن به من اصابت کرد و از درون آن فریاد انسانی را می شنیدم که پدرم بود.
وحشت کرده و مرابه نزد سادات برگردانند. به من می خندیدند و می گفتند: آیا
بعد از این می خواهی پدرت را ببینی؟ عرض کردم: خیر. آن گاه به من امر
کردند تا خود را در حوض که تعدادش ۷ عدد بود فرو بردم. به امر ایشان در هر حوض
خودم را سه مرتبه فرو بردم. سپس لباس سفیدی برایم آوردند و آن را پوشیدم و

در این حال از خواب بیدار شدم. دیدم بدنم به خارش افتاده و از محل خارش

آنها دمل های

۱۲۴

بزرگی خارج شد. قضیه را برای شیخ بزرگوار تعریف کردم، او گفت: آنها به خاطر گوشت خنزیری که در بدنت بوده و اثر خمر است. خداوند خواله تورا به دلیل اسلام آوردنت از آن تطهیر سازد. تا هفت ماه از جای زخم چرک خارج می شد. او از زیارت خانواده اش منصرف شد و به محل هجرتش برگشت و در آن جا ازدواج کرد و به ذکر مصائب حضرت اباعبدالله علیه السلام مشغول

شد. امروز او در آن شهر زندگی می‌کند و دارای خانواده و فرزندان می‌باشد. در
حلال تالیف این کتاب، برای بار دوم همراه خانواده، به زیارت ائمه اطهار
علیهم السلام در عراق مشرف شد و برگشت. خداوند امثال او را زیاد کند و خاطر
و حالش را اصلاح فرماید و عاقبتش را نیکو سازد** * زیر نویس = "دارالسلام" ج
۲، ص ۱۷۱-۱۶۹. @.

مرحوم محدث شیخ عباس قمی فرزند محمد رضا (متوفای ۱۳۵۹ ه. ق.) در کتاب
"فوائد رضویہ" در شرح حال حکیم متاله صدرالدین محمد بن ابراهیم (متوفای
۱۰۵۰ ه. ق.) چنین می‌نماید: بدان که برخی از مشایخ من فرموده اند، مرحوم
ملاصدرای شیرازی در اثر حوادث دشوار و قضایای تلخی که در زمانش برای او
پیش آمد او را ناچار ساخت که وطن خود شیراز را ترک کند و بار سفر را به سوی

نواحی دارایمان (قم) بیندود. شهری که آشیانه‌ی آل محمد صلی الله علیه وآله و
عترت طاهره محبوب می شود بر حسب آن چه در حدیث آمده: "زمانی که

۱۲۵

قننه‌ها و بلایا شهرها را فرا گیرد بر شاماد به قم و حوالی آن، زیرا بلایا از آن دفع شده
است" ** زیر نویس = "سفینه البحار" ج ۷، ص ۳۵۷. - "اذا عمت
البلدان الصنن و البلیاء فعلیکم بقم و حوالیه فان البلیاء فوع عنهما" @. - او
در یکی از دهات قم که "گهک" نامیده می شود، و بین آن و قم چهار فرسخ فاصله
است، ساکن شد. ملا صدرا در برخی اوقات که مسائل مشکل علمی و قضایای

مبہم فلسفی برایش پیش می آمد، آہنگ قبربانوی جلیدہ فاطمہ ی معصومہ دختر

موسی بن جعفر علیہما السلام رامی نمود و برای حل مشکلات علمی و فلسفی از

آن بانو طلب الہام می کرد آن گاہ بہ محل اقامت خود بر می گشت، و این

موضوع عجیبی نیست. فاضل اسکوری** * زیر نویس = قطب الدین محمد بن

شیخ علی شریف بن ملوی عبدالوہاب بن پیلہ لایبھی اسکوری ساگر دمحقق

داماد؛ "الذریعہ" ج ۲۰، ص ۱۴۱. @ در کتاب "محبوب القلوب"، در شرح

حال خاتم حکامی یونان ارسطاطالیس (ارسطو) می گوید: بعد از آن کہ در شہر

"اسطاغیرا" مرکبہ سراغ ارسطو آمد، بعد از مدتی اہل شہر اجتماع کردند و

استخوان ہای پوسیدہ او را جمع کردند و آنہا را در ظرف مسی قرار دادہ و در قسمت

مجلسی کہ در آن برای مذاکرہ و مشورت و تبادل افکار و حل قضایای اجتماعی و

فردی و نیز علمی اجتماع می نمودند، دفن کردند. آنها در آنجا اجتماع می کردند و به بحث و مناظره مشغول می شدند تا آن که به حقایق صحیح و درست و اعتقاد به آنچه مطابق واقع است، آگاهی یابند.

۱۲۶

آنها یقین و اعتقاد را نسخ داشتند که حضور یافتن در کنار قبر ارسطو بر عقل و دکاوت آنها می افزاید و ذهن آنها را شست و شومی دهد و از آلودگی، خطا و شک می پالاید و اقیق هائی از معرفت و صواب و سگوفائی را برای خرد آنان می کشاید و فهم و دانائی را به آنان می بخشد. این اعتقادی است که حکمای یونان به استخوان

ہامی پوسیدہ می ارطودارند۔ پس تعجب آور نیست ہرگاہ ببینیم حکیم الہی و
 فیلسوف فقہ اسلامی بہ زیارت حضرت فاطمہ علیہا السلام از چہار فرخ روی
 می آورد و آہنگ مرقد مطہر آن بانورامی کند۔ آرامگاہی کہ بانفوضات ربانی و
 تجلیات سبحانی روشن و منور کردیدہ است، تادہ خلال آن براہمات
 مطالب علمی واقف شود۔ و از خزائن علوم الہی چہیزی کہ مشکل فکری اورا
 برطرف می کند بروی افاضہ شود، ہمان مشکل فکری کہ بعد از توسل و پناہ
 آوردن بہ حرم این سیدہ کریمہ بدان دست می یافت * * * زیر نویس = "فوائد
 الرضویۃ" ص ۳۷۹۔ @.

دبارہ می زیارت بانوی کرامی فاطمہ علیہا السلام و مدح و شنای و شرح حال و
 تشویق بہ زیارت او، قصاید و ابیات و قطعہ ہامی زیبای شعری از سوی شعرا و علما

و ادباً سروده شده است. دیوان‌های شعر فارسی از قصائد آنان پر است و از

جمله آن شعراء "سید قوام‌الدین محمد سیفی حسینی قزوینی" (متوفای ۱۱۵۰ هـ).

ق. است. وی مرد عالم، ادیب و فاضل بوده و نظم و شعر زیادی به زبان

فارسی و عربی دارد و در به نظم کشیدن تاریخ و اربوزه تجزو

مهارت خاصی دارد. برخی از ابیات او در وصف شهر قم چنین است:

شعر: ** زیر نویس =

یاوردینا البلد الطیب قم

فیه بو طائف العمودیه قم

قم من أدب حضرة المعصومة

باجن فناء ذلك المشهد قم. @.

ای آن که به شهر پاکیزه قم وارد می شوی، در آن شهر به وظایف عمودیت قیام

کن. بر خنیر بادبان به آستان معصومه، با پلک چشم ساحت این بارگاه را جارو

کن ** زیر نویس = "دره نادره"، ص ۷۱۵؛ "الذریعة" ج ۷، ص ۲۲۵، ج

۹/۲، ص ۴۸۷. @ در جوار فاطمه علیها السلام بعد از آن که بانوی عالمه محدثه،

فاطمه علیها السلام، در آخرین منزل [ابدی] به خاک سپرده شد و در تربت
مقدسش به امانت گذارده شد، روضه می او مرکز انظار عترت طاهرین از
فرزندان علی و زهرا علیهم السلام گردید و گروه‌های مختلف از هر سمت و
سوی روی به زیارت آن بانو و تبرک جستن به مرقدش آوردند. این موضوع
دلیل بر این است که حضرت معصومه علیها السلام در پیشگاه عترت طاهرین
و ائمه علیهم السلام دارای مکانت و منزلت والا و مقام رفیعی بوده است.
همچنان که در فصل گذشته به این موضوع پرداختیم. برخی از بانوان خاندان نبوی
و بانوان . حلیل القدر صدیقه می طاهره فاطمه

زهر اعلیها السلام ووطن خود را رها ساخته و در مجاورت مرقد آن بانو قرار گرفتند و
در اطراف روضه او اقامت گزیدند و وصیت کردند هرگاه اجل ایشان فرارسید
در جوار آن بانو به خاک سپرده شوند. این، مطلب غریبی نیست؛ چون این
مکان (قم) از شهرهای علمی و پایگاه‌های فکری است که ساکنانش به تشیع و دوستی
اہل بیت - که خداوند هر پلیدی را از آنان برداشته و ایشان را پاکیزه ساخته
است - معروف اند و به دوستی با امیر المؤمنین و فرزندان او که امامان،
ہدایت‌گران، ہدایت‌شدگان و خلفانند، و بہ برائت از دشمنان و معارضان و
قاتلان ایشان - کہ با قدرت و سیر تک بہ حکم شمشیر و آتش از زمان وفات
پیامبر بر مسند خلافت اسلامی تکیہ زده اند - مشہورند. امام شہاب الدین

یا قوت، فرزند عبدالله حموی رومی بغدادی، می گوید: قم، شهر جدید اسلامی،
بزرگ، زیبا و پاکیزه است و تمام اهلش شیعی امامی اند و سنی مذہب در آن
یافت نمی شود. از نکات جالبی که درباره می این شهر حکایت می کند آن
است که این شهر یک والی سنی سخت گیری داشت. به کوش والی رسید که
اهل این شهر به جهت بعضی که با صحابه می گرام دارند، اسم ابوبکر و عمر اصلا در
میان آنها پیدا نمی شود. روزی آنها را جمع کرد و به بزرگان نشان گفت: به من
خبر رسیده که شما صحابه می پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دشمن می دارید و به
خاطر این دشمنی فرزندان خود را به نام آنها اسم گذاری نمی کنید. به خدای
بزرگ قسم می خورم اگر مردی از میان خود را که اسمش ابوبکر و عمر باشد برای

من نیاورید و برایم ثابت نشود که اسم آن مرد ابوبکر و عمر است، شمار اتنیه و
 تویخ خواهم کرد. سه روز از والی مہلت خواستند و شہرشان را جست و جو کردند
 و خیلی سعی و تلاش کردند تا آن کہ یک مردی فقیر پاہنہ می عریان و دو بین
 کہ زشت ترین مخلوق خدا از بہت صورت و قیافہ بود، یافتند کہ اسمش ابوبکر
 بود و پدرش مرد غریبی بود کہ در آن شہر اقامت گزیدہ بود و او را بہ این اسم
 نامیدہ بود. آن مرد را نزد والی آوردند و والی با دیدن او، آنہارا مورد فحش و
 دشنام قرار داد و گفت: زشت ترین مخلوق خدا را برای من آوردید و حرف
 ہای عجیب و غریب برایم نقل می کنید و فرمان داد آنہارا سیلی زدند. یکی از

آنان که اهل ذوق بود، به والی گفت: یا امیر! هرکار می خواهی بکن؛ زیرا
هوای قم به کوزه ای است که از آن کسی که نامش ابوبکر باشد، زیاتر از این مرد
بیرون نمی آید. خنده بروالی غلبه کرد و از آنان

گذشت** * زیر نویس = "معجم البلدان" ج ۴، ص ۳۹۸. @.

این کنبه کریمه اهل میت از سال ۲۰۱ هجری، پناهگاه رهگذران شیعه ای امامیه
گردید که برای زیارت، تبرک، توسل، دعا، استشفاء، برآورده شدن حاجات و
حل مشکلات، بدان روی می آوردند. بنا بر آن چه که در احادیث صحیح و معتبر
و مستند و متواتر در فضائل زیارت آن بانو آمده و این که آن بانو معادل بهشت
می باشد - که روایات آن قبل از گذشت - بدین دلیل خیلی از دختران و ذریه ی

زهرا علیها السلام در مجاورت آن بانوسکنی گزیدند و وقتی اجل حتمی ایشان
 فرارسید به حسب وصیت، آنها را داخل روضه در جوار فاطمه معصومه
 علیها السلام دفن کردند. مورخان و علما گفته اند که سه دختر امام جواد علیه السلام
 داخل روضه دفن شده اند: "ام حمیده"، "زینب" و "میمونه". همچنین "بریهه"
 دختر موسی مبرقع، فرزند محمد جواد، فرزند امام رضا علیه السلام در آن جا دفن
 شده است. علاوه بر آنها، دو دختر نوزاد آنها در آن جا مدفون اند
 ** زیر نویس = "تحفة العالم" ج ۲، ص ۶۲؛ "تتمة المنتهی" ص ۳۴۴؛

"تاریخ قم" ص ۲۱۶؛ "کنجینه آثار قم" ج ۱، ص ۳۹۳؛ "تعلیقات نقض" ج

۲، ص ۱۳۶۹؛ "سفینه البحار" ج ۸، ص ۴۷۳. - زینب و ام محمد و میمون

دختر حضرت جواد علیه السلام، ام محمد و میمون و بریه دختران موسی برقع. @.

در بعضی روایاتی که از "تاریخ قم" نقل شده، آمده است: دخترانی که از

فرزندان ائمه اطهار علیهم السلام، کنار فاطمه می معصومه علیها السلام دفن شده

اند عبارتند از: زینب، ام محمد (دختر موسی بن محمد بن علی الرضا

علیها السلام). میمون و ام محمد (دختران امام محمد جواد علیه السلام). - میمون و

بریه (دختران موسی برقع). "ام اسحاق" کنیز محمد بن موسی برقع. "ام

حسب" کنیز ابو علی محمد بن احمد بن رضا علیه السلام ** زیر نویس = "أنوار

المشعشعین" ج ۱، ص ۵۰۴ و ۵۰۵. @.

بر این اساس شایسته است زائر بعد از زیارت فاطمه معصومه علیها السلام آنها
 را به این عبارت مورد خطاب قرار داده و گوید: السلام علیکن یایات رسول
 الله، السلام علیکن ورحمة الله وبرکاته: سلام بر شما ای دختران رسول خدا
 صلی الله علیه وآله وسلم! سلام و رحمت و برکات الهی بر شما باد. این، مسئله
 می عجیب و غریبی نیست؛ زیرا همان گونه که در فصل های گذشته گفتیم، عمرت
 طاهرین به همت خونی که از یورش سخت عباسی ها و حسارت و بی رحمی فراگیر
 آنان و قننه و بدگویان آنان داشتند، مجبور به فرار می شدند و به نواحی و شهرهای همجوار

پناه می آوردند و در پیشاپیش آن شهرها، همسایه می مسلمان، اهل ایمان، شیعی،
ایران قرار داشت. ایران یگانه سرزمینی بود که در طول تاریخ، به تشیع و دوستی با
امیر مؤمنان علیه السلام و فرزندان کرامی اش معروف بود. ایرانیان باسینه
ای گشاده و احترام فراوان از آنان استقبال کردند و آنان را در حل اقامت
افکندن پاسداری نمودند و ایشان را پس از کسکی اطعام و غذا داده پس از
ترس و نگرانی ایمن داشتند. به خاطر همین انگیزه های اعتقادی که از حقیقت
[و قلب] و غیر آن، بر می خیزد فرزندان عترت طاهره از وطن و بلاد خود
بجرت نموده، به ایران روی آوردند. آنان میان مردم، سعادتمندان زندگی
کردند و سعادتمندان دنیا را ترک گفتند. در آن روزگار، جز ایران سرزمینی نبود که
آنان را دور هم گرد آورد و در آن چپناه بگیرند.

بدین خاطر هزاران مرقد آنان را در شهرها و روستاهای مختلف می‌یابیم که توده‌ی
 مردم در ساعاتی از شب و برای بوسیدن آستانه‌ی کریمه آنها شرفیاب می‌شوند
 و برای برآورده شدن حوائجشان، به واسطه‌ی ایشان، به خداوند سبحان توسل و
 تضرع می‌جویند. برخی علما و اهل تحقیق درباره‌ی زیارت گاه‌های فرزندان
 عترت طاهره و آنان که در ایران مدفون اند در پرتو تحقیق و بحث و تتبع علمی،
 معجم‌هایی را تألیف کرده‌اند. خیلی از اولاد و ذریه‌ی نبوی در قبرستان‌های قم
 مدفون اند. که در اثر حوادث و اوضاع و احوالی که برای این شهر پیش آمد، به

ویژه بر اثر سیل های شدید، مرقد آنان مندرس شده و قبرهای آنها را منهدم
ساخته؛ به طوری که جز نامی از ایشان در میان کتاب های حنزی باقی نمانده است.
انقیاد و فرمانبرداری و تسلیم شدن در برابر خداوند سبحان از
برترین اعمال و عبادات شمرده می شود. هر چنزی که در اصلاح دل و تصفیه و
تطهیر آن از آلودگی های دنیایی تأثیر بیشتری داشته و برای آماده ساختن دل
برای شناخت خدا و نمایان شدن عظمت و جلال ذات، صفات و افعالش
شدید تر باشد، برای نزدیکی و وصال به حریم عزت ربوبی، برتر و نزدیک تر و
آسان تر خواهد بود. نماز در حقیقت و واقعش همان تسلیم و انقیاد می است که در
دنیا بر خداوند عرضه می گردد و در روز قیامت به انسان برگردانده می شود.

انسان در نیکو و زیبا ساختن و تهذیب صورت نماز یاد مشوه ساختن و کفریه جلوه
 دادن آن، محتر است. صورت اولی حاصل نمی شود مگر آن که عبد دلش را
 از غیر آن چه با آن ملازم و قرین است و با او سخن می گوید، فارغ سازد تا
 آن که علم به آنچه انجام می دهد و آن چه می گوید، مقرون باشد، بدون آن که فکر
 و خاطر در غیر آن در جریان یابد. هر زمان که فکر از غیر آن چه که در آن است
 (نماز) روی برگرداند و دل بنده متذکر علی باشد که در حال انجامش می باشد بدون
 آن که از آن غافل باشد، همانا حضور قلب حاصل شده است. از حضور
 قلب گاهی به اقبال بر نماز و توجه تعبیر می شود و گاهی به خشوع قلب. بر این

اساس، گفته اند خشوع در نماز دو نوع است: ۱. خشوع قلبی: عبارت
است از این که نمازگزار در جمع کردن همت و حواسش برای نماز و اعراض
نمودن از غیر نماز جدیت نماید؛ به طوری که در دلش جز معبود نباشد. ۲. خشوع
جوارحی: نمازگزار چشمانش را فرو افکند و به راست و چپ التفات نکند و با
ریش و صورت بازی نکند و خمیازه نکشد و با تکبر نایستد و انگشتانش را به صدادر
نیآورد... خلاصه آن که، تمام بدنش در ظاهر و باطن فقط وقف برای نماز باشد.
حضرت علی علیه السلام در این باره اشاره فرمود: "خوشا آن کسی که عبادت و
دعایش را برای خدا خالص کند و دلش را به آن چه چشمش می بیند مشغول نسازد و
به آن چه گوشش می شنود یاد

خدا را فراموش نکنند و به آن چه به دیگری داده شد، اندوه

نخورد" ** * زیر نویس = "الأصول من الكافي" ج ۲، ص ۶۱ ح ۳: (طوبی لمن

أخلص لله العبادة والدعاء ولم يشغل قلبه بما تراعى عيناه ولم ينس ذكر الله بما

تسمع أذناه ولم يخزن صدره بما أعطى غميره". @ آن حضرت وقتی شروع به

وضو گرفتن می کرد، از خوف الهی چهره اش تغییر می کرد و بدنش به لرزه در

می آمد و رنگ صورتش عوض می شد. گفته شد: یا امیر المؤمنین! چه شده

است؟ می فرمود: "وقت امانتی فرارسیده که خداوند آن را بر آسمان ها وزین

و کوه با عرضه داشت ولی از پذیرفتن آن سرباز زدند و از آن هراسیدند و انسان

آن را پذیرفت ** * زیر نویس = "بحار الأنوار" ج ۴۱، ص ۱۷. @.

در کتاب های تاریخ و تراجم، احادیث و قضایای فراوانی از چگونگی نماز

پیامبران و امامان و اولیای الهی و زهد و وجود دارد و همه می آهند درس ها و عبرت

ها و نمونه های زنده ای از اخلاص و تسلیم و خضوع در برابر خداوند سبحان

است. اولیا و بندگان صالح خدا را می بینیم که برای دست یافتن به حضور

قلب و اخلاص و توجه کامل به خداوند، برای عبادت و طاعت برای خود معبد

و مصلی انتخاب می کنند؛ تا از هیاهو و ولوله و فریاد دور باشند تا صدایی مزاحم

[حضور] قلب آنان نشود و چیزی جوارح آنان را به خود مشغول نسازد و آلودگی با

اعمال آنان آینه نگردد. در ساعاتی از روز برای مناجات و نماز و تضرع به

مصلی و محراب می رفتند و شب [۱۳۵] و غارها را برای شب زنده داری و

عبادت بر

۱۳۵

می گزیدند و این روش و طریقه تا به امروز دأب و عادت ایشان است. بانو
فاطمه معصومه علیها السلام، دختر موسی بن جعفر علیهما السلام، بر همین شیوه
نیکو بودند. ایشان - چنانچه در فصل گذشته گفته شد - وقتی وفات نمودند و غسل
داده شدند و تکفین شدند، او را به مقبره بابلان بردند و در سردابی که برای ایشان
حفر شده بود، قرار دادند. آل سعد در این که چه کسی او را در داخل سرداب ببرد،

اختلاف داشتند. آن گاه نسبت به خادم صالحی که سن زیادی داشت و به او
"قادر" گفته می شد، توافق کردند. وقتی به سوی او فرستادند، دو سواره را دیدند که از
دور می آیند و تقاب بر چهره دارند. وقتی نزدیک جنازه رسیدند، پیاده شده، بر
جنازه نماز گزارند و وارد سرداب شده، جنازه را داخل سرداب بردند و در آن
جادفن کرده و خارج شدند و با کسی سخن نگفتند و سوار شده و برگشتند و کسی آنها را
نشناخت. محرابی که متعلق به فاطمه بی معصومه علیها السلام بوده و در آن نماز برپا
می داشت، تا امروز در خانه می موسی موجود است و مردم آن را زیارت می

کنند** * زیر نویس = "تاریخ قم" ص ۲۱۴. @.

محراب آن بانو تا امروز پابرجاست و آن جا ما و امی طبقات مختلف مردمی
است که برای زیارت و اقامه می نماز به آن مکان روی می آورند. و آن

محل اتاق کوچکی است به ابعاد ۳ ضربدر ۳ و در سال های اخیر به صورت زیبای
شیشه ای تجدید بنا شده و در کنار آن اتاق های کوچکی را برای

۱۳۶

طلاب علوم دینی اختصاص داده شده و به مدرسه می "ستیه" معروف است. و
در خیابان "چهارمردان"، سمت همان راهی که به روضه می فاطمیه می رسد واقع
است و با کاشی های معرق کاری شده آراسته شده و در ورودی آن این ابیات
فارسی نوشته شده است:

شده بنیاد این کاخ منور

به پاس دختر موسی بن جعفر

عباد نگاه معصومه است اینجا

کز اینجا قم شرافت یافت دیگر

نیز چنین آمده است:

این جایگاه که آنقدر منور است

این سجده گاه دختر موسی بن جعفر است

در داخل محراب نوشته شده است:

کمیته خادم در که غلامحسین نجاتی
نجات می طلبد از تو چونکه باب نجاتی

"یا فاطمه اشغعی لی فی الجنة" فاطمه می معصومه علیها السلام زن نمونه امی برای
زنان مؤمن، پرستار، عابد، پاکیزه، نیکوکار، اهل رکوع، سجده، صلح، اهل
توبه، ساخورده و جوانان به حساب می آید. آن بانو درست کردن محراب و
مصلی برای عبادت و بندگی، تنها نبود، بلکه از جده اش صدیقه طاهره

عليها السلام پاره تن پيامبر اقدس صلی الله عليه وآله به ارث برده است.
بانوان فاطمی و خاندان نبوت و رسالت و امامت همگی بر این سیره
بودند** * زیر نویس = "سفینه البحار" ج ۷، ص ۱۲۴؛ "کنحینه آثار قم" ج ۲، ص

.@.۶۹۹

۱۳۷

سخنی بایعقوبی

احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح یعقوبی، کاتب

عباسی (متوفای ۳۸۴ ه. ق.) در کتاب تاریخ خود، اشتباهات و قضایای
ضعیف عاری از صحت و صواب و حقیقت آورده است. که از جمله می
آنها سخن او در شرح حال موسی بن جعفر علیهما السلام است. که چنین می
نویسد: "او وصیت کرد که دخترانش ازدواج نکنند، بچکدام ازدخترانش
ازدواج نکردند مگر ام سلمه، که در مصر با قاسم بن محمد بن جعفر بن محمد ازدواج
کرد. و در این مورد بین او و خانواده اش حادثه ای رخ داد تا آنکه او قسم یاد کرد
که به خاطر نگهداری، آن را اظهار نکند و می خواهد برای آن، دلیل اقامه
کند" * * * زیر نویس = "تاریخ قم" ج ۲، ص ۴۱۵. @.

این حرف ساختگی با سنت نبوی مغایر و مخالف است و از امام موسی بن
جعفر علیهما السلام که به نص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دارای

ولایت و امامت است، بعد است که سخن و وصیتی نماید که با سیره و سنتی که
آن را جدش برای بشریت ترسیم نموده است و سخنان شریفی که در این باره
بیان فرموده است تعارضی داشته باشد. از جمله گفتارهای ارزشمند پیامبر اسلام
صلی الله علیه و آله درباره ی ازدواج است: تشکیل خانواده دهید زیرا باعث
ازدیاد روزی شما می شود** * زیر نویس = "اتحدوا الابل فانه اَرْزَقَ لکم". @.
ازدواج از سن رسولان الهی است** * زیر نویس = "التزویج من سنن
المرسلین". @.

از جمله سنت های من ازدواج است، هر که از سنت من روی گرداند از من

نیست *** زیر نویس = "من سنتی الترویج، فمن رغب عن سنتی فلیس

منی". @.

هر کس ازدواج کند نصف دینش را حفظ نموده و در نصف باقیمانده از خداوند

تقوی پیشه کند *** زیر نویس = "من تزویج فقد احرز نصف دینہ، فلیتق الله فی

النصف الباقی". @.

باید یکر ازدواج کنید و توالد و تناسل نماید تا فراوان شوید، زیرا در روز قیامت

من به شما در برابر امتها مبالغت می کنم و لو اینکه نوزادی از نسل شما سقط جنین شود

*** زیر نویس = "تناکحوا، تناسلوا، تکثروا، فانی اباہی بکم الامم یوم القیامۃ ولو

بالسقط". @.

در پیشگاه خداوند، فرد متآمل نخوایده از فرد مجرد روزه دار شب زنده دار افضل

است **زیر نویس = "المترجج النائم أفضل عند الله من الصائم القائم

الغرب". @.

هر کس دوست دارد خداوند را طاهر و پاکیزه ملاقات کند، پس [در حالی که دارای

همسر است] او را ملاقات نماید **زیر نویس = "من أحب أن يلتقى الله

طاهرا مطهرا فليلقه بزوجته". @.

بدان امت من مجردان و بی همسران اند **زیر نویس = "شمرار امتی

عزاهبا". @.

ای جوانان، هر کدام از شما که برای ازدواج توانایی دارد باید ازدواج کند. زیرا

ازدواج چشم را از نامحرم فرومی افکند و دامن را از گناه جنسی حفظ می نماید

**زیر نویس = "یا معشر الشباب من استطاع منکم البائة فلیتزوج، فانه اغض

للصرواحسن للفرج".@.

۱۳۹

هرکه فطرت مرادوست دارد، باید به سنت من عمل کند و ازدواج از سنت

من است **زیر نویس = "من أحب فطرتی، فلیستن بسنتی و من سنتی

النکاح".@.

علاوه بر این احادیث، آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که شاید گویایی برای این

موضوع است که به جهت پرهنر از اطاله می کلام و زیاده گوئی، نیازی به

یادآوری آنها نیست؛ از جهت دیگر، سخن و پندار "یعقوبی" با وصیت تاریخی
مهمی که از امام موسی کاظم علیه السلام صادر شده مخالف می باشد؛ وصیتی که
نسلها آن را برای هدیکر نقل کرده و اهل حدیث آن را ثبت و ضبط ساخته و در
کتاب های حدیث حفظ نموده اند. و آن دو، شامل وصیتی است که اختصاص
به فرزندان امام کاظم علیه السلام دارد و در این جا آورده شده است: ۱.
عبدالله بن محمد جمال می گوید: ابراهیم بن عبدالله جعفری از قول عده ای از
بسگانش نقل کرده است: موسی بن جعفر علیهما السلام [این عده]، اسحاق
بن جعفر بن محمد، ابراهیم بن محمد جعفری، جعفر بن صالح جعفری، معاویه جعفری،
یحیی بن حسن بن زید، سعد بن عمران انصاری، محمد بن حارث انصاری و زید
بن سلیمان انصاری و محمد بن جعفر اسلمی را بروصیت خود شاید گرفت [و

فرمود: "... اما بعد شهادت می دهم بروحدانیت خداوند یکتا، رسالت محمد
صلی الله علیه وآله وسلم و این که قیامت بی شک خواهد آمد و خداوند مردگان

را

۱۴۰

زنده خواهد کرد و زندگی بعد از مرگ حق است و حساب و قصاص حق است و
ایستادن و توقف نمودن در برابر خداوند عزوجل حق است و آن چه را حضرت
محمد صلی الله علیه وآله وسلم برای مردم آورده، حق حق است و آن چه
را روح الامین نازل کرده حق است. با اعتماد بر این عقاید زندگی می کنم و با

این اعتقادات می میرم و با همین اعتقادات بعد از مرگ زنده خواهیم شد ان شاء الله. حضرت این افراد را شاید گرفت که این مطالب، وصیت بادست خط من است و پیش از این، سفارشات جدم امیرالمؤمنین علیه السلام و سفارشات حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیم السلام را حرف به حرف نوشته و نسخه برداری کرده ام. اینک با این وصیت، فرزندم علی و همراه او فرزندان دیگرم را - اگر خدا خواهد - وصی قرار داده ام. اگر علی دید آنان رشد دارند و خواست آنان را به عنوان وصی باقی گذارد، این اختیار را دارد و اگر از آنان ناراضی بود و خواست آنان را کنار بگذارد باز مختار است و آنان در مقابل او اختیاری ندارند. در مورد صدقات، اموال، کو دکان و فرزندانم، علی، ابراهیم، عباس، اسماعیل، احمد و ام احمد را

وصی قرار می‌دهم. در مورد امور زنان [خانواده] من، فقط علی وصی است و
ثلث صدقه می‌پرد و خانواده ام را هرگونه که صلاح بدانند خرج کند و آن گونه که هر
فردی نسبت به اموالش رفتار می‌کند، عمل نماید. اگر دوست دارد آن چه را که
کفتم، درباره می‌اهل و عیالم به اجرا گذارد،

مختار است و اگر نخواست باز هم اختیار دارد؛ اگر خواست بفروشد یا بخشد یا به
کسی بدهد یا به روشی دیگر غیر از آن چه وصیت کرده ام صدقه بدهد، مختار
است. در عمل به وصیت در مورد اموال، خانواده و فرزندانم در اختیار است.

اگر صلاح دید برادرانش را - که در آغاز این نوشته از آنان نام برده ام - باقی
بگذارد، می تواند این کار را بکند و اگر نخواست می تواند آنان را کنار بگذارد و کسی
حق اعتراض به او ندارد. اگر کسی از برادران بخواد خواهر خود را عروس کند
بدون اجازه و دستور او این حق را ندارد. هر قدرتی بخواد او را از اختیاراتی که در
ایجاد کرده ام، کنار بزند و مانعش شود، با این کار از خدا و رسولش دور شده
است و خدا و رسولش نیز از او دور باد و لعنت خدا و تمام لعنت کنندگان و
ملائکه و مقربین و انبیاء و مرسلین و جمیع مؤمنان بر چنین شخصی باد. هیچ یک از
سلاطین و هیچ یک از فرزندانم حق ندارند او را از اموالی که نزد او دارم بر کنار
کنند. من نزد او اموالی دارم و سخنان او در مورد منیران آن، کلاما مورد قبول
من است؛ چه کم بگوید و چه زیاد. دلیل ذکر اسامی سایر فرزندانم فقط این بود که

نام آنان در این جا با احترام ذکر شود و آنان شناخته شوند. اولاد صغیرم و
مادران فرزندانم هر کدام که در منزل باقی مانند دارایی همان حقوق و مقرری
خواهند بود که در زمان حیاتم از آن برخوردار بودند به این شرط که او مایل باشد و
آنان که ازدواج کنند

۱۴۲

دیگر نمی توانند بازگردند و مقرری دریافت دارند مگر این که "علی" صلاح بداند و
دخترانم نیز همین گونه اند. امر ازدواج دخترانم به دست هیچ یک از برادران
مادری شان نیست و دخترانم نباید بدون صلاح دید و مشورت "علی" کاری

انجام دهند و اگر برادران مادری دخترانم بدون اجازه "علی"، در مورد ازدواج
آنان کاری انجام دهند خداوند متعال و رسولش را مخالفت و نافرمانی کرده اند.
او نسبت به ازدواج قوم خود انا تر است، اگر خواست تزویج می کند و اگر
نخواست نمی کند. من آنان را نسبت به آن چه در ابتدای این نوشته ذکر کرده
ام وصیت و سفارش نموده ام و خداوند برابر آنها گواه می گیرم. کسی حق
ندارد وصیت مرا باز کند یا آن را اظهار نماید، این وصیت همان گونه است که
برای شما ذکر کردم. هر کس بدی کند به خودش بدی کرده و هر که خوبی کند به نفع
خودش است و پروردگاری به بندگان ستم نمی کند. هیچ کس - اعم از سلطان و
دیگران - حق ندارد این نامه را که پایین آن را مهر کرده ام باز کند. هر کس
چنین کند لعنت و غضب خدا بر او باد. ملائکه و جمیع مسلمانان و مؤمنان بعد از

خدا حکم من باشند. آن گاه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و شهود مهر
کردند**" زیر نویس = "عمون أخبار الرضا" ج ۱، باب ۵، ص ۳۶-

.@.۳۳

چنان که ملاحظه می کنید، امام موسی کاظم علیه السلام از ازدواج دخترانش نهی
نفرموده، بلکه ازدواج آنان را منوط به نظر امام رضا علیه

۱۴۳

السلام کرده است و این که او در امر ازدواج دختران، اختیار تام و کامل دارد
و شایسته است که آنان با موافقت و تأیید و تصحیح و مساعدت و رضایت او

از دواج کنند. ۲. صدقات موسی بن جعفر این چنین است: بسم الله
الرحمن الرحیم زمینش در فلان مکان که حد و حدود آن چنین و چنان است،
تمامی آن زمین، نخل های آن، قسمت هایی که ساختمانی در آن نیست، آب
موجود در آن، گوشه و کنار آن، حق و نوبت آب آن، هر حق دیگری که در
بلندی ها و ظاهر آن می باشد و نیز درختانی که از آن بهره برداری می شود و آب
رو و جوی آب قسمت آباد و قسمت لم یزرع آن، همه ی اینها را موسی بن
جعفر علیهما السلام به فرزندان بلا فصل خود - چه زن و چه مرد - صدقه و وقف
نمود. سرپرست این زمین، منافع آن را بعد از مخارج لازم برای آبادانی و
حفظ آن و نیز به استثنای منافع سی اصل درخت که میان فقرای اهل روستا تقسیم
می شود، بقیه را بین اولاد موسی بن جعفر تقسیم می کند به گونه ای که هر پسر دو برابر

دختر سهم ببرد. هر یک از دختران موسی بن جعفر علیهما السلام که ازدواج کرده سهمش از این وقف قطع گردد تا زمانی که شوهرش را از دست بدهد که در این صورت سهم او مانند دخترانی است که هنوز ازدواج نکرده اند. هر کدام از فرزندان موسی که فوت کنند اگر فرزندی داشته باشند فرزندانشان سهم پدر خود را به ارث می‌برند؛ پسردو برابر دختر، همان طور که موسی بین اولاد بلا فصل خود شرط کرده است و هر یک

که فوت کرد و فرزندی نداشتند سهم او به سهم بقیه اضافه شود. نوه‌های دخترتری
در این وقف سهمی ندارند مگر آن که پدرانشان از فرزندان من باشند و تا وقتی
احدی از اولاد و نسل من باقی باشد کسی در این وقف سهمی ندارد. اگر همگی
آنان از دنیا رفتند و کسی باقی نماند این مال وقف است برای خواهران و
برادران تنی (پدری و مادری) من، مادامی که کسی از آنان باقی باشد به همان
روشی که بر اولاد و نسل خود شرط کردم. اگر خواهر و برادران تنی از دنیا رفتند و
مستقرض شدند این مال، وقف خواهد بود برای خواهران و برادران پدری و نسل
آنان مادامی که کسی از ایشان باقی باشد. اگر از ایشان هم کسی باقی نماند این مال
بر خویشان و اقارب هر کدام که از دیگری به من نزدیکتر باشند، وقف است تا
این که خداوند که وارث زمین و آسمان است وارث آن گردد که او بهترین

وارثین است** *زیر نویس = "عمون أخبار الرضا علیه السلام" ج ۱، باب

۵، ص ۳۷ و ۳۸. @.

در دوین وصیت، موسی بن جعفر علیهما السلام برای فرزندان دختر می که برای ازدواج تأملی نشان نمی دهند، صدقه مالی تعیین نموده است و یا این که آنان به خاطر نبود کسی که مخارج و تأمین نیازهای حیات فردی آنان را فراهم کند، از ازدواج سرباز می زنند، صدقه مالی تعیین می کند مشروط به آن که تا ابد ازدواج نکنند و اما هرگاه ازدواج کردند و برای آنان فرد لایق و شایسته ای مشخص شد،

صدقه و مساعدت مالی از آنان قطع می شود و هرگاه طلاق گرفته و به خانه پدری به صورت مجرد برگشتند، دوباره مستمری و مقرری آنان پرداخت می شود؛ زیرا کسی را که به آنان یاری رساند یا آنان از وی در زندگی، استعانت بجویند از دست داده اند. این وصیت، وصیتی دقیق، محکم، اساسی و متین و استوار است. در هیچ یک از دو وصیت لفظ یا عبارت یا کلمه ای که بیانگر این باشد که موسی بن جعفر علیهما السلام به دخترانش سفارش کرده که ازدواج نکنند وجود ندارد چنان که یعقوبی در کتاب تاریخ خود ساخته و پرداخته است، کما این که امثال این موارد در کتابش یافت می شود. مشهور در میان مورخان، خلاف چیزی است که یعقوبی آورده است؛ زیرا برخی از دختران امام موسی کاظم علیهما السلام ازدواج کرده و دارای فرزندان نجیبی شدند، مانند ام جعفر و ام سلمه

وام عبدالله، ام فروه وام قاسم. چنان که در شرح حال آنان در فصل
دختران امام موسی بن جعفر علیهما السلام بیان شد. شیخ، یحیی عبیدی نسب
شناس (متوفای ۲۷۷ ه. ق.) در اخبار زینب دختر امام موسی کاظم علیه
السلام آورده که او از مدینه خارج شد و با همسر خواهرش قاسم بن محمد بن جعفر
صادق به سوی مصر مهاجرت کرد** * زیر نویس = "أخبار الزینبیات" ص

.@.۱۳۲

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

www.askdīn.com